گفت و شنود با آقای نهرو

بوسیلهٔ

تیبور مند

همراه با یك مقدمه مخصوص ترجمهٔ فارسی

بقلم

ت . ن . کال

(سفیر کبیر هند در ایران)

ترجمهٔ :

محمود تفضلی

ناشر چاپ دوم :

موسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر

چند کلمه از مترجم :

پس از آنکه یکی دو کتاب از آثار جواهر لعل نهرو را ترجمه کردم ، یکی از دوستان بسیار عزیز و ارجمند از آلمان برایم نوشت که کتاب تازه‌ئی محتوی چند مصاحبه با نهرو بچند زبان در اروپا انتشار یافته است و چندروز بعد متن انگلیسی کتاب را برایم فرستاد که از این جهت بسیار سپاسگزارش هستم .

بنظرم آمد که ترجمهٔ کتاب برای توسعهٔ نظر و اطلاع هموطنان گرامی بیفایده نخواهد بود و اینك ترجمهٔ همان کتابست که در دسترس خوانندگان فارسی زبان قرار میگیرد .

سه‌سال پیش آقای تیبور مند استاد انستیتوی علوم سیاسی پاریس که از کارشناسان مسائل اقتصادی و اجتماعی آسیاست و کتابهای متعددی در بارهٔ آسیا نوشته است در سفری که به این قاره انجام داد پس از بازگشت از ژاپن ، در دهلی نو با نهرو نخست وزیر هند چهار جلسه ملاقات و مذاکره کرد و متن گفت و شنود آنها در نوار ضبط صوت ثبت گردید و بعد بصورت کتاب در آمد . این مطلب را خود آقای تیبور مند در مقدمهٔ کتاب (صفحات ۹ تا ۱۱) نوشته است .

آنچه شاید گفتنش لازم باشد اینست که آقای تیبور مند با اطلاعات وسیعی که در بارهٔ مسائل آسیائی و بین المللی دارد در

چاپ کتاب در آذرماه یکهزار وسیصد وسی وهفت خورشیدی
درچاپخانهٔ بانك بازرگانی ایران در تهران بپایان رسید.

مقدمهٔ مخصوص ترجمهٔ فارسی

مقدمه

بقلم : آقای ت . ن . کال

(سفیر کبیر هند در ایران)

خوشوقتم که اطلاع یافتم آقای محمود تفضلی که قبلا کتابهای «زندگی من» و «نامههای پدری بدخترش» از آثار جواهر لعل نهرو را بفارسی ترجمه کرده است اکنون ترجمهٔ فارسی «گفت وشنود آقای تیبورمند با آقای نهرو» را نیز بپایان رسانده است .

درساختمان هند نو آقای نهرو نهفقط یك رهبر یا یك نخست‌ـ وزیر یا یك رئیس سازمان سیاسی بوده است بلکه وجوداومظهری از امیدهاوتمناها واضطرابها ومبارزههای دهقان وکارگر، فیلسوف و سیاستمدار ، دانشجو ومعلم ، جوان وپیر کشورش میباشد .

گذشته از مهاتما گاندی ، جواهر لعل نهرو بیش از هر کس دیگر درتعیین سرنوشت هند وشکل بخشیدن بهافکار واندیشههای هندنو نفوذ داشته است .

دراین کتاب کوچك خواننده نظری بافکار مردی خواهد افکند که نمایندهٔ صدهامیلیون مردم وطنش میباشد. این کتاب مخصوصاً ازآنجهت مفید است که پاسخها و عکس العملهای فوری و بدون سابقهٔ نهرورا دربرابر پرسشهای یك مرد مطلع وبازکاوت منعکس میسازد . این کتاب متن تنظیم شده وقالبی سخنرانی یك مرد سیاسی که از پیش آماده شده باشد نیست بلکه صدای رسای

گفت وشنود خود با آقای نهرو مطالبی‌را مطرح ساخته است که برای بسیاری‌ازعلاقمندان‌بامور اجتماعی‌و بین‌المللی میتواندخیلی جالب باشد .

آقای تیبور مند درمجارستان متولد شده است واکنون سالهاست تابعیت فرانسوی‌دارد. در دوران جنگ اخیردردانشگاه لندن درجهٔ دکترا بدست آورد . کتابهای «هند پیش ازطوفان» و «عصیان‌آسیا» و «تعادل قدرتهای جهانی» ازکتابهای بسیار جالب اوهستند که‌درسالهای اخیردرزمینهٔ امور سیاسی واجتماعی واقتصادی نوشته شده‌اند . همین کتاب حاضر نیزمیتواند شخصیت او را منعکس‌سازد .

کتاب گفت‌وشنود با آقای نهرو در نخستین‌سال‌انتشارش به‌پنج زبان اروپائی ترجمه گردید . امسال نیزترجمهٔ آن بزبان «اردو» ازطرف دولت هندمنتشرشد. خوشوقتم که توفیق ترجمهٔ آن بزبان‌فارسی نصیب من بود .

متن این ترجمه یکبار در روزنامهٔ «بامشاد» انتشار یافته است واینک چاپ دوم آنست که بصورت کتاب درمی‌آید .

از جناب آقای تریلوکی نات کال سفیر کبیرمحترم هند درایران کمال امتنان‌را دارم که با نوشتن مقدمه‌ئی برای ترجمهٔ فارسی کتاب،مرا دراین خدمت ناقابل تشویق کرده‌اند

امیدم اینست که‌این کتاب کوچك بتواند بمنظور بزرگ ایجاد تفاهم بیشتر میان مردم ایران و هند کمك دهد .

محمود تفضلی

تهران آذرماه ۱۳۳۷

پیشگفتار

ماجرای تهیهٔ این کتاب خیلی ساده است

در اکتبر ۱۹۵۵ [۱] هنگام بازگشت از ژاپن نخست وزیر هند بدرخواست من مرا پذیرفت. من خواهش کردم موافقت کند که چهار جلسه مصاحبه باهم داشته باشیم که متن گفت و شنودها عیناً بصورت کتاب منتشر شود. مخصوصا تأکید کردم که از مسائل سیاسی روز دوری خواهیم جست و بیشتر بمسائل وسیع‌تر دربارهٔ امور اقتصادی و تاریخی خواهیم پرداخت.

آقای نهرو با تذکر این مطلب که وقتش بکلی گرفته است و هیچ فرصتی در پیش ندارد پیشنهاد مرا نپذیرفت درعین حال موافقت کرد که درطی یك نامه مطالب‌وموضوعاتی را که میخواهم‌مورد بحث قرار گیرد برایش بفرستم.

من دهلی را بقصد سیاحتی درهند ترك گفتم و آن نامه را که بیش از چند سطر نمی شد و فقط فهرستی از مطالب کلی مورد نظرم را دربرداشت برای‌ایشان فرستادم. وقتی به‌دهلی‌باز گشتم نامه‌ئی از آقای

---

۱ ـ آبان ۱۳۳٤

اندیشه‌های یك فیلسوف سیاستمدار است که عیناً ضبط شده‌است.

همانطور که آقای نهرو درپاسخ یکی از پرسشهای آقای مندرد همین کتاب (صفحهٔ ۱۹۳) میگوید «درطی چندصدسال زبان رسمی کشور ما فارسی بوده است. تاریخ از تماسهای ما باایران وسایر کشورهای خاورمیانه درزمینه‌های فرهنگی وزمینه‌های دیگر پر است . . . . اکنون که ما دوباره آزاد هستیم طبعاً آن تماسها را توسعه میدهیم. ما رشته‌های پیوندهای قدیمی را که بوسیلهٔ تسلط انگلستان برهند قطع شده بود پیدا میکنیم واز نو گره میزنیم. همچنین ما بعلت تکامل وتوسعهٔ وسایل ارتباطی بیکدیگر نزدیکتر میشویم. این وضع بسیار طبیعی است. اما صرفنظر ازتمام اینها ما بر اثر جریانهای سیاست بین‌المللی نیز بهم نزدیك‌تر خواهیم شد.» «طبعاً ما بخاورمیانه علاقمند هستیم زیرا عدهٔ بسیارزیادی از مردم کشور ما مسلمان هستند. بعلاوه از نظر تاریخی نیز ما مدتهای زیاد با کشورهای خاورمیانه تماسهای بسیار نزدیك داشته‌ایم.»

اطمینان دارم که ترجمهٔ این کتاب بوسیلهٔ آقای تفضلی به مردم ایران کمك خواهد داد تا تفاهم بهتر و بیشتری نسبت به هند نو پیدا کنند واین تفاهم برای تقویت رشته‌های دوستی که ازهزاران سال پیش میان کشورهای ماوجود داشته است اهمیت بسیاردارد.

ت . ن . کال

تهران . دسامبر ۱۹۵۸

داشت ضبط گردید.

چون من در فهرست رئوس مطالبی که برای آقای نهرو فرستاده بودم تجدید نظر کرده بودم پیش از هر جلسه گفتگو فقط عناوین مطالبی را که درآنروز مطرح مباحثم میخواندم. در واقع پس ازدو سه سؤال اول معمولاً به مسائلی میرسیدیم که در فهرست اصلی من نبود ودیگر بدون طرح ونقشه قبلی گفت‌وشنود خود را دنبال میکردیم. بخاطر حفظ همین جنبهٔ خود بخودی و بالبداهه بودن درمطالب بیان شده است که گاهی چنین بنظر میرسد که گفتگوها از موضوعی به موضوعی منحرف گشته ودر آن شکل وطرح قاطعی وجود ندارد.

مخصوصاً میخواهم این مطلب را متذکرشوم که آقای نهروهرگز با گفتگودربارهٔ هیچموضوعی مخالفت نکرد یانخواست که هیچمطلبی از مذاکرات ما حذف گردد ومنتشر نشود.

صرف‌نظر از بعضی اصلاحات بسیار ناچیز ــ که درمورد درآوردن مذاکرات شفاهی بصورت کتبی اجتناب‌ناپذیر است ــ متنی که دراین کتاب بچاپ رسیده، عیناً ازروی آنچه دردستگاه ضبط‌صوت گرفته‌شده نقل گشته‌است. از آنجا که آقای نهرو برای خواندن ورسیدگی متن مذاکرات ما فرصتی نداشت من متن کتبی را با نوار ضبط صوتی که رادیو دهلی از روی نوار اصلی برایم تهیه کرده است مقابله کرده‌ام.

تیبور مند

پاریس بهار سال ۱۹۵٦

نهرو دریافت داشتم که در آن گفته شده بود: «... صرفنظر از (فقدان وقت) . . . از طرح کلی مذاکرات پیشنهادی شما با خبر شدم . با ملاقات شما و گفتگو دربارهٔ این موضوعها مخالفتی ندارم . اما باید بگویم که من نه یک فیلسوف هستم و نه درباره هیچ یک از موضوعاتی که نوشته اید کارشناس مطلعی میباشم . شاید بعضی موضوعها خارج از حد من باشد . به بعضی مطالب دیگر فقط میتوان بصورتی خیالی سطحی یعنی تا آنجا که به مسائل فوری و کنونی ما ، در هند مربوط میگردد پرداخت. من برای بیماریهای جهان هیچ درمان کلی ندارم واصولا خود را برای پرداختن به این موضوع صالح نمیدانم . »

چند روز بعد در روی چمن منزل نخست وزیر آقای نهرو مجددا عدم آمادگی خود را از آنجهت که مطالب «خاصی» برای گفتن ندارد تاکید کرد. من درپاسخ گفتم کسی که ازطرف یک هفتم مردم جهان آزاد انه بعنوان رهبری محبوب انتخاب شده و درعین حال سخنگو و زبان تمایلات عدهٔ بیشتری از مردم میباشد مشکل ممکن است چیزی بگوید که جنبهٔ «خاصی» نداشته باشد .

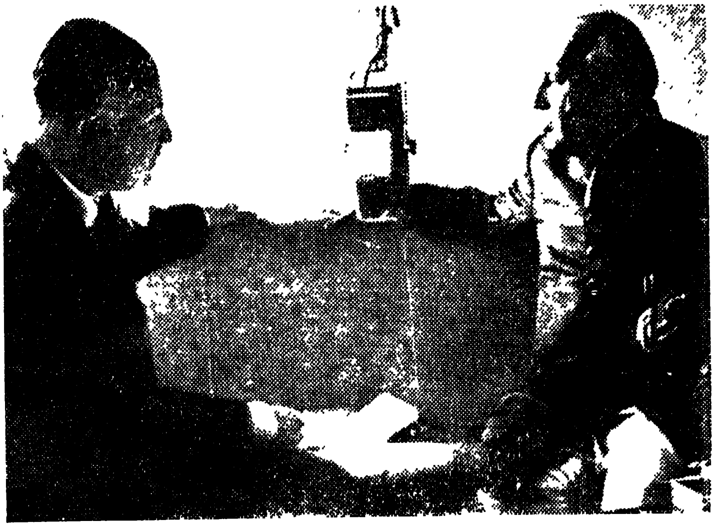
پس از چند روز نخست وزیر با طرح من موافقت کرد . گفت و شنودهای ما در فاصلهٔ ۳۱ دسامبر ۱۹۵۵ و ۹ ژانویه ۱۹۵۶[1] در خانهٔ نخست وزیر در دهلی نو صورت گرفت. تمام این مذاکرات بالبداهه بود ومستقیما بوسیلهٔ یک دستگاه ضبط صوت که به رادیو دهلی تعلق

۱ – در ده روزه دوم دی ماه ۱۳۳٤ شمسی

۱

تیبور مند : آقای نخست وزیر . همین اواخر ، چند هفته پیش ، شصت وششمین سال تولد شما را جشن گرفتیم . حتی برای‌مردی چون شما که روحی بسیار جوان دارید این سن زمان بلوغ و کمالیست که گذشته‌ها مورد مرور قرار میگیرد و نظرها شکل قاطع پیدامیکند. سنی است که شخص انگار برروی قلهٔ کوهیست و میتواند دور نمای عمرش را از نظر بگذراند وحدودمشخص راه حیاتش را ببیند. هدف من در این نخستین جلسهٔ مصاحبه اینست که از جنابعالی درخواست کنم دربارهٔ همین پیچ های مشخص صحبت کنید و نقشی را که در هر مرحله از زندگی شما داشته اند توصیف فرمائید و تأثیری که در نظریه‌های شما درتصمیم‌های شما ودراقدامات‌شما بوجودآورده‌اند بیان دارید.

تصور میکنم این موضوع خیلی جالب باشد زیرا جنابعالی ازسال ۱۹۴۵ ببعد کتابی ننوشته اید . درصورتیکه این دهسال اخیر بدون شك ، یکی از پرکارترین وقاطع‌ترین دورانهای عمرشما بوده است.



جواهر لعل نهرو و تیبور مند

شما آقای نخست وزیر هرگز بزندان باز نگردید و نیز بگویم بیشتر مردمی چون شما که از جهتی از زمان خود پیش‌تر هستند در یکنوع زندان بسر میبرند زیرا دنیائی که آنهارا احاطه کرده است برای درك و پذیرفتن افکارشان آماده نیست و موقعی که منظورهای شخص بخوبی درك و فهمیده نشود شاید همان حالی ایجاد شود که انگار در زندان باشد ؟

نهرو : هرچند این امر عریب است امامن تااندازه‌ئی میتوانم حتی در میان انبوه مردمی که‌مرا احاطه کرده‌اند تنها بمانم وخود را بشکلی از فعالیت های کنونی جدا سازم. خود این امر کمك بسیار مؤثریست کـه خود را کمی تازه نگهدارم . این وضع برایم وجود دارد . اما بعقب نگریستن به آن صورتی کـه شما میگوئید موجب میگردد که انواع فکرها وهیجانات بخاطر راه‌یابد و کمی دشوار است که خود را از چنگ آنها بیرون بکشم . .

هند : بسیار خوب، اجازه فرمائید سخت وجدی باشیم و بکوشیم که نظم خاصی را دنبال کنیم .

بعنوان یك نفر بیگانهٔ خارجی که فقط خوانندهٔ کتابها وسخنرانیهای شما بوده است . سعی خواهم کرد این‌مجموعهٔ میراث شخصی‌وگذشتهٔ شمادر چهار قسمت مورد سنجش قرار گیرد :

اول و پیش ازهمه طبعاً دوران کودکی جنابعالی، محیط زندگی هندی شما ، آن خانهٔ الله آباد [1] ، آموزش شما و افکاری که درشما بوجود میآمد وتأثیر عظیمی که پدرتان‌درشما داشت ودر نوشته‌هاتان

---

۱ – منزل پدری نهرو در شهر الله‌آباد بوده است که از شهرهای بزرگ شمال هند است و درکنار رود گنگ قرار دارد .

بعلاوه در طی همین سالها بوده‌است که بیشتر افکار و عقاید قبلی شما با واقعیت قدرت سیاسی که لازمهٔ تحقق رؤیا های هر کس میباشد مواجه گشتند.

جواهر لعل نهرو : من درست نمیدانم که میخواهید من باین سؤال جامع و کلی چگونه پاسخ بدهم. به پشت سر و بزندگی گذشته نگریستن... کاریست کــه خواه ناخواه و گاه بگاه برای هر کس پیش میآید و جلوه‌ها و مناظری از عمر گذشته را بنظرش میآورد...

در عین حال وقتی که شخص زندگی بسیار پراشتغالی دارد - البته جز در بعضی موارد کوچك وجزئی بیشتر بزمان حال می‌اندیشد تا به گذشته. من هر وقت که بزندان میرفتم ناگهان فرصتی میبافتم که بزندگی گذشته‌ام فکر کنم زیرا در آنجا دیگر زمان حال وجود نداشت. نتیجهٔ همین بازگشت بگذشته‌ها بود که بصورت کتابهائی از آن نوع که من نوشته ام [۱] درمیآمد. برای من پیدا کردن چنان حالی که بتوانم بادرون بینی به گذشتهٔ خود بنگرم، جز در زندان، بدشواری پیش میآید. اکنون هم باید باز بزندان بروم آن هم برای مدتی طولانی تا بتوانم خوب درباره گذشته بیندیشم. اما بدیهیست که هر کس در حال عادی نیز گاهی به عقب و بزندگی گذشته‌اش باز میگردد. ولی نه بشکل عمیق و مداوم...

مند : اجازه بفرمائید کلامتان را قطع کنم و بگویم که مسلماً امیدوارم

---

۱ ـ سه کتاب بزرگ و معروف نهرو « نگاهی بتاریخ جهان» و «زندگی من» و «کشف هند» در دوران زندانهای مکرر نهرو نوشته شده‌اند.
کتاب زندگی من بوسیله مترجم همین کتاب ترجمه و منتشر شده است
کتاب نگاهی بتاریخ جهان زیر چاپست و بزودی منتشر میشود.
امید است کتاب «کشف هند» نیز تا سال آینده ترجمه و منتشر گردد.

از میتولوژی و اساطیر و افسانه های مذهبی هندیست . حتی زنانی که ممکن‌است تحصیل کرده و باسواد هم نباشند داستانهای حماسی وافسانه‌های باستانی را باتمام جزئیات وحوادثشان میدانستند . این افسانه‌ها برای کودکان تکرار میشد و تدریجاً بدون آنکه خودشان توجه داشته باشند قسمتی از وجودشان میگشت .

این افسانه‌ها وداستانها برای من هم وجود داشت ودر من نیزاثر میگذاشت. همچنین من درهند شمالی متولد شدم و رشد میکردم که درآنجا آنچه ازلحاظ زبان وآداب وغذاها وغیره باصطلاح فرهنگ اسلامی نامیده میشود بازندگی هندی بهم آمیخته است . بدینقرارمن بااین زندگی فرهنگی‌مختلط عادت میکردم . البته کلمهٔ «فرهنگی» برای این مورد خیلی‌بزرگ است اما درهرحال یکنوع زندگی‌بود که من درآن بزرگ میشدم و مقداری عوامل وروشهای غربی نیز درآن راه یافته بود .

پدرم نمایندهٔ نسلی بود که بر ضد محافظه کاری قدیمی مبارزه میکرد . پدربزرگم صددرصدازمردم قدیمی بود . درواقع‌خود پدرم فرزندی بود که پس از مرگ پدربزرگم متولد شده بود. بدینقرار پدر بزرگم نزدیك یکصد سال پیش درگذشت .

پدرم مردی شورشی بود که بابسیاری ازعادات اجتماعی مخالفت داشت . بدیهیست خود این موضوع در نخستین سالهای عمر من اثر میگذاشت . اگر پدرم را بـا مقیاسهای کنونی بسنجیم از بسیاری جهات مردی محافظه‌کار بنظرمیآمد . اما درزمان خودش و به‌تناسب محیطش مردی شورشی و انقلابی و تندرو بود که شخصیتی ممتاز و نیرومند داشت . این خصوصیات او در من اثر عمیقی داشت .

اثر آن کاملا یافت میشود ....

دوم برخورد بزرگ و تماس شما باغرب وسالهای ممتد اقامت شما در انگلستان ....

سوم تأثیر آنچه شاید میتوان آنرا بطور ساده « مارکسیسم » نامید و تمام نهضت های انقلابی وافکار بزرگ اوائل قرن بیستم را در برمیگیرد ....

و بالاخره چهارم ملاقات و برخورد شما با آقای گاندی .

اگر بنظر جنابعالی مفید باشد ممکن است امروز در حدود این چهار موضوع اصلی گفتگوی خود را دنبال کنیم .

نهرو : اگر نظر شما چنین است، حرفی نیست ... اما البته نه باپرداختن به جزئیات بلکه فقط بطور کلی .

حالا میل دارید چه برایتان بگویم؟ از کودکی خودشروع کنم ؟

مند : اکنون که شما بهند شکل تازه‌ئی میبخشید ، تصور میکنم آنچه شما ازهند درك کرده‌اید اهمیت بسیار دارد. این موضوع خیلی مهم است که هند برای شما چه معنی دارد وچگونه به افکار شما شکل بخشیده است .

نهرو: تصورمیکنم که فکر هند دائماً درمن رشد یافته است . بدیهیست از آنجا که من خود جزئی از هند هستم همیشه آنرا درخود داشته‌ام منتها شاید درابتدا به آن متوجه نبوده‌ام. دردوران کودکیم صرفنظر ازمحیط زندگی هندی که خواه ناخواه درمن اثر میگذاشت نخستین بار هند را بوسیلهٔ مادرم وسایر زنان خانواده درك کردم .

بطوریکه ممکن است شما هم بدانید زنان هندی داستانها وافسانه‌های فراوانی میدانستند وشاید هنوزهمچنین است . این داستانها همه

نهرو: در آن کارمخصوصاً همان عامل شرکت داشتن در تشریفات ومراسم انبوه مردم وهمراهی باایشان اثر فراوان داشت .

بخاطر دارم که در زمان کودکیم همیشه در آن اجتماع بزرگ مذهبی که هر سال در ماه ژانویه در الله آباد تشکیل میشد شرکت میکردم واین کار بیشتر برای آن بود که از تماشای مردم لذت میبردم. غسل کردن در گنگ برایم هیچ معنی و مفهوم خاصی نداشت بلکه باید برایتان بگویم که همیشه ازرود گنگ خوشم میآمد . این علاقه بهیچوجه مفهوم مذهبی نداشت بلکه با سوابق فرهنگی مربوط میشد زیرا گنگ درجریان فرهنگ وتاریخ هند نقش وجلوهٔ فراوان داشته است ... وبعلاوه چون خانهٔ ما در کنار گنگ قرار داشت خاطرهٔ این رود بازندگی من و باسالهای کودکی من بهم آمیخته شده بود ...

هند : این رود زمینه‌ئی برای خاطرات کودکی شما است ...

نهرو : بلی زمینه‌ئی برای خاطرات کودکی من است ...

هند : اما پیش از رفتن به انگلستان وپیش از آنکه باصطلاح خود را درمعرض افکار لیبرال وآزادیخواهانهٔ غرب قرار دهید آیا در خود تصور روشنی برای تغییر دادن شکل جامعهٔ هندو [1] داشتید ؟ و آیا پیش ازآنکه باروشهای لیبرالیسم غرب تماسی داشته باشید یکنوع احساس طغیان وشورش برضد جامعهٔ هندو درشما وجود داشت ؟

نهرو : بلی ، تاآن حدود که پدرم نیز نسبت بجامعهٔ هندو طغیان کرده

---

۱ - خوانندهٔ محترم باید توجه داشته باشد که کلمهٔ « هندو » با «هندی» تفاوت دارد . «هندو» بامعنی مذهبی همراهست وهندی معنی مذهبی ندارد: یك هندی ممکن است «هندو» یا «مسلمان» یا «مسیحی» یا « سیك » باشد. جامعهٔ هندو هم منظورجامعهٔ مذهبی موافق مذهب هندوئی میباشد .

بیشتر وقتش برای کارش که مطالعهٔ قوانین و وکالت دادگستری بود صرف میشد و بهیچ ترتیب باعناصری که باصطلاح اصلاح طلب نامیده میشدند کاری نداشت. معهذا بدیهیست که نسبت بآنها علاقمند بودمنتهی آنهارا غیرمؤثر میدانست. درهرحال اودرآن دوران چنان سرگرم کارش بود که به این قبیل مسائل نمیپرداخت جز آنکه در زندگی شخصیش بسیاری از قوانین و مقررات مذهبی و اجتماعی را نادیده میگرفت‌وعمل نمیکردوموفقیت‌های بزرگ‌هم بدست‌میآوردزیرا زمان اودوران تغییرات بود. کسان دیگری نیز دراین‌زمینه موفقیت هائی بدست می آوردند. خیال میکنم که احساس شخصی من در آن زمان این بود که بسیاری ازعادات و آداب‌اجتماعی ما کهنه ومتروك‌شده‌اند ومی بایست تغییر پذیرند.

مند : بخاطر دارم که در کتابتان توصیف کرده‌اید که خودتان یکروز بساحل رود گنگ رفتید ودر آنجا یك غسل مذهبی انجام دادید[1] ...

نهرو : خیال نمیکنم که آن آب تنی من خیلی مفهوم مذهبی داشت. در هرحال برای یك کودك شرکت در مراسم عظیم مذهبی وهمراهی با هزاران هزار مردمی که‌آداب خاصی را انجام میدهند یك نوع جنبهٔ هیجان‌انگیز ولذت‌بخش دارد. تصور نمیکنم بتوان این‌کاررا اجرای واقعی مراسم مذهبی شمرد. بعبارت صحیح‌تر ...

مند : ... بعبارت صحیح‌تر این کار بیشتر برای سرگرمی بوده است تا بخاطر جنبه‌های روحی ومعنوی ...

۱ - یکی ازمراسم مذهبی‌هندو غسل کردن در رود گنگ است که در نظر هندوان مقدس میباشد. این غسل درجاهای مخصوص و مواقع مخصوص انجام میشود. یکی از مکانهای مقدس هم درنزدیکی الله‌آباد ونزدیك خانهٔ پدری نهرو است.

نبود، یعنی هنوز به‌جهات اجتماعی توجه نداشتم ... جز آنکه از بعضی آداب ورسوم اجتماعی که در اطراف خود میدیدم خوشم نمی آمد و و بسوی آنچه فکرمیکردم غربی یاانگلیسی است کشیده میشدم...

منذ : ...وشما ازاین تمدن غربی یك تصورعالی وایدآلی درذهن خود داشتید ...

نهرو : بدون شك ...

منذ : ... و بابن ترتیب شما بانگلستان رفتند ، درسن ...

نهرو : ...پانزده سالگی ... در آنجا نیز کوشیدم که خود را با محیط جور سازم . و این جور شدن بازندگی مدرسه ودبیرستان، و بعدهم بامحیط کالج بدون اشکال زیادصورت گرفت. باید بگویم که درواقع در دانشگاه کمبریج بود کــه بطور کلی با بعضی افکار سوسیالیستی ــسوسیالیسم نوع‌فابیان[۱]ــ آشنا شدم وتا اندازهٔمختصری هم باافکار سوسیالیستی تندتر تماس پیدا کردم . اما تمام این تماسها جنبهٔعلمی وآکادمیك داشت ...

منذ : اکنون که به آنزمان گذشته مینگرید چه شخصیت هائی را می بینید که درآن‌دوران درجنا بعالی تأثیر زیادداشتند؟ درآنوقت در تالارهای‌دانشگاه سخنرانیهای‌فراوانی‌ازطرف استادان وشخصیت‌ــ های ممتاز صورت میگرفت ؟

نهرو : خیال نمیکنم بتوانم شخص مخصوصی را نام ببرم که در من‌اثر نمایانی بجا گذاشته باشد. اما مردانی مانند« برناردشاو»و«برتراند راسل » و « کینز » که عالم اقتصاد بود سخنرانیهائی در آنجا ایرادمیکردند ... هرچند که رشتهٔ تحصیلی من‌علوم بود به‌موضوعاتی

---

۱ ــ سوسیالیسم معتدل که درانگلستان رواج داشت .

بود من هم نظر های او را پذیرفته بودم وفکر میکردم که عقایداو درست است. اگر شما کتاب زندگی مرا خوانده‌اید شاید بخاطر داشته باشید که پس از رفتن بانگلستان بوسیلهٔ لله‌ئی که داشتم و بوسیلهٔ «خانم بسنت» تا اندازه‌ئی باعقاید «تئوزوفی» (عرفان الهی) آشنا شده بودم ۱

منه: بنابر آنچه خودتان نوشته‌اند چنین بنظر میرسد که شما خیلی زود از این فلسفه سرخورده‌اید.

نهرو: آری من از آن سرخوردم زیرا تئوزوفی در نظر من کاملا غیر مؤثر بود نه از آن جهت که در آنچه پیروان این عقاید می گفتند مطلب نادرستی وجود داشت. در آنچه آنها می گفتند حقایق فراوانی بود. منتها اشخاصی که در انجمن تئوزوفی کار میکردند انگار از مسائل جهانی دور می ماندند. مثل این بود که خودشان را مردمی برگزیده وممتاز میشمردند. اما خانم بسنت در دوران کودکیم تأثیر فراوانی درمن داشت و بعدها، سالها بعد، وقتی که به کارهای سیاسی پرداختم بازهم تأثیر وجود او درمن خیلی زیاد و نیرومند بود.

منه: آیا شورش و عصیان شما ... یک عصیان آمیخته با میل تغییرات اجتماعی بود یا فقط یک عصیان احساساتی وهیجانی و آمیخته با تمایلات ناسیونالیسم بود؟

نهرو: خیال میکنم که تمایلات انقلابی وعصیان من هنوز خیلی اجتماعی

---

۱ ـ تئوزوفی (تعلیم عرفان) بود که در هند رواج داشت و «خانم آنی بسنت» [illegible] انگلیسی بود که [illegible] و به هند آمد و در تاریخ نهضت ملی [illegible] هند نقش [illegible] داشت و باخانوادهٔ نهرو هم دوست بود. برای اطلاع بیشتر به کتاب «زندگی من» رجوع شود

مند : آیا حوادث روسیه [۱] هم در موقعی که شما در انگلستان بودید عملا در شما اثری بوجود می‌آورد ؟

نهرو : نه. این موضوع بعدها بود . در انگلستان ، دراوایل‌قرن بیستم بیشتر تحت تأثیر چیزهائی مانند داستان جمهوری ایتالیا که بوسیلهٔ «مازینی» و «کاوور» و «گاریبالدی» تشکیل شد [۲] ، و مبارزات ایرلند که خیلی بما نزدیك بود قرار میگرفتیم . عملا هم در اوان نهضت « سین فاین » [۳] سفری به‌ایرلند رفتم و خیلی به آن علاقمند بودم .

مند: بخاطر ندارم که دربارهٔ این سفر در کتابهای شما مطلبی خوانده باشم ...

نهرو : این‌سفر بسیار کوتاه بود. من‌یکی‌دو کتاب دربارهٔ نهضت «سین فاین» خوانده بودم.

مند: این سفر بقصد سیاحت و گردش بود یا باعلائق شما بستگی داشت؟

نهرو : نه . من بطور ساده به ایرلند علاقمند بودم . فقط یکی دو کتاب دربارهٔ ایرلند خوانده بودم . درآنزمان علاقه‌ام بیشتر متوجه انقلاب فرانسه میشد . دربارهٔ این موضوع هم چند کتاب خوانده بودم که مرا بهیجان می‌آورد. این افکار مبهم مانندناسیونالیسم... ونهضت‌های آزادیخواهی... که‌خواستار یکنوع برابری‌بود ... واین

---

۱ ـ اشاره بانقلاب بزرگ سوسیالیستی روسیه است .

۲ ـ منظور انقلابات ایتالیاست که به تشکیل حکومت واحد سراسر ایتالیا منتهی گردید و در سال ۱۸٤۸ آغاز گشت .

۳ ـ «سین‌فاین» بزبان‌ایرلندی یعنی «ما خودمان» ونام‌نهضتیست که پیش از جنگ جهانی‌اول برای بدست آوردن‌خود مختاری درایرلند برضد تسلط بریتانیا بوجود آمد .

خارج از رشتهٔ خودم نیز علاقه داشتم و مخصوصاً به سخنرانیهائی که دربارهٔ مقدمات فلسفه وادبیات یونانی و شعر ومسائلی از این قبیل ایراد میشد علاقمند بودم .

مند: وقتی که شما بسخنان کسانی مانند «برناردشاو» یااشخاص دیگری از آن نسل بزرگ که ذهنشان بشکلی علمی تمایلات ابتدائی سوسیالیستی را داشت گوش میدادید چه چیزی بیشتر شمارا جلب میکرد ومجذوب میساخت ؟ آیا نظم منطقی که آنها برای جامعه پیشنهاد میکردند برای شما جالب بود یا این استنباط که ایدئولوژی آنها اصولا و به اصطلاح عمومی جنبهٔ ضد استعماری داشت ؟

نهرو: هیچ بخاطر ندارم که درتمام آن سخنرانیها هیچ چیزضداستعماری وجود داشت. اما من شخصاً مخالف حکومت وتسلط بریتانیا برهند بودم . شاید این موضوع عجیب باشد . وشاید هم میان ایدئولوژی آنها و طرز فکرمن ارتباطی بوده است ولی هیچ بخاطر ندارم که آنها دربارهٔ این موضوع هیچ صحبتی کرده باشند . فقط بعضی از ایدآلیست‌ها دربارهٔ وضع وحشتناك آفریقایا مظالمی که درهندروی میداد یا چیزهائی از این قبیل مطالبی می گفتند ...

مند: اما صحبت‌از استثمار بوسیلهٔ مردمی که بمفاهیم روشن سوسیالیستی واقف بودند طبعاً جنبهٔ ضد استعماری پیدا میکرد. بعبارت دیگر آن اشخاص طبعاً بنظر شما که یك ناسیونالیست هندی بودید بصورت دوست و متفقی درمی آمدند وشما رابخود جلب می کردند .

نهرو : بدون‌شك . مثلا هر کتابی که دربارهٔ هند نوشته میشد و مظالم حکومت وتسلط بریتانیا را برهند بیان میداشت چه بوسیلهٔ یك‌هندی و چه بوسیلهٔ یك انگلیسی نوشته شده بود مرا فوراً جلب میکرد .

در آنوقت من هنوز هیچ کتابی در بارهٔ مارکسیسم نخوانده بودم .

هند : در آنزمان علاقه وتوجه شما بحوادث روسیه بطور ساده بخاطر سیر زمانی وقایع وحوادث بود و در واقع دنبالهٔ همان علائقی بود کـه برای جمهوری ایتالیا ، برای انقلابیهای ایرلند و برای انقلاب کرنسکی داشتید ...

نهرو : بلی . اما عوامل تازهٔ سوسیالیستی هم علاقهٔ مرا برمی انگیخت زیرا لنین نمایندهٔ این احتیاجات و تمایلات تازهٔ سوسیالیستی بود .

هند : ولی درآن مرحله هنوز این تمایلات مبهم بود و شما هم در بارهٔ ایدئولوژی آنها چیز زیادی نمیدانستید ...

نهرو : مبهم ، آری ... اما این انقلاب، طبقهٔ تحت فشار وخفقان گرفته را بالا می آورد و برابری مردم را برقرار میساخت و منافع مستقر طبقات حاکمه و تمام چیز های از این قبیل را از میان میبرد ... بعد هم جنگهای مداخله جویانه برضد انقلاب پیش آمد و تمایل قلبی ما که البته فقط جنبهٔ فکری داشت بسوی لنین و همراهانش متوجه میشداما بازهم بدون آنکه بدرستی بدانیم که درآنجا چه‌روی میدهد.

همچنین شاید شما هم کارهائی راکه لنین مخصوصاً درمورد چین انجام داد بخاطرداشته باشید. او بلافاصله ازتمام«حقوق برون‌مرزی[۱]» و امتیازات خاصی که روسها در آنجا داشتند صرفنظر کرد . نهضت لنین در روسیه در قسمتهائی از آسیا تأثیری عمیق و فراوان‌داشت. منظورم در قسمت هائیکه جزء کشور شورویست نمیباشد بلکـه در کشورهای خاور میانه اثر بسیار داشت .

پس ازجنگ‌جهانی‌اول آقای‌چرچیل‌علناً ازتأسیس‌یك امپراطوری بزرگ بریتانیا درشرق میانه صحبت میکرد که از هند تا قسطنطنیه

۱– آنچه درایران بنام‌کاپیتولاسیون معروفست .

قبیل مسائل کلی ... و یکنوع سوسیالیسم خیالی که در واقع هیچ عملی نبود در آنزمان مرا مشغول میداشت .

درمورد انقلاب روسیه باید بگویم که من در آنوقت در هند بسر میبردم و پس از بازگشت از انگلستان به نهضت ملی هند پیوسته بودم و فعالیت داشتم. عملاً آقای گاندی نیز وارد صحنه شده بود که خود او یك عامل بسیار نیرومند و مشخص کننده در زندگی من بشمار میرود .

وقتی که ما اخبار نخستین انقلاب ، انقلاب « کرنسکی »[۱]، را شنیدیم طبعاً خیلی خوشحال شدیم . پیش از آن چند کتاب و گزارش در بارهٔ روسیه و کوششهای انقلابی که در آنجا صورت میگرفت و در بارهٔ حکومت مستبد و خفقان انگیز تزار خوانده بودم . من نسبت به آن نوع حکومت مخالفت و عکس العملی شدید در خود احساس میکردم و نسبت به نهضت‌های انقلابی آنجا یکنوع حس همدردی و حسن نظر داشتم . این احساسات دوستانه بهیچوجه بخاطر تمایلات مارکسیستی نبود. بدینقرار « انقلاب کرنسکی » نه فقط در من بلکه بطور کلی در هند علاقهٔ فراوانی بوجود آورد .

بعد انقلاب بلشویکی روی داد که درحقیقت اتفاق بزرگ و هیجان انگیزی بود. در آنزمان ما نمیتوانستیم در این باره اخبار و اطلاعاتی بدست آوریم . در آنوقت جنگ جهانی تازه بپایان رسیده بود و طبعاً حوادث انقلاب روسیه عامل بسیار جذابی می نمود . ما بدون آنکه از مارکسیسم اطلاع زیادداشته باشیم قلباً هوادار لنین و دیگران بودیم

۱ ـ منظور انقلابیست که در فوریه سال ۱۹۱۷ برهبری « کرنسکی » در روسیه روی داد و یك انقلاب بورژوائی بود و چند ماه بعد انقلاب سوسیالیستی برهبری لنین درماه اکتبر همان سال آغاز گردید و حکومت کرنسکی را برکنار ساخت .

درصورتیکه من خیال‌میکنم ظهور و آغازاقتصاد از روی نقشه [1] در آسیا حادثهٔ خیلی مهمتری بود . آیا برای مردمی که تحت حکومت خارجی بودند ظهور این امکان که بتوانند زندگیشان را با وسائل خودشان بسطح بالاتری برسانند ، این معجزهٔ تازهٔ اقتصادی ، یعنی اقتصاد ازروی نقشه درنسل شما ودراین موقعیت خاص تأثیر عظیمی نمی بخشید ؟

نهرو: حق باشماست. امابایداین واقعیت راهم متذکر شوم که‌شکست روسیه ازژاپن درمن که درآنزمان پسربچهٔ جوانی بودم تأثیرفراوان داشت .

هند: ظاهراً بعلت آنکه برای یك‌پسربچهٔ جوان حوادث یك نبردهمیشه بیش از نقشه‌های اقتصادی جالب وجذابست .

نهرو : نه . درآنموقع ودر سال ۱۹۰۵ هنوز موضوع اقتصاد از روی نقشه وطرح برنامه های اقتصادی پیش نیامده بود . آن شکست نیز در من که پسر جوانی بودم‌خیال میکنم ازنظر روابط آسیا و اروپا تأثیر داشت .

اماشماکاملا حق دارید که میگوئید پس‌از انقلاب روسیه چیزیکه بیش از همه ما را تحت تأثیر قرار میداد فکر برنامه‌های اقتصادی بود.مخصوصاً داستانهائی که از تغییرات شگرف درآسیای میانه که سرزمینی بسیار بسیار عقب‌مانده بودمیشنیدیم درما تأثیر عمیقی‌داشت.

هند : آیا در آن موقع این قبیل اخبار به خوانندگان عادی روزنامه‌های هند میرسید ؟

نهرو : باختصار وگاه‌بگاه. اشارهٔ من دربارهٔ نخستین سالهای پس از

---

۱ ـ منظور شروع برنامه‌های پنجساله اقتصادی شورویست .

گسترده باشد ودرموقع پایان جنگ انگلیسیها عملا تمام این نواحی را در تصرف خودداشتند. بدیهیست که من چنین طرحی رادوست نمیداشتم باین جهت از توسعهٔ انقلاب روسیه بعنوان عاملی برضد این نقشه‌های استعماری خوشم می آمد.

تردیدی ندارم که انقلاب شوروی درسرنوشت ایران و ترکیه وتمام کشورهای خاورمیانه درآنزمان تفاوت بزرگی بوجود آورد.

مند: آیا آزمایشهای روسیه در آن مرحله برای شما که در الله آباد بودید هیچ این فکر را بوجود می آورد که آنها را در هند هم بکار ببندید؟ یا اینکه فقط از جهت تأثیرات بین المللیش توجه شما را جلب میکرد؟

نهرو: این انقلاب وحوادث آن مرا بفکر می انداخت که در فعالیت‌های سیاسی خود بیشتر به تغییرات وتحولات اجتماعی بیندیشم.

این انقلاب فقط یك جوشش ناسیونالیستی وملی، یاانقلابی برضد یك‌قدرت استبدادی نظیرحکومت تزار نبود بلکه تغییرات وتحولات اجتماعی بزرگی بود که در زندگی مردم پیش می آمد و مفهوم آن برقرارشدن برابری وتعادل بیشتر بود. مسائل قاطع «دموکراسی» یا «اوتوریتاریانیسم» [1] برایم اهمیتی نداشت و در برابرم قرار نمیگرفت این‌موضوع بعدها برایم مطرح شدواهمیت پیدا کرد.

مند: برای من حیرت‌انگیز است که مردم عقیده دارند در تاریخ جدید آسیا شکست روسیه از ژاپن[2] یك تاریخ قاطع ونقطهٔ تحول میباشد

---

۱ ـ قدرت‌مطلقه دولت بدآنصورت که درحکومت انقلابی شوروی وجود داشت ودر اصطلاح عادی بهدیکتاتوری تعبیرمیشود. امابابد توجه داشت که دیکتاتوری که‌از قدرت فردی‌ناشی میشود با «اوتوریتاریانیسم» تفاوت بسیار دارد.

۲ ـ اشاره بجنگهای سال۱۹۰۴و۱۹۰۵ ژاپن وروسیهٔ تزاریست.

خویش روش‌های مخصوص و راههای مبارزه مخصوص دارد ؟

نهرو : کاملا . ما به گاندی‌جی وروشهای گاندی‌جی اعتماد کامل داشتیم . هرروش دیگرچه آنرا تأییدمیکردیم وچه نمیکردیم، درهرحال بنظر ما فقط ممکن بود که برای کشور های دیگر مناسب باشد و احساس میکردیم که از نظر خودمان ما در راه صحیحی قرار داریم .

بدینقرار ما در پی کشف راههای تازه‌ئی نبودیم . و روحاً این سرگشتگی فکری را نداشتیم که ندانیم چه بکنیم . ما میدانستیم که درست میرویم یا بعبارت صحیح‌تر و با یك احساس خودپرستانه میتوان گفت که ما در راه صحیحی بودیم . برای ما یك اختلاط و ترکیب بوجود آمده بود که همیشه ترکیبی بسیار عالی میباشد. زیراهم روحاً احساس میکردیم که درست میرویم وهم روش‌هامان مؤثر واقع میشد. این یك ترکیب بسیار عالیست که بندرت در نهضت‌ها پیش می‌آید و طبعاً موجب قدرت واستقامت میگردد .

ثانیاً وقتی که بزندان میرفتیم برای ما فرصتی پیش می‌آمد که در درمیان خودمان به مباحثه و گفتگو بپردازیم و کتابهائی بخوانیم که معمولا درخارج از زندان فرصت خواندن آنهارا نداشتیم . بدیهیست باید بخاطر داشته باشید که گاندی همیشه دربارهٔ طبقهٔ محروم صحبت‌میکرد . او این کاررا از راه مخصوص خودش انجام میداد نه ازراه سوسیالیسمی و نه بصورت‌مبارزهٔ طبقات، بلکه فقط‌همیشه‌دربارهٔ طبقات محروم ومخصوصاً دهقانان‌هند سخن میگفت. باین جهت‌فکر ما بیشتر بوضع دهقانان هند معطوف میگشت و زیاد به کارگران صنعتی نمی‌پرداختیم. هرچند که تااندازه‌ئی به آنها نیز توجه داشتیم اما رویهمرفته افکار اصلاح طلبانهٔ ما بیشتر متوجه دهقانان میشد و

۱۹۲۰ ودر سالهای حدود ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ می باشد که در تمام مناطق آسیای میانه در شمال افغانستان یعنی در ازبکستان ، سمرقند و بخارا تغییراتی روی می نمود. اما ما اخبار دقیقی نداشتیم. درهرصورت احساس کلی ما این بود که در آنجاها تغییرات بزرگ سیاسی و اجتماعی صورت میپذیرد و چیزی که ما را ناراضی میساخت فقط این بود که این تغییرات با خشونت و شدت عمل همراه بود. این خشونت‌ها و شدت ها هم تا اندازه‌ئی از آن جهت بود که هنوز در آن نواحی جنگهای داخلی ادامه‌داشت ودر چنان موقعی بود که تبلیغات مخالفان انقلاب نیز داستانهای نادرستی را انتشار میداد که بگوش‌ماهم میرسید وطبعاً در ماهم اثر میگذاشت.

هند: اما برای آن نسل مردم هند ، جز عدهٔ بسیار معدودی که درآنوقت درهند کمونیست بودند این انقلاب اجتماعی روسیه ظاهراً سرمشق یا وسیله وابزار قابل مطالعه‌ئی بشمار نمیرفت ؟

نهرو: آن‌زمان بطوریکه گفتم سالهای حدود ۱۹۲۱و۱۹۲۲ بودوما برای نخستین بار بزندان‌میرفتیم مخصوصاً از دوجهت است که‌من اکنون باین موضوع اشاره میکنم . اول اینکه ما بشدت سرگرم مبارزهٔ خودمان بودیم وهر چیز دیگر فقط مختصرا واز دور توجه مارا جلب‌میکرد، صرفنظر از اینکه این موضوعها بخودی خود آزمایش های جالبی بود ، هرچیز فقط از آن جهت که در هند قابل انطباق واجراست یا نه برای ما اهمیت میداشت . ما در آن موقع چنان بخودمان متوجه بودیم وچنان بخویش اعتماد داشتیم که جریانهای خارجی درما اثری نمی گذاشت.ما میدانستیم که درهند راه درستی را دنبال میکنیم .

هند : بعبارت دیگر درآنموقع شما از پیش توجه داشتید که هند برای

موضوع مزارع لاجورد[۱] را در برابر ماقرار داد

بدین ترتیب از همان آغاز فعالیت گاندی، جنبه های اجتماعی هم همراه آن بود که طی آن از میان برداشتن یامبارزه با بعضی منافع مستقر مطرح میشد. منتها صورت مبارزهٔ شدید اجتماعی و جنگ طبقاتی را نداشت معهذا یك مبارزهٔ جدی برضد صاحبان این منافع مستقر بود. درواقع تشخیص میان این دو مبارزه بسیار دشوار است. زیرا در عین حال که ضرورت مبارزه انکار نمیشد شکل مبارزه به صورت تماس دوستانه بادیگران بود. ولی این تماس صورتی جدی وسازش ناپذیرداشت بطوریکه بالاخره می بایست از آن منافع مستقر دست کشید.

منت : آنطوریکه من از نوشته‌های جنابعالی فهمیده‌ام زمانی بود که شما در بارهٔ اثر بخش بودن روش‌های گاندی درمورد انطباق داشتن بامسائل اجتماعی جداً تردید داشتید.

نهرو : بلی ... من تردید های بسیار داشتم که از دو نوع بود: یکی اینکه آیا خود روش عدم خشونت درمبارزه یك وسیلهٔ مناسب ومؤثر هست یانه. درواقع این روش بیشتر برای مبارزه با تسلط بریتانیا مؤثر بود تا برای جنبه‌های اجتماعی. دیگراینکه در مورد جنبه های اجتماعی مبارزه واقعاً تردید داشتم زیرا کاملا مطمئن نبودم که همکاران ما اصولا باین جنبه‌ها توجه کافی داشته باشند.

بنابراین ازنظر مسائل اجتماعی‌در بارهٔ خود روش تردیدی نبود.

۱ـ زراعت لاجورد یکی ازکارهای بسیار پرسودبود و عدهٔی ازسرمایه داران انگلیسی مزارع کشت‌لاجورد درهند تأسیس کرده‌بودند که هرچندبرای آنهاسودفراوان بارمی‌آورد موجب تیره روزی دهقانان هند میشد ودر اقتصاد دهقانان هنداثر ناگواری‌داشت.

بامالکان بزرگ وسایر عناصری که بردوش دهقانان فشارمی آوردند مخالف بودیم.

بنابراین همهٔ ما از نظر اجتماعی شکل قاطع و استواری پیدا کرده بودیم و در چنین وضعی سرمشق روسیه برای ما نفوذ وتأثیر فراوان نداشت. فقط بما کمك میداد که بیشتر فکر کنیم. ما تصور میکردیم که میتوانیم از آن حوادث درسهای بسیار بیاموزیم، اما فقط تاحدودی که افکار خودمان را با آنها بسنجیم و منطبق سازیم و نه آنکه فکر وروش خود را اصولا تغییردهیم.

هند: اکنون تدریجاً به چهارمین موضوع که میخواستیم مورد بحث قرار دهیم یعنی به‌تأثیر ونفوذی که آقای گاندی درجنابعالی بوجود آورد میرسیم.

در نظرمن «گاندی‌ایسم» - هرچند ازاین کلمه خوشم نمی آید اما بیان مطلب را ساده تر میسازد - همیشه دو جنبه داشته است. یکی جنبهٔ یك نهضت آزادی‌بخش واستقلال طلبانه ودیگری‌جنبهٔ اجتماعی. آیا درآن دوران ودرحدود سال ۱۹۲۲ گاندی در نظر شما این هر دو خصوصیت را داشت؟ یعنی آیا بنظر شما در آنوقت گاندی هم خواهان اصلاحات اجتماعی بود وهم خواستار استقلال وآزادی‌ملی؟

نهرو: بلی، کاملا ... حتی پیش ازآنکه رهبر نهضت ملی شود - شاید بتوان گفت ابتدا درآفریقای جنوبی به آزمایش پرداخت [1] این جنبهٔ ملی فعالیت او بود زیرا درآنجا هندیان در مقابل عناصر دیگرقرار میگرفتند. بعد موقعی که به هند بازگشت در مبارزات دهقانان شرکت جست و بلافاصله مسئلهٔ وجود مالکان بزرگ و دهقانان و

۱- اشاره‌به مبارزات گاندی درآفریقای جنوبی‌است که هدفش رفع فشارها وتضییقات نژادی بود که برای هندیان مقیم آنجا وجود داشت.

هواداران او شدید ؟

حتی بخاطر می آورم که در آخرین صفحات کتاب زندگی خودتان شرحی وجود دارد که نشان میدهد انگار شما از تصورات خود مأیوس و ناامید شده اید. شاید این نوشته ها اتفاقاً در یك موقع بسیار نامناسب از ارتباط میان شما و آقای گاندی نوشته شده است. اما در واقع هر کس از آن فصول چنین احساس میکند که شما درمورد روشهای گاندی تردید های جدی داشته اید ودر بارهٔ اصول عقایدی که آنرا «گاندی ایسم» مینامیم شك پیدا کرده بودید، ودرعین حال یك محبت و احترام فوق العاده و بسیار نیرومند هم برای شخص آقای گاندی داشتید .

نهرو: پیش از پاسخ بـاین سؤال میل دارم چند کلمه ئی در بارهٔ پدرم بگویم .

تصور میکنم این موضوع که او تحت نفوذ و تأثیر گاندی واقع شد و با او در یك صف قرار گرفت خیلی بیش از تأثیری که گاندی در من میگذاشت اهمیت داشت . پدرم نه فقط نمایندهٔ یك نسل پیرتر از من بود بلکه مردی بسیار با اراده بود که بهیچوجه نمیخواست اراده اش را تابع ارادهٔ هیچ کس دیگر قرار دهد. او یك کشا کش بسیار سخت و شدید درونی را گذراند که جریان آن تدریجی بود زیرا گاندی بنیان افکار اورا واژگون ساخت . معهذا این تغییر را تحمل میکرد . تجزیه وتحلیل این موضوع بسیار دشوار است که چرا چنین میکرد.

شاید بتوان گفت که یك مثلث از آقای گاندی و پدرم و خود من وجود داشت که هر یك تا اندازه ئی در دو نفر دیگر اثر میگذاشت . اما خیال میکنم اصولا گاندی بود که بخاطر برخوردهای دوستانه اش قدرت فوق العاده و حیرت انگیزی برای ملایم ساختن مخالفتها داشت . او

این روش باندازهٔ کافی مؤثر و ثمربخش میبود اما اینکه آیا همکاران ما باندازهٔ کافی به تغییرات اجتماعی علاقه داشتند یا نه موضوعی بود که برای من جای تأمل باقی میگذاشت .

هند: منظورتان از کلمهٔ همکاران سایر رهبران نهضت ملی هند میباشد.

نهرو : منظورم خود آقای گاندی نیست ... بلکه نظرم متوجه سایر همکاران است که هر کدام تا اندازهٔ زیادی در قلمرو خودشان یك رهبر شمرده میشدند ... این قبیل تردیدها اغلب پیش میآمد. تمایلات مختلفی وجود داشت که هر کدام بسوئی متوجه بود. بدیهیست گاندی تنها عاملی بود که همه را باهم پیوسته نگهمیداشت و ارتباط آنها را بایکدیگر حفظ میکرد. زیرا صرفنظر از اعتقادی که همه به او داشتند انضباطی هم که اومارا با آن برورش داده بودهمه را در کنار هم نگاهمیداشت.

فعالیت گاندی جهات بسیار گوناگون داشت . او ابهامات ومسائل مورد نظر مرا ارضا میکرد و در عین حال دیگران نیز در مسائل خودشان ارضا میشدند .

هند : این موضوع ما را به یك سؤال میکشاند که شاید بتوان گفت یکی از جالبترین سؤالهاست و بیشتر مردم میل دارند این مطلب را از جنابعالی بپرسند و آن مربوط به ارتباط معمائی و عجیب شما و آقای گاندی است .

اگر باین ارتباط بدیدهٔ غربیها بنگریم نمیتوان تصور کرد که دو نفر بتوانند در پرورش خود و در تمایلات و طبیعت خود و شاید در نظرهای خود بیش از آقای گاندی وجنابعالی با هم متفاوت باشند . آیا میتوانید توضیح بدهید که چگونه و از چه راه آقای گاندی این تأثیرعظیم را در شما بوجود آورد که شما یکی از صمیمی ترین

میگفتیم « فایدهٔ این کار چیست ؟ » اما بزودی میفهمیدیم که سیاست صحیح ودرست همان بوده است که او میگفته . باین ترتیب صرفنظر از اصول اساسی،ما قدم بقدم به قضاوتهای او اعتماد پیدا میکردیم.و متکی میشدیم.

هند : .... شما اعتماد پیدا میکردید که عکس‌العملهای او با توده‌های مردم هند یکسانست ؟

نهرو: بطور کلی قدمهائی که برمیداشت واقداماتی که میکرد ثمر بخش بودن خود را به ثبوت میرساند و شاید علت عمده اش آن بود که او بدون تردید با توده های مردم هند پیوندی عمیق داشت و یکسان بود...

موقعی که او برای نخستین بار فکر انقلابی «عدم همکاری[1]» وتمام چیزهای دیگررا مطرح ساخت تقریباً تمام رهبران هند با آن مخالفت کردند . حتی مترقی ترین آنها هم نمیتوانستند ارزش آنرا درک کنند . خیال میکنم پدرم تقریباً تنها رهبرعمده‌ئی بود که درآنوقت درکنار گاندی قرار گرفت . آنهم پس از اشکالات بسیار و گفتگوها ومباحثات فراوان که میان آنها جریان یافت .

هند : آیا پدرتان ازآنجهت که فکر گاندی را درك میکرد و می‌فهمید یا از آن جهت که رهبری او را می‌پذیرفت در کنار او قرار گرفت ؟

نهرو : - بطوریکه گفتم یکنوع مثلث تشکیل شده بود ..... درواقع من فکر گاندی را بلافاصله قبول کردم زیرا برایم جالب و جذاب بود . من در اینمورد باستدلال نمیپرداختم . من در جستجوی راه و

---

۱ - عدم‌همکاری یکی‌ازروشهای معروف‌مبارزهٔ گاندی‌بود که درنهضت ملی‌هند ثمرات بزرگی ببارآورد . این روش مبارزه باخصوصیت «عدم خشونت» نیزهمراه بود .

در برخوردهایش هرگز متجاوز نبود اما در عین حال این بر خورد و تماس بسیار جدی بود زیرا بهیچوجه از هیچیك از اصول مورد نظرش دست نمیکشید بلکه اگر سازش میکرد فقط در مورد چیزهائی بود که جنبهٔ اصولی نداشت . آنچه درما تأثیر فوق العاده‌ئی میگذاشت اولا شناسائی عظمت گاندی ازطرف پدرم بود. ثانیاً ارتباط نزدیکتر با او بما نمایان ساخت که گاندی نه فقط مردی بزرگ و ظریف و عالیست بلکه مردی مثبت و مؤثر نیز هست .

بتدریج برما بخوبی‌معلوم گشت که روش‌های او بیهوده و بیحاصل نبود بلکه نتایجی ببار می‌آورد .

هند : ...ومعلوم میشد که روشهای او با محیط خودش مناسب وسازگار است ....

نهرو: بلی .... واین ترکیب احترام نسبت به گاندی و شناسائی اینکه آنچه اومیگوید منطق وحسن نیتی هم در پشتش هست تدریجاً پدرم را تغییرداد وعوض کرد . جریان این تغییرو تحول برای پدرم بسیار دردناك وطولانی بود.اما وقتیکه‌فکرومنطق اوراه تازه را پذیرفت تمام زندگیش را تغییرداد .

درمن نیزاین تغییر و تحول بسیار بزرگ بود . من خیلی جوانتر بودم وتحت تـأثیرصداقت واستقامت گـاندی قرارمیگرفتم . نخستین آزمایش وبرخورد من باگاندی ، وتصورمیکنم نخستین تماس پدرم نیز با او ، در دوران حکومت نظامی پنجاب بود . ما همه با هم کار میکردیم. من تقریباً بعنوان یك نوع‌منشی‌مخصوص گاندی کار میکردم. بارها ازقدرت فوق‌العادهٔ اودرارزیابی و سنجش موقعیت‌ها و آنچه باید انجام گیرد متحیر میشدم . در ابتدا اغلب ما نسبت به آنچه او میگفت ناراضی‌میشدیم وعکس‌العمل‌هائی‌ازخود نشان‌میدادیم و به‌خود

و نخستین قدمهائی که می بایست برداشته شود فرا رسید . انتخابات پیش آمد که ما آنرا «بایکوت» (تحریم) کردیم . این انتخابات در سراسر هند صورت میگرفت و جزء اصلاحاتی بود که باصطلاح انگلیسیها برای هند در نظر گرفته بودند . این تحریم بشکل حیرت انگیزی موفقیت آمیز بود . مردم برای رأی دادن نمیرفتند ودر نتیجه وضع دشواری پیش آمد وعناصر نامناسبی انتخاب گشتند . ولی از نظر ما انتخاب شدن آنها اهمیتی نداشت زیرا هیچ کس بـه آنها توجهی نشان نمیداد . این موفقیت عظیم گاندی جـی سایر رهبران سازمان کنگره [1] را به اطراف او کشاند زیرا همه میدیدند که او تا چه اندازه نبض مردم هند را دردست دارد .

از آن پس تسلط او بر کنگره کامل بود . عدهٔ معدودی اشخاص که بیشتر تمایلات اعتدالی داشتند مانند لیبرالها وجمعی دیگر کنگره را ترك گفتند . حتی «جیناه» [2] درآنزمان از کنگره جدا شد واین جدا شدن او نه بخاطر دلایل مذهبی و اعتقادات اسلامیش بود بلکه از آنجهت بود که کنگره سازمان کاملا تازه‌ئی شده بود ومردمی که بآن راه می یافتند دیگر لباسهای فاخراز پارچه‌های غربی را بتن نداشتند بلکه دهقانان یا عناصر دیگری بودند که فریاد میکشیدند «مهاتما گاندی کی جـای !» (مهاتما گاندی زنده باد !) و ازینقبیل. یعنی یك نیروی انقلابی تازه بود که به عمل واقدام میپرداخت .

۱ ـ کنگرهٔ ملی هند ، سازمانی بود که دراواخر قرن نوزدهم تشکیل گردید و در قرن بیستم بتدریج هستهٔ‌اصلی ودستگاه رهبری نهضت‌استقلال طلبانهٔ ملی شد. اکنون نیز بعنوان حزب کنگره بزرگترین سازمان سیاسی هند میباشد .

۲ ـ محمد علی جیناه بعدها رهبر سازمان مسلم‌لیگ‌شد ونظریهٔ‌ملت جداگانهٔ‌پاکستان را که ازمسلمانان هند تشکیل‌شودمطرح‌ساخت. پاکستانیها اورا «قائداعظم» لقب‌داده‌اند .

روشی برای اقدام بودم و با کارهای تروریستی و انداختن بمب و نارنجك که بعضی از جوانان شما هم میکردند موافق نبودم زیرا آن کارها را ابلهانه و بیهوده میدانستم. در آنزمان میدیدم که گاندی یك راه و روش تازه برای اقدام پیشنهاد میکرد و من بی درنگ بدرون آن جستم. عواقب امر در نظرم اهمیت زیاد نداشت. من سرشار از اشتیاق بودم. اما پدرم بیش از پنجاه سال داشت و این سنی است که معمولا در آن موقع نمیتوان به آنصورت بیباکانه ومشتاقانه بدرون ماجراها وحوادث جست.

بدون تردید پدرم تا اندازه‌ئی بخاطر من وعکس العملهائی که در من بوجود آمده بود ناچار گشت که به تفکر بپردازد، زیرا من تنها پسرش بودم و بمن علاقهٔ بسیار داشت. ولی بالاخره من در او تغییری بوجود نمی‌آوردم بلکه گاندی جی بود که با گفتگوها وصحبت های مکرر خود این تغییر را در او ایجاد میکرد. و توجه کنید که گاندی اغلب بمن میگفت «پدرت را با اقداماتت خیلی درفشار نگذار، موجب ناراحتی ورنج اومشو.» البته منظورش این نبود که مرا از اقدامات وفعالیتهایم باز دارد. بلکه میخواست من با ملایمت وآرامش بیشتر اقدام کنم زیرا میخواست از این راه پدرم را نیز همراه سازد. و در این منظورخود موفق هم شد.

بدینقرار جریان حوادث که از پی هم روی مینمود پدرم را بفکر وامیداشت و تا اندازه‌ئی به حسن تشخیص گاندی معتقد میساخت و در حالیکه دیگران اقدامی نمیکردند او قدم بقدم پیش می آمد و به اقدام میپرداخت.

آنزمان ایامی بود که نهضت «عدم همکاری» تازه آغاز میشد. در ظرف سه ماه نخستین مرحلهٔ فعالیتهائی که می بایست صورت گیرد

گاندی ایسم بعنوان یك نهضت استقلال طلبانه موفقیت عظیم و کاملی داشته‌است. شرکت هیجان آمیز تمامی یك نسل مردم هند در مبارزه برای نشانهٔ آنست که روش مبارزه درست بوده است. هرچند که این شکل مبارزه درمیان کسانی که نمیتوانستند الهامات گاندی را کاملا دنبال کنند گاه تردیدهای مختصری بوجود می‌آورد یا موجب انحرافاتی میگشت رویهمرفته موفقیت آن قاطع ومسلم بود. اما اکنون به‌جنبهٔ دوم آن یعنی ساختمان ملت بپردازیم.

این مطلب درواقع به‌مسائلی که امروز مطرح است مربوط میشود. فرض کنیم که آقای گاندی هنوز باما میبود ـ بدیهیست این شکل طرح مسئله کمی خشونت آمیز و نامناسب است و من از آنجهت که چنین مسئلهٔ حساسی را باین صورت مطرح میسازم پوزش میطلبم ـ شاید بتوان گفت که اکنون جنبهٔ نظری وفلسفی عقایداوغیرعلمی بنظر می‌آمد. ازجنبهٔ نظری و فلسفی انگار شخص احساس میکند که در گاندی‌ـ ایسم عوامل منفی فراوانست. شاید هم من دربارهٔ استنباط خود مبالغه میکنم اما در هر حال چنین بنظر میرسد که «گاندی ایسم» موجب بوجود آمدن «غلامان عالی و اشرافی»[1] میشود و اغلب فاقد آن جهات مثبت و خلاق بنظرمی‌آید که جامعهٔ بشری‌را بسوی موفقیتهای بزرگ تاریخی سوق داده است. اینجاست که این جنبهٔ دوم عقاید گاندی جلوه میکند که احیاناً مخالف منطق بنظرمیرسد وشخص از خود میپرسد که همین خصوصیت دوم وهمین جنبهٔ غیرعلمی نظریات او محرکی برای احیای اشکال قدیمی و متروك هندوئیسم (مذهب هندو) نبوده است؟

١ـ Noble Slave

بدیهیست تمام این چیزها یك قدرت فوق‌العاده داشت و تأثیرعمیقی در ما بوجود مـی‌آورد . مـا این نهضت عظیم را بچشم میدیدیم و خودمان جزئی از آن بودیم . این نهضت ما را بـا خود میکشاند و بجلو میبرد. ما نیز آنرا بجلو میراندیم. در آنزمان در بارهٔ مؤثر و ثمر بخش بودن آن هیچ تردیدی در ذهن‌ما وجود نداشت . تردیدها بعدها پیدا میشد که ما یا آنهارا حل میکردیم و یا اینکه بهمان‌حال لاینحل باقی میگذاشتیم و پیش میرفتیم .

هند : آیا درآن موقع ودر زمانیکه جوانانی چون شما تعلیمات گاندی را یك راه وروش مفیدبرای مبارزه می‌یافتید درعین حال به انطباق احتمالی فلسفه و نظریات او برای ساختمان آیندهٔ ملت و تغییر وضع اجتماعی نیزفکر میکردید ؟

نهرو: بلی ، مسلماً ... مسلماً ، منتهی بشکلی احتمالی ، منظورم اینست که صحت اصول فلسفه و روش گاندی در نظرم بدرستی خود باقی میماند اما هرگز نمیتوانستم‌عکس‌العمل اورا نسبت به ماشین‌وصنایع بفهمم . البته منظورم صنایع بزرگ است . من خود هوادار صنایع بزرگ بودم. درعین حال میفهمیدم که تأکید اودر بارهٔ توسعهٔ‌صنایع دستی روستائی درآن موقعیت خاص هند امری صحیح و بجا میباشد. بدینقرار بدون اینکه صد درصد گفته‌های او را در بارهٔ آیندهٔ صنعتی شدن بپذیرم همین برایم کافی بود که در آنزمان مسئلهٔ مورد نظر ما بشکل صحیحی مطرح میگشت .

هند : میخواهم سؤالی را بپرسم که برای یك نفرخارجی بسیار دشوار بنظرمیرسد ... اگربا نظرغربی بنگریم «گاندی ایسم» بدوصورت مشخص جلوه گرمیشود: نخست نهضت استقلال طلبی و آزادیخواهانه وسپس ساختمان ملت. اگراز نظر تاریخی نگاه کنیم بدون هیچ گفتگو

آنها برادران پرارزش ما هستند و بنا براین باید از آنها هواداری کرد و تا آخر با آنها همراه بود.

خیال میکنم درحالیکه این نظر و این روش از لحاظ بوجود آوردن وحدت میان هندوها و مسلمانان نتایج نیکی ببار می‌آورد ضمناً نتایج بسیار ناگواری نیز همراه داشت و متعصب‌ترین و مرتجع‌ترین عناصر مسلمان را پیش میکشید و جلو می‌آورد. بدیهیست در مورد تماس و اقدام با مسلمانان گاندی خیلی محتاط بود. منظورم اینست که بهیچوجه نمیخواست خودش یا نظرهایش را بر آنها تحمیل کند. همیشه نظر آنها را می پذیرفت بشرط آنکه آنها هم نظریهٔ «عدم خشونت» اورا قبول داشته باشند و این امر خیلی موضوع مهم و بزرگی بود.

اکنون به موضوع مذهب هندو باز گردیم. من خیال میکنم که او آنطور که مردم فکر میکنند باصطلاح مرتجع و «عقب رونده» نبود. مثالی برایتان نقل می کنم: موضوع سیستم «کاست» [1] را در هند بنظر آورید. من شخصاً همیشه با این وضع طبقاتی و با سیستم جدائی کاست ها مخالف بوده‌ام. پدرم نیز چنین بود. من بارها به گاندی میگفتم چرا نمیخواهید مستقیماً بــه سیستم کاست حملــه ببرید؟ و او میگفت که او نیز به سیستم کاست جز به یك شکل خیلی ایدالی و عالی که با مشاغل و ازاین قبیل جهات بستگی پیدا میکند اعتقاد ندارد و این وضع طبقاتی کاست را بکلی بد و ناپسند میشمارد، منتها میگفت که از راه مبارزه بخاطر دفاع از «نجس‌ها» [2] اساس این طبقات را متزلزل

۱- به حاشیهٔ صفحهٔ ۱۹ رجوع شود.

۲ ـ نجس‌ها گروهی ازمردم بودند که از تمام طبقات مذهبی بکلی خارج از طبقات بودند و آنها را نجس میشمردند و کسی با آنها آمیزش نداشت ومعمولا بمشاغل پست و

بقیه حاشیه درصفحه بعد

نهرو : این جنبه و خصیصه درعقاید او بود ... وهمین جنبهٔ عقاید او بود که ما را ناراحت میساخت و گاهی بتردید می‌افکند .

درست درآغاز نهضت ما ، گاندی در صف نهضتی که بنام «نهضت خلافت»[1] نامیده‌میشد قرار گرفت. برای مثال‌میتوان گفت که گاندی نه اطلاع دقیق وکاملی دربارهٔ خلافت داشت و نه اصولا خـودش شخصاً به‌آن علاقمند بود. اما چون احساس میکرد که این موضوع‌مسلمانان هند را بهیجان وحرکت آورده است و آنها ایـن موضوع را خیلی مهم میشمارند وظیفهٔ خود میدانست که از این نهضت هواداری کند و باین ترتیب ازمحافظه‌کارترین و متعصب ترین عناصری که در میان مسلمانان بودند هواداری میکرد .

بسیاری ازما دراین‌باره‌تردید داشتیم وازخود میپرسیدیم که«آیا درست است که‌ازاین قبیل عناصرچه‌هندو،چه مسلمان هواداری‌شود؟» اما او باین هواداری میپرداخت و تنها دلیلش هم برای چنین اقدامی آن بود که میگفت : گروه کثیری از مسلمانان چیزی را میخواهند ،

۱ - پس از جنگ جهانی اول و نهضت مصطفی کمال در عثمانی سلطنت آل عثمان پایان‌یافت وبر کشور جدید صورت جمهوری درآمد.

درطی قرون اخیر سلاطین عثمانی همیشه خود را خلیفهٔ مسلمانان وجانشین پیغمبر اسلام میشمردند و مسلمانان سنی مذهب این عنوان را نسبت به آنها قبول داشتند.

مصطفی کمال خلافت سلطان عثمانی را هم ملغی‌ساخت وبنابراین موضوع خلافت مسلمانان‌از میان‌رفت. این اقدام‌موجب هیجاناتی دردنیای‌اسلامی گشت وازجمله مسلمانان هند نیز بتظاهرات وسیعی پرداختند وخواستاراحیای مقام خلافت اسلامی بودند . آن ماجراها همزمان با توسعهٔ نهضت ملی هند هم بود . «نهضت خلافت» که درمتن کتاب از آن‌ذکری بمیان‌آمده اشاره باین‌موضوع است ومنظور نهضت مسلمانان هند برای احیای خلافت میباشد .

نهرو : آری ، چیزهائی کـه همچون محوری تکیه‌گاه امور بود ... یا باصطلاح نظامی او همیشه به‌ضعیف‌ترین نقطهٔ دشمن حمله‌می‌برد و جبههٔ او را درهم می‌شکست ودر اینصورت تمامی جبهه از میان میرفت و از هم می‌پاشید .

ملاحظه میکنید . . . طرز برخورد و اقدام او به آنصورت نبود که بسراغ توده‌های مردم برود واعتقادات عمیقشان را تحریك كند و برانگیزد . بلکه او آنها را بهمان صورت که داشتند می‌پذیرفت زیرا بـایشان اعتقاد داشت . معهذا وقتی به موضوعی می‌پرداخت و نیروی خود را برای حملـه از آن نقطه متمرکز میساخت در واقع عمل او در طرز فکر توده های مردم در تمام جبهه های دیگر هم اثر میگذاشت .

درسالهای بعد حملاتش را در اظهاراتش ودر افکارش توسعه‌داد ونیرویش را بیشتر وجدی‌تر برای یك چیز مشخص متمرکزمیساخت. همچنین باید بخاطر داشته باشید که او در نطق‌ها و سخنرانیهایش روشنفکران ومردم تحصیل کرده را درنظر نمی گرفت بلکه همواره دراین فکر بود که توده‌های مردم‌هند چه‌عکس‌العملی خواهندداشت.

باین جهت بود که همیشه کلمات وعبارات بسیار ساده بکار میبرد وتشبیهات‌وقیاسهای بسیارمأنوس را مورد استفاده قرار میداد . مثلا اغلب به «رام راجا» اشاره می کرد .

نمیدانم آیا قبلا این کلمه را شنیده‌اید؟ «راما» [1] قهرمان ایدآلی اساطیروافسانه‌های مذهبی هندوست . « رام راجا » بمعنی « سلطنت

---

۱ ـ نام وافسانه‌های «راما» درحماسه بزرگ هندی که «رامایانا» نام دارد آمده‌است که مانند داستانهای شاهنامه که درایران رواج‌عمومی دارد درهند رایج‌است وتمام مردم آنرا میدانند .

میسازد . ملاحظه میکنید.... اودرمورد هرچیز برای خود راه وروش خاصی داشت و نیرویش رادرهمان‌راه متمرکز میساخت. گاندی‌میگفت که اگرموضوع «نجس شمردن» ازمیان برود ، سیستم کاست هم بـا آن ازمیان خواهد رفت. باین جهت من نیروی خـود را در این راه متمرکز میسازم .

عملا هم دلایلی برای موفقیت خود داشت . مـا هم میدیدیم که تمام اصلاح‌گران سابق که در این باره به بحث و گفتگو پرداخته بودند هیچ یك باندازهٔ او در توده‌های مردم اثر نداشتند . آنها تمام کارها شان نقش بر آب مبشده است درصورتیکه این مرد توده‌های مردم را درراه منظورخویش بحرکت می‌آورد و تغییرات عظیم و بزرگی ابجاد می‌کرد . بدینقراراو موضوع مبارزه با نجس شمردن را بصورت امری در آورده بود که تمام نیرویش را در راه آن متمرکزمیساخت و از این راه عاقبت در تمامی سیستم کاست هم اثرمیگذاشت.

هند : آیا میتوان اورا باصطلاح رایج و عمومی یك «نابغه» نامید؟

نهرو : اگر دلتان بخواهد می‌توانید این کلمه را بکار ببرید... اما در او چیزی بیش از این بود. اونابغه‌ای بود که می‌توانست نقاط ضعفی در هرجا وهرچیز پیدا کند که اصولا پایه‌ها را متزلزل سازد .

هند : منظورتان چیزهای اساسی یا بعبارت صحیح تر چیز هائیست که محور امور بود ...

کثیف میپرداختند گاندی بدفاع ازآنها پرداخت وایشان را «هریجن» (مخلوق خدا) نامید و در این راه تلاش بسیار کرد . اکنون بنابر قانون اساسی هند نجس ها حقوقی مساوی بادیگران دارند .

نهرو : آری ... اما باید بگویم که باوجود اختلاف نظری که با آقای گاندی داشتم هرروز بیشتر اعتقاد پیدا میکردم که او یك نیروی عظیم انقلابیست که در راهی درست قراردارد. یعنی نیروئی بود که تمامی توده‌های مردم را در برمیگرفت و فقط به یك گروه معدود ومنتخب محدود نمیگشت .

اما در مورد اینکه از روحانیت ۱ و تأثیر روحانی گاندی در من صحبت بمیان آوردید پاسخ دادن باین موضوع برایم بسیار دشوار است . شاید دریك‌مفهوم‌وسیع واز نظر کلی بتوان گفت که‌او یك‌اثر روحانی نیز در من داشت . منتها همانطور کـه گفتم در یك مفهوم وسیع و کلی و نه در معنی ومفهوم مذهبی .

امادر بارهٔ سئوال‌مربوط‌به «وسائل رسیدن‌به‌هدف» که هم‌اکنون به‌آن اشاره کردید درمن‌این عقیده روز بروز بیشتر رشد وافزایش می‌یافت که طبعاً وسائل صحیح همیشه بسیار مهم وحیاتی‌هستند. زیرا یك سیاستمدار همیشه باید راههای کم ضررتر را انتخاب کند . یك رهبر نمیتواند خود را از توده های مردم جـدا سازد و بکلی دور نگاهدارد. فقط‌ممکن است کمی از آنها فاصله بگیرد که بتواندآنها را به پیش براند یا به جلو بکشد اما اگر بکلی از آنها دور وجدا بماند . . . در اینصورت ممکن است که مرد بزرگی باشد اما رهبر بزرگ وخوبی نخواهد بود . چنین کسی تماس خود را بامردم قطع میکند در نتیجه ناچار میشود که به‌سازش بپردازد و درواقع مسئلهٔ اصلی هم آنست که در مورد هیچ اصل اساسی «نباید» سازش کرد .

۱ـ Spiritualization

راما» و یکنوع وضع مرفه وتوأم با آسایش وخوشبختی است .

برای کسی چون من این جملات یکنوع احساس بازگشتن بعقب و بیک حالت ابتدائی را برمی انگیزد. اما این جملاتی بود که هردهقان روستائی آنرا می‌فهمید ودرك می کرد. ممکن است که گاهی منظورش ازین جمله همان مفهومی که من میل داشتم نمی بود. اما درهر حال فکر خود او را بخوبی بیان می‌داشت ومی‌فهماند . اصل مطلب این است که گاندی همیشه به توده‌های مردم و به روح هند میاندیشید و میکوشید ذهن وفکر هند را به راهی راست ودرست هدایت کند . و کم کم چیز های بیشتر و بیشتری برای فکر کردن و اندیشیدن بآن بدهد بدون اینکه آنرا واژگون کند یادچار ناتوانی وسرخوردگی سازد ...

هند : بعبارت دیگر گاندی یك روش طویل‌المدت داشت که به آرامی اذهان را شکل بدهد وآنها را آماده سازد ...

نهرو : بلی. بدون شك این یك روش طویل‌المدت بود. اما درعین‌حال یك روش فوری ومناسب برای اقدام هم بود. زیرا اقدام را بلافاصله بدنبال خود داشت . بدیهیست نمیتوان میلیونها نفرمردم را یکباره و بشکل ناگهانی وادار ساخت که طور دیگری فکر کنند و از راه یك زندگی و ساختمان اجتماعی که در طی صدها یا هزاران سال به آن‌عادت کرده و خوگرفته‌اند بکلی منحرف گردند .

هند: پس بدینقرار شاید بتوانیم گفت که آقای گاندی درجنا بعالی باصطلاح یك اثرروحانی وعالی نداشت بلکه مجموعاً بخاطر یك روش‌مبارزه و اقدام که پیشنهاد میکرد و تأکیدی که درباره شایستگی وسایل رسیدن بهدف داشت موردتوجه وعلاقه واحترام شما قرار میگرفت .

هیچ ارتباط نداشت بلکه زندگی مرا ساده‌تر میساخت و یك احساس بسیار محدود پرهیز وریاضت کشی نیز در آن بود. گاندی یك چنین تأثیرات را در بسیاری از مردم داشت. او تمامی زندگی مارا تغییر داد ودگرگون ساخت.

همچنین من گاه بگاه و برحسب اتفاق «گیتا» [۱] را میخواندم و از آن لذت می بردم. پس از تماس با گاندی آنرا از نو بارها وبارها خواندم. این کار از نظر فلسفی و بخاطر عقاید مذهبی نبود بلکه خواندن متن‌هائی از قبیل آنکه «اگر شخص کاری خوب ودرست انجام دهد نتایج خوب ودرست از آن ناشی خواهد شد» ونظایر این قبیل چیزها درمن اثری فراوان بوجود می آورد.

تدریجاً درصدد برآمدم که افکار علمی خود را نیز با این گفته ـ های مذهبی منطبق سازم و باین نتیجه میرسیدم که هرعملی طبعاً یك نتیجه وعکس العملی بوجود می آورد. و هرعمل صحیح ودرست نیز به تناسب خود به نتیجه‌ئی درست منتهی میشود وهرعمل نادرست نتیجه وثمر نادرست ببار خواهد آورد.

هند: درحالیکه این افکار در آن دوران مشخص در شما توسعه مییافت آیا شما را از اصول علمی سوسیالیستی وجذبه‌ئی که حوادث انقلابی روسیه درشما داشت دور نمیساخت؟ وبیان این اصول علمی وتمایلات انقلابی وتعلیمات گاندی دربارهٔ «احترام برای وسایل صحیح ومناسب» تضادی حاصل نمیگشت؟ آیا این تأثیرات تازه یك بحران روحی و فکری در شما بوجود نمی آورد؟

نهرو: خیال نمی کنم که چنین وضعی پیش می آمد. من باچنین بحرانهای

---

۱ ـ گیتا کتاب مقدس هندوان است.

تأثیر گاندی جی [1] در من در نخستین سالها این بود که زندگیم خیلی ساده‌تر شد. برای مثال باید بگویم که کشیدن سیگار را ترك گفتم. مدت پنج یا شش سال هیچ سیگار نکشیدم. خیال میکنم این کار برای آن نبود که خود را « بهتر » سازم بلکه بخاطر سه دلیل بود: یکی اینکه فکر میکردم پول خود را بیهوده خرج میکنم. درحالیکه هند کشور فقیریست وحتی این پول مختصری که من برای سیگار ودخانیات‌خودصرف میکنم ممکن‌است بمصرف‌بهتری برسد. ثانیاً این ترك سیگار برایم یك مفهوم انظباطی و تربیت نفس را داشت وباخود میگفتم که چرا باید غلام واسیر یك عادت بود؟ ثالثاً اگر من سیگار کشیدن در برابر مردم را دوست نمیدارم چرا باید وقتی که‌تنها هستم سیگار بکشم؟ یعنی من خوشم‌نمی‌آمد که دربرابر عموم هنگامی که در میان مردم هستم سیگار بکشم بنابراین بنظرم نادرست بود که مخفیانه بکاری بپردازم که‌نمی‌خواهم آنرا در انظار عموم انجام دهم ...

مند : آیا این امر یکنوع تجدید آزمایش از وضع تازه‌ئی که بر اثر نفوذهای تازه وانگیزه‌های اخلاقی پیدا کرده بودید نبود؟

نهرو : چرا. یك نوع انگیزهٔ اخلاقی هم بود. حتی از خوردن گوشت هم صرفنظر کردم [2] واین‌کار به‌فلسفه وعقایدی‌مربوط‌به‌گوشتخواری

---

۱ ـ گاندی‌جی یك شکل اصطلاحی ورایج برای بیان‌مودتانه ومهرآمیز نام گاندی است همچنانکه مردم هند اغلب خود نهرو را هم «پاندیت‌جی» مینامند.

۲ ـ در مذهب هندو خوردن گوشت بطور کلی کراهت دارد. اما نهرو که از کاست و طبقهٔ برهمنان بود حق داشت گوشت بخورد ولی گاندی مانند تمام هندوان گوشت نمیخورد.

۱۹۲۰ در استان خودمان « ولایات متحده »[۱] که من بیشتر در آنجا فعالیت داشتم دائماً قطعنامه هائی تهیه میکردم که بوجود آمدن «جامعه ئی باطرح سوسیالیستی» را تشویق میکرد ...

هند : آیادرهمان زمان هم جنابعالی همین اصطلاح را بکار میبردید. [۲]

نهرو: ممکن است که درست همین اصطلاح را بکار نمیبردیم اما درهرحال چیزی شبیه این بود . تصور می کنم اصطلاح «سازمان دادن موافق خطوط سوسیالیستی» را بکارمیبردیم مادرمنظورهای خودمخصوصاً توجه خویش را درمسئلهٔ زمین ومالکیت ارضی متمرکز میساختیم زیرا استان مااصولا یکی ازمراکزمالکان بزرگ بود . اما علاوه بر آن ماقطعنامه های کلی نیز بتصویب میرساندیم یعنی رویهمرفته یکنوع نفوذمحرك درسازمان خود داشتیم ومیکوشیدیم آنرا بسوی سوسیالیسم سوق دهیم وهمچنین درسایر نواحی کشور نیز این جریان را بوجود آوریم. منتها همیشه روشهای مسالمت آمیز را در نظر میگرفتیم .

هند : آقای نخست وزیر ، اگر اجازه بفرمائید اکنون در اینجا خطی بکشیم وفصلی را جداسازیم. شاید میتوان گفت که براساس عواملی که تاکنون بطور بسیار کلی مورد بحث قرار دادیم، جواهر لعل نهرو، بصورت یك مرد باخصوصیات مخصوص خود و بعنوان «محصول کامل شده» بوجود آمد . سپس جنگ دوم جهانی روی داد که بدنبال آن حوادث بزرگ دیگری فرارسید. هندمستقل گردید وشما نخست وزیر شدید. آیا براثراین دهسال بسیار پراشتغال وفعالیت ، و براثر شرکت

۱ ـ ولایات متحده یکی از بزرگترین استانهای هند بود که شهر الله آباد مرکز خانوادگی نهرو از شهر های عمدهٔ آن میباشد . اکنون این استان بنام «اوتر پرادش» (استان شمالی) نامیده میشود .

۲ ـ «جامعه‌ئی باطرح سوسیالیستی» اصطلاحی است که بعدها درقطعنامه‌های سازمان کنگره بتصویب رسید وهدف این سازمان برای آیندهٔ هند قرار گرفت .

روحی مواجه نمیشدم زیرا اعتقادم به‌سوسیالیسم هرروز بیشتر میشد وحتی به بعضی جنبه های کمونیسم بیش از بیش علاقمند میشدم. نه باقداماتی که بنام کمونیسم صورت‌میگرفت بلکه بنظریات کمونیستی و باینکه بالاخره یك روز در یك جا یك جامعهٔ کمونیستی بوجود آیدعلاقه پیدا میکردم. اما همیشه‌عقیده داشتم که راه وروش رسیدن باین جامعه باید مسالمت‌آمیز باشد. یعنی بطور کلی مسالمت آمیز و درست باشد.

اما این موضوع که آیا این دو موضوع میتوانند با هم منطبق گردند یا نه گفتنش دشوار است. در هر حال من اعتقاد جدی دارم روشهائی که در بعضی جامعه های کمونیستی بکار رفته و بیش از اندازه با جبر وفشار ورنج همراه بوده، وسائل صحیحی نیست. البته میتوانم بفهمم که در بعضی موقعیت های خاص حوادثی روی میدهد که اجتناب ناپذیر میباشد و درست نیست که باین جهت مردم را مقصر شمرد و سرزنش کرد. فی‌المثل میتوانم بفهمم که انقلاب روسیه وقتی فرارسید که روسیه از جنگ جهانی شکست خورده بود وهمه چیزازهم گسیخته بود واوضاع‌خاصی بوجودآمده‌بود و بنابراین حوادث‌شدیدی روی‌داد که طبعاً نمیتوانم‌ایشانرادراین موردسرزنش کنم. امالازم نیست که‌من‌بدون آنکه‌چنان موقعیت‌هائی وجود داشته باشد ومرا بچنین اقداماتی ناچار ساخته باشد عیناً از همان اقدامات و همان نوع چیزها در کشور خودم استقبال کنم!

مند: آیا این عکس‌العملها واین طرزفکر براثر تأثیرات آقای گاندی درشما بیشتر برانگیخته میشد...

نهرو: بدیهیست... این یك عامل اساسی بود. اما در سالهای پس‌از

گاندی این انضباط نیرومند وجدی را در مبارزهٔ ما وارد ساخت وما که تعدادمان بسیار زیادبود بصورت یك سازمان واحد در آمدیم که نه فقط یك سازمان باانضباط بودیم بلکه یکنوع پیوند وسیع‌تر ودامنه‌دارترهم بایکدیگر پیدا کردیم وشاید میتوان گفت که تقریباً بصورت یك خانوادهٔ بزرگ در آمدیم. خانواده‌ئی که بوسیلهٔ گاندی بهم بسته شده بود وافراد آن هرچندهم که عقاید متفاوت داشتند اما درموردمبارزه برضدتسلط بریتانیا متفق بودند ووحدت نظرداشتند.

این نوع خویشاوندی که در میان ما رشد می‌یافت ما را نسبت به یکدیگر بردبارتر میساخت بطوریکه حتی نسبت بکسانی هم که با ایشان اختلاف نظر فراوان داشتیم احترام میگذاشتیم. این موضوع واین پرورش در سالهای بعدی برای ما کمك بسیار مؤثر وبزرگی بود.

بطوریکه می بینید احزاب دیگر اغلب از هم میپاشند و دچار انشعاب میشوند زیرا میان افراد اختلاف نظر بوجود میآید وتمایلات انشعابی پیدا میکنند. درصورتیکه کنگره براساس خیلی وسیع‌تر و کلی‌تری تکیه داشت که چنین تمایلاتی در آن راه نمی‌یافت.

منند: آیااین وضع که میگوئید یکنوع «روح جمعی» [1] بود که شامل تمام سازمان میگشت یافقط شامل یك عده از رهبران میشد که نسل معاصر گاندی بودند؟

نهرو: این پرورش هم صورت یکنوع «روح جمعی» را داشت وهم شامل آن عدهٔ معدود میگشت واکنون بامرور زمان تدریجاً ضعیفتر میشد زیرا نسل ما از دوران مبارزه بهم پیوند یافته است و بهمان نسبت که مامیمیریم اشخاص تازه‌ئی بجای ما میآیند. آنها طبعاً چیز-

---

۱ - Esprit de Corps

بیش از بیش در مسائل بزرگ جهانی که مستلزم اتخاذ تصمیم شخصی بود ... در این مدت و درهمین دوران مشخص جدید ، جریان حوادث دراصول افکار شما تغییر و تعدیلی بوجود آورده است ؟ و آیا جنابعالی تصور میکنند که افکار شما نسبت بگذشته تغییر اساسی یافته است ؟

نهرو : نمیدانم ... که آیا افکارم تغییر اساسی یافته‌اند یا نه. درهرحال تصور میکنم که مختصر تغییری پیدا کرده است .

اما میل دارم مخصوصاً این موضوع را یادآوری کنم که درست قریب یکربع قرن مبارزهٔ متمرکز برضد حکومت بریتانیا درهند، مبارزه‌ئی که با دورانهای ممتد فعالیت‌های بسیار وسیع و دامنه دار و بعد با دورانهای متعدد زندان همراه بوده است؛ و درجریان ساختمان سازمان عظیم «کنگرهٔ ملی هند» درتحت رهبری گاندی جی ، درما یکنوع حس انضباط پرورش یافته بود. انضباطی که هند پیش از آن بکلی فاقد بود . در واقع پیش از این جریانها ما همه بسیار منفرد و خود پسند بودیم و تقریبا یکنوع هرج و مرج در هند وجود داشت که هر کس راه مورد نظر خودش را دنبال میکرد .

حقیقت اینستکه جامعهٔ هندی یك جامعهٔ آنارشیستی و بدون انضباط است که در آن انضباط فوق العاده شدید اجتماعی با آنارشیسم فکری بشکل عجیبی درهم آمیخته و ترکیب شده است . شما میتوانید هرچه دلتان میخواهد بکنید و هرطور دلتان میخواهد دربارهٔ فلسفه یا مذهب یا هرچیز دیگر بیندیشید اما درعین حال باید مقررات وقوانین کاست و طبقهٔ خودتان را هم محترم بدارید. بنابراین وقتی که مقررات وقوانین کاست ها در هم بشکنند یکنوع آنارشی و هرج و مرج فوق العاده بوجود می آید مگر اینکه چیزی بجای این مقررات بوجود آمده باشد ...

همیشه پنهان نگاهدارید و بپرورانید.»[۱] این وضع برای او چیزی بسیار مهیب بود وچند ماه بعد هم در گذشت یعنی کشته شد. تمام این حوادث برای ما آزمایشی عظیم بود.

خوب، ما براین حوادث غلبه کردیم و این پیروزی بما قدرت و استقامت بیشتر بخشید. مافکر میکردیم که بر بدترین چیزهائی که ممکن است باآن مواجه شویم غلبه کرده‌ایم وهرگز دیگر با چنین وضع بدی مواجه نخواهیم گشت. باین جهت بخودمان و به مردم خودمان اعتماد واعتقاد پیدا کردیم. در آن وقت در واقع برای ما موضوع مسائل روزانه مطرح بود ودرفکر آیندهٔ دور نبودیم. میخواستیم تدریجاً برنامه‌هائی طرح ریزی کنیم واز زمینه‌های سیاسی به جنبه‌های اقتصادی واجتماعی بپردازیم. مسائلی که درپیش داشتیم چنین بود.

درست در همان اوان و آغاز کار تقریباً در همان ماه اول که من حکومت را تشکیل دادم کار طرح برنامه ها را آغاز کردیم. البته پیش از آن هم من خودیکی از اعضای «کمسیون برنامه» بودم. ما کمیته‌ها وچیزهای دیگر را تعیین کرده بودیم اما ناچار بودیم شروع کار را بتأخیر بیندازیم زیرا در حدود یك سال با آن مشکلات و گرفتاریها دست بگریبان بودیم که بعدهم به ماجرای کشمیر... وچیزهای دیگر منتهی گشت. در واقع در آن سال اول ما فقط سعی میکردیم که خود را باصطلاح روی آب نگاهداریم.

پس از آن تدریجاً استقرار یافتیم و به اموردیگر پرداختیم. اما باز هم مسئلهٔ فوری که در برابرما قرارداشت، موضوع تعداد کثیرمهاجران وپناهندگان بود که هفت میلیون نفرمیشدند و این موضوع تا دو سه

۱ ـ کلمهٔ شمشیر استعاره‌ایست برای احساس کینه و نفرت.

هائی را از نسل ما بارث خواهند برد اما طبیعی است که تدریجاً این پیوندی کـه میان نسل ما بود سست‌تر وسست‌تر میشود . نیروهـای تازه‌ئی اثر خواهند داشت که من نمیدانم چگونه خواهند بود .

این روح کـه نتیجهٔ تعلیمات گاندی در مبارزات پیش از استقلال بوده است درمدت دهسال گذشته مارا بهم پیوسته نگاهمیداشت ودر این دوران هم ، مانند دوران‌مبارزات ، ما را بههمکاری بایکدیگر وامیداشت. یعنی موجب میشد که هرچند هم‌درمیان خود اختلاف نظر داشته باشیم از جدائی وافتراق بپرهیزیم .

ما بهم پیوسته ماندیم . بعبارت دیگر ما دردوران پیش‌ازاستقلال توانستیم برای‌خودمان‌راه‌مشترکی پیدا کنیم.درروش‌ما نسبت بیکدیگر «بده بستان»ها و توافق‌هائی صورت میگرفت . ماما نند نهضت های دست چپی یا نهضت‌های سوسیالیستی نبودیم که درزمینه‌های نظری و ایدئولوژیك بهآسانی ازهم جدا شویم .

بالاخره استقلال فرارسید وهمراه با استقلال تقسیم هند پیش آمد که بدنبال آن کشتارهای مهیب ومصائب فراوان چه در پاکستان و چه درشمال هند روی نمود. این حوادث آزمایش مخوف ودشواری بود که نفربیاًمارا خردمیکرد. تردیدی ندارم که گاندی ازاین‌ماجراها رنج بسیار میبرد ... بنظر او تقریباً چنین می‌نمود که تمام کاری که درزندگیش انجام داده به هدر رفته و بپایان رسیده است . . . آن کشتارهای مهیب و کینه ونفرت متقابل در او نیز چنین اثری‌داشت. همین احساس کینه ونفرت بود که بیش از هرچیز دیگر او راناراحت میساخت . بخاطر دارم که یکبار میگفت « اگر شمشیری در قلبتان پنهان دارید بهتراست آنرا بیرون بکشید وبکار برید تااینکه آنرا

قریب یکماه پیش اتفاقاً نامه‌ئی را میخواندم که برای گاندی جی نوشته بودم. متن این نامه انتشار یافته است و شاید برای شما هم جالب باشد .... زیرا یك نامهٔ تند وخشم آمیز است [1] ....

هند : این نامه چه وقت نوشته شده است ؟

نهرو : درموقعی که من بمدت ده روز بخاطر بیماری شدید زنم از زندان بیرون آمدم . شما خشم و ناراحتی مرا در آن خواهید دید . این نامه مخصوصاً در بارهٔ مسائل اجتماعی میباشد و در آن گفته‌ام... وقتی شما از مسائل اجتماعی صحبت میکنید آیا منظورتان چیست؟....زیرا « کمیتهٔ عاملهٔ کنگره »[2] قطعنامه‌ئی تصویب کرده بود که در آن درواقع سوسیالیسم یا روشهای سوسیالیستی محکوم گشته بود . این نامهٔ من بسیار خشم‌آمیز وطولانی بود .

نمیدانم که آیا من حالا با آنزمانها تفاوتی پیدا کرده‌ام یا نه ، اما بدیهیست وقتی که شخص در مقام مسئولی قرار میگیرد ناچار لحنش ملایم تر میشود زیرا باید مردم را با خود همراه ببرد ، من اغلب چنین احساس میکنم که نمیتوانم مردم را همراه خود ببرم وصرفنظر از هرچیز غرورمن جریحه‌دار میشود که می بینم نمیتوانم کسی را متقاعد کنم و با خود همراه سازم ....

هند : آیا در برنامه‌های اقتصادی هم موضوع هدف‌ها و وسایل[3].... که

---

۱ — اشاره بنامه‌ایست که نهرو در تاریخ ۱۳ اوت ۱۹۳٤ به گاندی نوشته است ومتن آن درجلد سوم کتاب شرح حال گاندی بقلم « د . ح . تندولکار » منتشرشده است .

۲ — هیئت مرکزی و عامله سازمان کنگره ملی هند که نهضت ملی را رهبری می کرد .

۳ — موضوع هدف‌ها ووسایل که چند باردر کتاب مطرح شده است یکی ازاصول مهم تعلیمات گاندیست. اوعقیده داشت برای رسیدن بهدف‌های بزرگ همواره بایدوسایل

بقیه حاشیه درصفحه بعد

سال ادامه داشت [۱]، بعد با کمبود خوار بار... وچیزهائی از این قبیل مواجه شدیم .

بالاخره توانستیم بموضوع طرح واجرای واقعی برنامه‌ها بپردازیم که نتیجهٔ آن طرح نخستین برنامهٔ پنجسالهٔ ما بود. این کوشش نسبتاً بسیار محدود و ناچیز بود . دراینمورد نیز عقاید مختلفی میان ما وجود داشت که میکوشیدیم راه حلی برای آنهـا پیدا کنیم و حتی المقدور افکاررا با هم بیامیزیم و بیکدیگر نزدیك سازیم . ما نمیخواستیم با روح «نو باید این کاررا بکنی» بکار سرداز بم بلکه گاهی سطح تمایلات خود را بخاطرهمراهی با دیگران پائین می‌آوردیم وزمانی دیگران را با خود بالاترمیکشیدیم ... وباین ترتیب تدریجاً براه خود ادامه دادیم و بیش آمدیم .

حالا اگراز تغییراتی که درمن ودرطرز تفکرمن روی داده سؤال میکنید ... پاسخ دادن برایم بسیار دشوار است زیرا در زندگی من فقط یك تغییر بزرگ وجود داشته است ، تغییری کـه تقریباً همه چیز مرا دگرگون ساخته است. این تغییرظهور گاندی بود . میتوان گفت که تماس با گاندی مرا از زندگی سابقم جدا ساخت و چه از لحاظ درونی وچه ازلحاظ برونی مرا دگرگون کرد... پس‌از آن، تغییرات دیگری کـه روی داده چنان تدریجی و نامحسوس بوده که در واقع نمیتوانم بگویم چگونـه و در چه وقت بوده‌اند . بدیهیست وقتی که به بشت سر و بحرفهائی که بیست سال پیش گفته شده بنگریم طبعاً هر کس از خود میپرسد کـه آیا اکنون در بارهٔ آنها چگونه می‌اندیشم؟

۱—پس ازتقسیم سرزمین هندوستان به دودولت هند وپاکستان در اوت ۱۹٤۷، میلیونها نفر از هندوان و مسلمانان ازپاکستان به هند وبالعکس مهاجرت کردند .

بپردازیم اما ظاهراً این غرامت یك غرامت کامل نمیباشد . . یعنی ما میکوشیم که راه میانه‌ئی پیدا کنیم درهر حال اموال واراضی را ضبط ومصادره نمیکنیم وبلاعوض نمیگیریم .

موضوع هدفها ووسایل‌درمورد برنامه‌های اقتصادی مطرح نیست یعنی در شکل دموکراتیك آن مطرح نمیباشد . یعنی اگر شما از راههای دموکراتیك چیزهائی بدست می‌آورید اشکالی پیش نمی‌آید وفشار ناپسندی وارد نمیگردد ....

هند : بلی ، اما من تصور میکنم که جنابعالی در این کشور محبوبیتی دارید که ممکن است جانشین یك نیروی اجرائی گردد و میتواند حتی در شکل دموکراتیك امور یك نوع فشار نامحسوس داشته باشد .

آقای نخست وزیرامیدوارم مرا خواهید بخشید اما یکباردریکی ازمقالاتم شما را بیك مجسمه ساز تشبیه کردم که با ابزارهای ظریف وحساس یعنی با بردباری واپیرالیسم غربی بر روی‌یك صخره سنگ سخت‌وبیحرکت کارمیکند خوب،اگرشما فی‌المثل کم‌حوصله‌وشتابزده باشید وچکش بزرگی برای‌کارخود انتخاب کنید وضربات سنگینی بر قلم حجاری خود وارد سازید تا زودتر نتیجهٔ کارخود را بدست‌آورید وآماده‌سازید.ممکن است نتایج دیگر ببارآید. بدینقرارموضوعهای روحی هم در جریان اقدامات اثر میگذارد و باین ترتیب مسئلهٔ شایستگی وتناسب وسایل برای رسیدن به هدف‌ها دراین موارد هم مطرح میگردد .

نهرو : در واقع ... نمیدانم . . . . شاید در این شکل بخصوص که شما بیان میدارید مطرح باشد . اما موضوع تأثیرو فشار من زیاد وارد

مسئلهٔ سرعت انجام برنامه‌ها را نیز در برمیگیرد ، مطرح میشود ؟

نهرو: نه . . . راست است که موضوع سرعت در این قبیل مسائل پیش می آید، اما آیا منظورتان از هدف‌ها و وسایل در برنامه‌های اقتصادی چیست ؟

ما با یك وضع دموکراتیك کار میکنیم . وقتیکه پارلمان چیزی را پذیرفت وقبول کرد این کاروضعی دموکراتیك دارد. هر نوع تغییری طبعاً عده‌ئی را کـه از آن زیان می‌بینند ناراحت میسازد . هر تغییر اجتماعی چنین است ....

مند :... واگر تغییری صورت نگیرد ممکن است بمعنی آن باشد که عدهٔ بیشتری رنج را تحمل میکنند...

نهرو: بلی عملا وقتی تغییری صورت نگیرد عدهٔ بیشتری در رنج هستند. اما برای آنکه برابری و تعادل را برقرار سازیم ما چه مالیاتهای سنگین‌تری وضع کنیم که صاحبان ثروت را کمی ناراحت سازد و چه زمین‌ها را از مالکان بزرگ بگیریم ... در هر حال به آنها غرامتی

ساسته‌ها احیاناً [illegible] عملا برای [illegible] بالا [illegible] مبارزهٔ توأم با عدم خشونت یعنی «عدم همکاری» [illegible] می‌آید و هم موجب انحطاط روحی میشود .

گاندی معتقد بود اعمال فشار عادی و نتایج آن قدرت و خشونت طلبی [illegible] داشت باید با وسایل خوب ، یعنی با مقاومت بدون رفتار خشونت‌آمیز و با دوری از کینه و نفرت و با ایجاد روش دوستانه حریف را [illegible] قرار داد و کم کم او را برای قبول نظریات خود آماده ساخت و متقاعد کرد .

نهرو هم با پیروی از گاندی این عقیده را داشت. و اکنون در متن کتاب به همین مطلب اشاره شده است، و منظور اینست که مثلا میتوان با اعمال فشار و خشونت برنامه‌های اقتصادی را هم سریعتر انجام داد اما شاید از نظر اخلاقی وسیلهٔ مناسب و پسندیده‌ئی نباشد

مند: حالاما به‌یك‌موضوع بسیارمهم‌رسیده‌ایم که امیدوارم‌دریك فرصت مناسب‌تر بتوانیم دربارهٔ‌جزئیات آن با تفصیل بیشتر گفتگو کنیم. این موضوع مسئلهٔ دستگاه دموکراتیك در داخل حدود و چهار چوب هندیست .

اما اکنون میخواهم بپرسم این تماس غریزی با توده های مردم که شما اکنون به آن اشاره کردید و همین برخورد ها در ذهن جنابعالی تردیدهائی بوجود نیاورده است که فی‌المثل این سازمانها ودستگاههای متعدد که‌برروی هم و پیوسته باهم میان شما وتوده‌های مردم قراردارند موجب تأخیرو کندن شدن کارمیشوند؟

نهرو: چرا... چرا... اما من میدانم که بالاخره باید چنین دستگاههائی داشت و گرنه یکنوع آشفتگی وهرج ومرج پیش‌خواهد آمد.

مند: یکباردرمقاله‌ئی که‌جنابعالی نوشتید وخیلی‌هاهم‌سابقاً به‌آن‌اشاره کرده‌اند و یقین دارم که شما اکنون از نوشتن آن متأسف و ناراضی هستید گفته بودید که یك غریزهٔ دیکتاتوری در شما هست که موجب کم حوصلگی میشود ...

نهرو: درست است... اما این مقاله ... شاید بتوان گفت تقریباً بصورت یك شوخی و بازی کلمات نوشته شده است و فقط برای خوشایند و تفریح خودم بود . خاطرم هست که یك شب آن مقاله را فقط بعنوان تفریح و سرگرم ساختن خود نوشتم و بعد آنرا برای خانمی که از دوستانم بود فرستادم . حتی آن مقاله را ماشین هم نکرده بودم . چندی بعد آن خانم ـ بدون آنکه نام مرا متذکر گردد ـ آن مقاله را برای مجله‌ئی فرستاد وباین ترتیب انتشار یافت . مدت یکی دو سال هیچ کس نمیدانست که چه کسی آنرا نوشته است.

برای من هم خیلی خوشایند و مسرت‌انگیز بود که عکس‌العملهای

نیست زیرا بالاخره سازمانهای گوناگون و وسیعی هست که بهم پیوسته‌اند وکارها ازمجاری آنها جریان می‌یابد . همچنین توده‌های مردم هستند، توده‌های بسیار کثیرمردم که اظهار نظر میکنند. هرچند ممکن است این امرعجیب بنظرآید اما من احساس میکنم که سر و کارداشتن مستقیم با خود توده‌ها برایم خیلی راحت‌تر است .. من در تماس با توده‌های مردم کاملا صریح هستم . اغلب درمیان انبوه کثیر مردم خیلی بهتر و بیشتر میتوانم افکارخصوصیم را بیان دارم نادر یك کمیتهٔ کوچك ومحدود . احساس میکنم که میل دارم با آنها با کمال صراحت رفتار کنم زیرا آنها هم با من کاملا صریح هستند . هر چند که باآنها بسیارمتفاوت هستم یکنوع احساس پیوند وقرابت باآنها درخود احساس میکنم ، بالاخره علاوه برمردم ، کمیته‌های وسیع‌هم وجود دارد ... کنگره‌هائی که هزاران نفردر آنها شرکت‌میجویند. سپس یك کمیتهٔ پانصد نفری هست [1] و بعد هیئت پانزده نفری‌وزیران هستند. باین ترتیب تمام این حلقه‌های بهم پیوسته وکانونهای‌مختلف میکوشند با یکدیگر همکاری کنند درحالیکه همه در جهات مختلف کشیده میشوند وتمایلات مختلفی دارند .

ممکن است که من شخصاً محبوبیت فراوان داشته باشم . این موضوع حقیقت دارد . اما هرگز نمیتوانم منفرداً عمل کنم.من ناچارم بوسیلهٔ همکارانم و با دیگران کار کنم . من باید آنها را نیز با خود همراه سازم یا خودم با آنها همراه شوم . پس بطوریکه می‌بینید... نیروها وعوامل مختلف و متعددی هست که فعالیت شخص را محدود میسازد وبه آن شکل خاص می‌بخشد .

---

۱ — منظورپارلمان هند است .

با چنین نهضت بزرگی مخالفت کنند در هرصورت آنها حرف شنو هستند و تغییرات را میپذیرند . بدیهیست که آنها هم میکوشند نفوذ خودشان را تا آنجا که مقدورشان است برای مقاومت بکار برند اما وقتی کاری انجام گرفت آنرا میپذیرند وقبول میکنند.

بدینشکل خیال میکنم برای ماممکن است که با وسایل دموکرانیك پیش برویم . درواقع شاید بتوان گفت اشکالاتی که پیش می آید از «سرمایه داران» یا ازاین یا آن گروه نیست بلکه بیشتر ازاختلاف نظرها ئیست که در درون گروههای کوچکتر رهبری، در داخل هیئت دولت و دیگران پیش می آید. این موضوع را در نظر داشته باشید که این طرز تفکرهای مختلف هم بخاطرمخالفت نیست بلکه بخاطر آنست که افکارو نظریات طبعاً با هم متفاوت هستند ....

متأسفم که اکنون بایدبروم و ناچار باید صحبتمان را قطع کنیم ...

هند: آقای نخست وزیر برای اینکه گفت وشنود امروزخودمان را پایان بدهیم اجازه بفرمائید که فقط یك سؤال شخصی را نیز بپرسم:

یکبار داستانی را خواندم که در آن یك مرد کامل و سالخورده در خیابان با جوانی برخورد میکند و به گفت و گو میپردازند و جوان پرسشهای تندی برای مرد سالخورده مطرح میسازد. پرسشهائی که نشانهٔ نابردباری جوانانست . گفت وشنود آنها صورت تند وشدیدی پیدا میکندتا اینکه برمرد سالخورده روشن میشود که درواقع تصویر جوانی خودش را باز یافته است و کسی که با او گفتگو میکند همان حالی را دارد که اودرهجده سالگی خود داشته است .

حالا اگرتصور کنیم که شماهم با تصویرهجده سالگی خودمواجه شوید آیا انتظار دارید چه انتقادات و سرزنشهائـی از آن صورت هجده سالهٔ خودتان بشنوید ؟ وپاسخهای شما به چنین جوان ناپختهو

مردم را نسبت به آنچه در آن مقاله نوشته شده بود به بینم.

هند: اجازه بدهید این موضوع را کمی بیشتر دنبال کنیم .... اگر کسی گزارشهای سفر اخیر جنابعالی را بروسیه وچین بخواند چنین احساس میکند که شما عمیقاً تحت تأثیر آنچه در آنجاها دیده اید قرار گرفته اید اگر بکوشیم که این تأثیرات را با تأخیری که طبعاً درجریان قانون‌گزاری و اجرای امور در شکل دموکراتیك کارها در هند پیش می‌آید مربوط سازیم آیا از این دو سفر خودتان چه نتایجی بدست می‌آورید؟

نهرو: این سؤال بسیار بزرگیست . این موضوع را باید برای بعد بگذاریم . اما اکنون میخواهم یك مطلب را بگویم :

اگر نفوذ سازمان وسیع کنگره را در نظر بگیریم و نفوذی را که من شخصاً دارم نیز منظر آوریم تصور میکنم تقریباً چیزی نیست که ما نتوانیم در اینجا از راه جریان دموکراتیك بدست آوریم . شاید در کشورهای دیگر تفاوتهائی با وضع ما وجود داشته باشد.

درهند تا آنجا که به مردم مربوط است همه میل دارند با حد اکثر سرعتی که شما آنها را پیش ببرید بجلو بروند نمیخواهند با این حرکت مخالفت کنند . فقط بعضی صاحبان منافع خاص ومستقرهستند که چنین پیشرفت وتحولی را نمیخواهند . کلمهٔ « منافع مستقر » را با مفهوم بد بکار نمیبرم. من میخواهم درهرحال این «منافع مستقر» تغییرشکل پذیرد و نمیخواهم آنها را بکلی از میان ببرم . عملا هم خیال میکنم که صاحبان این منافع مستقردرهند محتملا کمی بیش از نظایرشان در کشورهای دیگرحرف حسابی را می‌پذیرند. ممکن است این امر بخاطر فشار افکارعمومی باشد و ممکن است که نتیجهٔ توسعهٔ کلی نهضت ما بوده باشد. شاید هم آنها درمی‌یابند که مناسب نیست



گستاخ چگونه خواهد بود؟

نهرو : خیال میکنم ما مباحثهٔ بسیارجالبی پیدا میکردیم که ممکن بود احتمالا خیلی هم‌تندوشدید باشد اما درعین حال لحنی بسیاردوستانه ومؤدب میداشت و با تحسین بیکدیگرمینگریستیم ...

مند : ... یعنی درهردوسن بردباری خود را میداشتید ؟ ..

نهرو: ـ آری ، چنین تصورمیکنم ... وابن امرشاید تا اندازه‌ئی از آن جهت استکه قضاوت کردن در بارهٔ خودم برایم دشوار میباشد . اما خیال میکنم تا اندازه‌ئی هم از آنجهت است کـه در وجود من هنوز چیزی از یك جوان بیست سی ساله باقیست . بدون تردیـد من تغییر زیاد یافته‌ام اما هنوز بکلی جوانی را ازدست نداده‌ام .

همچنین میخواهم برایتان بگویم کـه با وجود تمام حوادثی کـه گذرانده‌ام وباوجود تمام ناکامیها وحرمان‌هاو یأسها بندرت برای‌مدتی درازوطولانی‌دستخوش‌احساس‌محرومیت‌وورشکستگی‌روحی‌مانده‌ام.

هیچ دلیل‌ومنطقی برای حرف خود ندارم اما درمن‌یك نوع حس اعتماد و خوش بینی به آینده به آیندهٔ هند و به آیندهٔ دنیا وجود دارد . این اعتمادیست که هیچ نوع استدلال ومنطقی برای‌آن ندارم زیرا اگر بخواهم دراین مورد باستدلال بپردازم انواع اندیشه‌های دیگرهم درآن راه می‌یابد. تصورمیکنم این حس اعتماد وخوش‌بینی تا اندازه‌ئی با سلامتی جسمی من که نسبتاً خوبست بستگی دارد . من یك نوع حس شادمانی ورفتن بدنبال ماجراها را در زندگـی خود احساس‌میکنم. درکارودراقدامات‌خود بطورکلی نیزهمین‌حس‌رادارم.

همین حالت روحی مرا خیلی پیش میبرد بدون‌آنکه حرمان‌زدگی‌و ناکامی وفشار روحی‌درخود احساس کنم .

آیا شما ، آقای نخست وزیر ، فکر میکنید که این تهدید تسلط واولویت غرب آنچنانکه در موقع جنگها و تصادمات میان ملت‌ها و دولت‌های مختلف پیش میآید ضرورتاً هدفش اینست که یك تسلط و نفوذ دیگر بجای تسلط و نفوذ غربی برقرار گردد یا آنکه برقراری تدریجی تعادل درمیان نابرابریهای موجود دنیامیتواند به یك نظم تازجهانی منتهی گردد، نظم تازه‌ئی که مبشرو راهنمای یك مرحلهٔ تازه ومثبت تر از تاریخ بشری باشد ؟

جواهر لعل نهرو : باید بگویم که روح عصر حاضر با هر نوع تسلط یکی بر دیگری مخالف است . چه این تسلط ملی باشد چه اقتصادی چه طبقاتی وچه نژادی. مقاومت در برابر این تسلطها امروز بصورت یك ضرورت بسیار نیرومند در آمده است .

شما در سؤال خود به دویست سیصدسال تسلط اروپا بر آسیا اشاره کردید. اگر با نگاه ممتدی بتاریخ بنگرید ملاحظه خواهید کرد که شاید این دویست سیصد سال فقط فصلی از یك داستان ممتد را تشکیل میدهند . فصلی که اکنون تدریجاً پایان می یابد! اما هیچکس درست نمیداند که پایان کامل این فصل چگونه خواهد بود ؟ من خیال نمیکنم درهر حال تا وقتی که این تسلطها در جهان از میان نرود یك وضع رضایتبخش ومتعادل درجهان بوجود آید .

این موضوع چند جنبه دارد . از یك سو ناسیونالیسم وجود دارد که در مقابل تسلط خارجی از نظر سیاسی مقاومت میکند . سپس تسلط اقتصادی هست که بهمین اندازه بامقاومت مواجه میگردد. بدیهیست تسلطها و تبعیضات نژادی نیز خشم وعصیان شدیدی برمی انگیزند. و بعد تصادمات طبقاتی هست که درزمینهٔ اقتصادی قرار میگیرد . هیچ

۲

تیبور مند: امروز ممکن است صحبتمان را دربارهٔ موضوعی که محتملا فکر غربیها را خیلی بخود مشغول میدارد یعنی دربارهٔ آنچه شاید بتوان بطور ساده آنرا تهدید و بخطر افکندن اولویت غربی نامید شروع کنیم.

بطور خلاصه مسئله اینست که آیا چگونه ممکن است منظورهای دنیای غرب که تاکنون بر جهان مستولی بوده است باتمایلات موجه و بمورد سایر مردم جهان که تحت استیلا بوده‌اند سازش پذیرد.

برای اینکه موضوع بطور مختصر و روشن‌تر بیان شود باید بگویم در طی دوسه قرن اخیر دنیای غرب با این فکر عادت کرده است که باید نبض فعالیت های سایر نواحی جهان را زیر فرمان خود داشته باشد. از ابتـدای قرن کنونی و مخصوصا در طی بیست سال اخیر این موقعیت ممتاز غرب بخطر افتاده ومورد تهدید قرار گرفته است این امر موجب شده است که غرب باعکس‌العملهای دفاعی برای خود اتخاذ کند و با دائماً در پی جستجوی روشها و راهها و وسایلی باشد که بتواند موقعیت خود را بااوضاع تغییر یافته کنونی منطبق سازد.

یا یك فرد استعداد پیشرفت و تکامل را دارد باید امکان پیشرفت را هم داشته باشد. واگر این استعداد را نداشته باشد طبعاً در همانجا که هست خواهد ماند. ممکن هم هست کـه برای خودش حق داشته باشد که درهمان وضع که دارد زندگی کند. شاید زندگی باسطحی پائین‌تر بیشتر موجب خوشبختی او میگردد در اینصورت البته خوب و درست نیست که بخواهیم شکل زندگی خود را به‌او تحمیل کنیم. اما درهرحال باید امکان آنرا فراهم ساخت که بتواند برای پیشرفت وتکامل خود بکوشد.

من خیال نمیکنم که اگر تسلط اروپائی از میان برود فقط برای آن باشد که‌جای خودرا به تسلط دیگری بسپارد زیرا تصور میکنم که یك سلسله تضادها و رقابت‌های بی‌پایان وجود دارد که همچنان ادامه خواهد داشت. در عصر حاضر ــ که نیروی اتمی و بمب اتمی مظاهر آن هستند تضاد ها و اختلافات باندازه‌ئی خطرناك شده‌اند که‌یك جنگ وتصادم‌موجب مصیبت‌ها و نابودیهای‌بسیار وسیع‌میشود باین جهت ناچار باید هر طور هست راهی برای حل مسالمت آمیز اختلافات وتضادها وبرقراری روزافزون برابری‌امکانات پیدا شود.

هند: من‌خیال‌میکنم دراینجا باید‌میان شکل‌های تسلط‌ناشی ازاجبار و فشار وتسلطی که نتیجهٔ طبیعت خودآدمیست تفاوت گذاشت.

بعلاوه بعضی از مورخان بسیار معروف هستند که عقیده دارند میل بدست‌آوردن قدرت‌بخاطرخود قدرت، عامل نیرومندیست که در تاریخ حتی از عامل سود اقتصادی هم مؤثرتراست.

اگرفرض کنیم که یك نظم جهانی بوجودآید که درآن تمایلات خشونت‌آمیز اعمال فشاروتسلط اقتصادی از میان برود آیا میتوان

کس نمیتواند منکر این اختلاف و تصادم طبقاتی باشد. اختلاف وجود دارد. اما مسئله دراینجاست که آیا در زمینه های سیاسی یا اقتصادی یا نژادی یا هرزمینهٔ دیگر تغییرات میتواند بصورتی مسالمت آمیز صورت گیرد یا نه؟

اگر بشکل عادی صحبت کنیم ومثلا به موضوع اقتصادی بپردازیم کمونیسم از اختلاف و تصادم طبقات زیاد حرف میزند. این اختلاف و تصادم طبقات هم بطوریکه گفتم وجود دارد. اما ضرورت ندارد که این اختلاف و تصادم مسلماً از راه خشونت و باروشهای اجبار آمیز و بصورت از میان برداشتن یك طبقه بوسیلهٔ طبقهٔ دیگر حل شود.

درحقیقت چنین بنظر میرسد که ما بمرحله‌ئی رسیده‌ایم که بطور کلی خشونت واعمال زور بمیزان وسیع ـ چه در زمینهٔ سیاسی و چه در زمینهٔ اقتصادی ـ نه فقط موجب زیر وروشدن ها و آشفتگی‌ها و عدم تعادلهای بزرگ میگردد بلکه تصادمات و مصیبت‌هائی بوجود می‌آورد که اوضاع حتی از وضع قبلی هم بدتر میشود.

اما مسئله دراینست که درهرحال این اختلافات و تمایزات بزرگ باید هرطور هست از میان بروند.

مسلماً افراد بشر بایکدیگر متفاوت هستند. این تفاوت میان افراد هست. مسلم است که میان گروهها وجماعات بشری نیز تفاوتهائی هست. ممکن است بعضی‌ها ... اگر بتوان گفت ـ در مفهوم علمی یافرهنگی یاهرمفهوم دیگر ـ جلوتر باشند و بعضی دیگر کمتر پیش‌رفته باشند. همچنین ممکن است افرادی نابغه و بااستعداد یا بیهوش و بی استعداد باشند. بدیهیست نمیتوان همهٔ مردم را باهم یکسان و برابر ساخت. اما آنچه اصولی است واهمیت دارد اینست که باید برای پیشرفت همه کس امکانات متساوی وجود داشته باشد. اگر یك ملت یا یك گروه

میخواهم باز هم بگویم که تمرکز قدرت سیاسی ، اقتصادی یا هر نوع دیگر حتی دردست یك شخص خوب وصالح هم چیز بسیار خطرناکیست . باین جهت است که ما یك سلطان یا حکمران مستبد را که قدرت مطلقه داشته باشد نمیخواهیم. همچنین نمیخواهیم که سلاطین وامپراطوران اقتصادی قدرت رادردست خودداشته باشند[۱]. ما انحصارها را دوست نمیداریم. بعبارت دیگر تمایل طبیعی وعمومی باید متوجه عدم تمرکز قدرتها باشد بطوریکه عموم مردم بتوانند حتی المقدور بشکلی متساوی درهر قدرت سهیم گردند .

هند : اکنون از نظر علمی عملا ما درست در خلاف این جهت حرکت میکنیم و بسوی تمرکز قدرتهای اقتصادی میرویم ...

نهرو : راست است. وهمین موضوع مسئلهٔ بزرگ زمان ماست . از نظر علمی عملا ما بسوی تمرکز بیشتر قدرتها و بسوی حکومت ماشینهای بزرگ میرویم . معهذا با پیدا شدن نیروی برق که موجب بوجود آمدن صنایع بزرگ میشود موجبات عدم تمرکز قدرت نیز فراهم گننده است . اکنون ماشین های بزرگ و صنایع بزرگ میتوانند درهمه‌جا بوجود آیند ودیگر درانحصار یك کشور ویك قدرت باقی نمانند. با پیدا شدن نیروی اتمی این توسعه ممکن است خیلی بیشتر و پهناورتر گردد .

هیچ کس نمیتواند بگوید که طبیعت آدمی سرانجام بچه صورتی تکامل خواهد یافت . زیرا در تجزیه و تحلیل نهائی بالاخره خود

---

۱ - منظورازسلاطین وامپراطوران اقتصادی سرمایه‌داران وصاحبان انحصارهای بزرگ هستند که دراصطلاح عمومی مثلا بنام سلطان نفت ، سلطان آهن ، سلطان ذغال، سلطان الماس وغیره مشهورهستند.

تصور کرد که میل بدست آوردن قدرت، یعنی این میل که بنظر میرسد بطور دائم در طبیعت انسانی وجود دارد نیز ضعیف خواهد شد و از میان خواهد رفت ؟ و اگر با یکنوع خوش بینی فرض کنیم حرص فراوان و نابود کننده‌ئی که تا کنون برای بدست آوردن قدرت وجود داشته است بتواند ملایم شود دراینصورت غرایز برتری‌جویانهٔ اجتماعی را درچه زمینه‌ها و به‌چه‌صورت عملی میتوان راهنمائی کرد ؟ .

نهرو : من‌هم باشما موافقم که میل کسب قدرت بخاطر خود قدرت یك عامل بسیار مهم است که اگر درهمه کس نباشد مسلماً درعده‌ئی از افراد وجود دارد .

آنچه من دراین مورد میتوانم گفت آنست که اگر عاقبت یك‌چنان جامعهٔ‌متعادل بشری‌بوجود آید که همه کس در آن ازامکانات متساوی برای پیشرفت بهره‌مند گردد میل بدست آوردن قدرت بخاطر قدرت هم ممکن است تدریجاً ضعیف گردد یعنی اگر به‌افراد امکانات کامل برای پیشرفت‌و تکاملی موافق‌دلخواهشان‌داده‌شود این‌میل‌هم آرام‌تر میشود . اما درهرحال بهتر آنست ایـن تمایلات برتری جویانه و تسلط‌طلبانه محدود گردد .

اگرامکانات تسلط اقتصادی بردیگران را محدود سازیم واگر امتیازاتی که ازقدرت حاصل میگردد محدود شود....

منند : ... یعنی اگرمحرك‌های کسب قدرت محدود شود ....

نهرو :... کاملا صحیح است...اگر محرکها و عوامل‌اغواکننده برای کسب قدرت محدود شود بازهم‌بدون‌تردید مقداری قدرت‌طلبی باقی خواهد ماند که با آن سروکار خواهیم داشت ولی صورت ناپسندی پیدا خواهد کرد وماننده‌جنایت یك جنایتکار تلقی خواهدشد .

سازمانهای تعاونی‌را درامور کشاورزی یا درهر زمینهٔ دیگر در نظر بگیریم . ظاهراً در یك مزرعه و مرکز تعاونی یك قدرت متمرکز وجود ندارد . کارهای مزرعه ومرکز تعاونی با شرکت عدهٔ زیادی ازمردم توسعه می‌پذیرد ودرعین‌حال یك‌نوع خاص‌تمرکزهم دارند. بهمین قرار ممکن است بتوان یك قدرت سیاسی یا قدرتهای دیگر غیرمتمرکز بوجودآورد که مانند یکنوع سازمان تعاونی درعین‌حال بشکلی متمرکز کار کند هرچند که قدرت در آن تقسیم شده باشد[1] .

هند : اکنون به یك سؤال اساسی رسیده‌ایم که با نخستین موضوع ما مربوط میشود یعنی با ضرورت متعادل ساختن در مفهوم مادی کلمه ارتباط‌پیدا میکند. دراین‌مورد این‌تمایل تقریباً بشکل‌مقاومت‌ناپذیر جلوه میکند که یك قدرت متمرکزو نیرومند باید کار برقرارساختن تعادل اجتماعی‌را عهده دار شود زیرا در اینصورت نتایج سریعتر و مؤثرتری بدست خواهدآمد .

دراینصورت اکنون که ما دراین‌مرحله از تاریخ‌هستیم که‌اکثریت جامعهٔ بشری با هیجان فوق‌العاده بسوی متعادل شدن میرود طبعـاً افکار بیشتر بسوی متمرکزساختن‌کارها و مؤثرتر شدن دستگاههای اداری و رهبری متوجه میشود تابسوی عدم تمرکز که موجب آزادی بیشترافرادمیگردد .

نهرو : بدون شك این تضاد وجود دارد . همچنین عامل‌زمان نیز بمیان می‌آید . زیرا شخص‌باید نتایج مورد نظررا درموعد ومدت مقرری

۱ — منظوراینست که دریك سازمان تعاونی تواید درعین حال که‌یك اداره مرکزی وجود دارد چون آراء عمومی هم درکارها دخالت دارد اموردصورت تمرکز ندارند و مثلا مانند انحصار های صنعتی نمیباشند که تمام قدرت در دست سرمایه‌داران و صاحبان صنایع میباشد.

موجودات انسانی هستند که بحساب می آیند . در هرصورت ممکن است بازهم با مفاسدی از آن نوع که اکنون می بینیم سروکار داشته باشیم اما میتوان امیدوار بود که محیط دنیای آینده کسانی را که خواستار قدرت بخاطر قدرت هستند مورد تشویق قرار ندهد بلکه نکوهش کند و محکوم سازد .

هند : آقای نخست وزیر آیا تصور میکنید که این عدم تمرکز نیروها که موجب بوجود آمدن آزادیهائی درمحیط اجتماعی میگردد ، همزمان با توسعهٔ پیوندها واتحادهای اجتناب ناپذیر منطقه ئی و حتی قاره ئی میتواند برای حسن اداره با ثمربخش بودن امورهم مؤثرواقع شود؟

نهرو : من هیچ دلیلی نمی بینم که عقیده نداشته باشم چنین چیزی ممکن است اتفاق بیفتد. بدیهیست دراین راه مشکلات بیشمار وجوددارد .

بطور خلاصه اگر بخواهیم مطلب را در یك جمله بگنجانیم مسئلهٔ عمده واصلی امروز اینست که ضرورت تمرکز، بشکلی اجتناب ناپذیر مانع توسعهٔ آزادی فردی میشود . در اینصورت آیا چگونه میتوان آزادی فردی را با این ضرورت فنی تمرکز، سازش داد و متعادل ساخت ...

هند : یا حتی با « کلکتیویزاسیون[1] » جور ساخت ...

نهرو : بلی ... بهمین موضوع کلکتیویزاسیون بپردازیم . و موضوع

---

۱ — کلکتیویزاسیون اصطلاح علمی وفنی است که برای دسته جمعی کردن کارها بکار میرود، مثلا در کشاورزی بوجود آوردن مزارع بزرگ وسازمانهای وسیع تولید که مردم مشترکا در آن کار و بهره برداری کنند« کلکتیویزاسیون» نامیده میشود مانند مزارع اشتراکی که بنام «کلخوز» و «سوخوز» در شوروی بوجود آمده یا سازمانهای تولید اشتراکی کشاورزی بنام «کیبوتز» که دراسرائیل هست وسازمانهای تعاونی تولید که در کشورهای دیگر وجوددارد .

اگر فرض کنیم که ما اکنون شاهد فرا رسیدن این نسل متعادل کننده هستیم ـ که یا پرحوصله و بردبار هستند و یا کم حوصله و بی تحمل و باین تناسب روشهای کارشان تفاوت پیدا میکند ـ آیا فکر میکنید که حملهٔ آنها به‌سنت‌ها وقالب‌های‌قدیمی گذران وموقتی خواهد بود؟ و آیا فکرمیکنید که‌این‌حملات فقط‌تاموقعی‌خواهدبود که تعادل برقرار گردد ؟ وسرانجام اصول سنن قدیمی وتحمل و بردباری خود ایشانرا نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد ؟

نهرو: پاسخ این موضوع بسیاردشواراست، مسلماً خیلی دشواراست که بشکلی کلی و از جهات کلی به آن پاسخ داده شود . در کشور های مختلف شرایط واوضاع با هم متفاوت است ومن نمیتوانم بخود اجازه بدهم که دربارهٔ آنچه دریك کشوردیگر... بهر شکل که باشد اتفاق خواهد افتاد چیزی بگویم ... اگر من مطلبی بگویم فقط مربوط به هند است و حتی در همین مورد نیزمبهم و کلی خواهد بود .

بهرصورت من‌هند را تا اندازه‌ئی‌میشناسم وخیال میکنم که‌جریان تغییرات و تحولات درهند میتواند مسالمت‌آمیزو مداوم باشد مشروط بر آنکه خیلی کند نشود. یعنی همیشه یك نوع تصادم ومبارزه وجود دارد وهمواره دو نیرودرکارهستند : یکی ضرورت تغییرودیگری‌میل به‌حفظ آنچه موجود است یا محافظه‌کاری .

درهر کشوری‌همیشه‌این‌دو نیرودرکارند. هرگزممکن نیست که یك جدائی و گسستن‌کامل باگذشته ، با زندگی گذشته وسوابق فرهنگی وبا همه چیز بوجود آید. حتی پس ازیك انقلاب هم مردم باز بگذشتهٔ خود برمیگردد . معهذا اگر جریان حرکت تغییرات متوقف شود و یك نوع سکون و بیحرکتی مداوم بوجود آید دراینصورت تمایل به

بدست آورد و گرنه این خطر وجود دارد که تمام مساعی و زحمات بر اثر از هم گسیختگی و پراکندگی یا بخاطر عوامل دیگر واژگون و بیفایده گردد . خیلی دشوار است که به این پرسش جوابی داده شود جز اینکه بگوئیم جریان تغییرات باید «باندازهٔ کافی» سریع باشد .

البته احتیاجی نیست که این سرعت بقدری باشد که همه چیز را درهم بشکند اما درهر حال باید آنقدر سرعت داشته باشد که بتواند امید را حفظ کند . نظر شخصی من اینست که وقتی مردم دریافتند که شما در راهی به پیش میروید خوشبین میشوند . در اینصورت حتی تأخیر البته کمی تأخیر، را هم میپذیرند زیرا میدانند که بالاخره بسوی چیزی درحرکت هستند دیر یا زود به آن خواهند رسید . فقط در موقعی که احساس کنند که بهیچ سوئی نمیروند خشمگین میشوند و عصیان میکنند .

هند : این وضع تا اندازه‌ئی مانند حال یك کوهنورد خواهد بود که قله‌ئی را که بسوی آن میرود بچشم می‌بیند و همین امر برای حرکت به او قدرت و استقامت می‌بخشد ...

نهرو : بلی ، کاملا چنین است ...

هند : در تمام این جریانهای متعادل شدن جهانی کاملا نمایانست که انقلاب آسیائی درواقع یك موضوع بسیار مهم و اساسی میباشد. آیا آقای نخست‌وزیر، شما با این نظر موافقت دارید که روح این انقلاب آسیائی چیزیست که شاید بتوان آنرا بروی صحنه آمدن یك « نسل مناسب» نامید ؟ نسلی که مخصوصاً برای همین وظیفهٔ برقرار ساختن تعادل مادی آمادگی دارد . بدیهیست این برقراری تعادل مادی جنبه‌های احساساتی و روحی نیز دارد مانند از میان بردن تحقیرها و عدم صلاحیت‌های مختلف و تبعیض‌ها وازاین قبیل چیزها.

بطور خلاصه سؤال من چنین است: آیا روشهای دموکراتیك میتواند موجبات ومقتضیات وجود دموکراسی را فراهم سازد؟

نهرو: من فکر میکنم که این کار ممکن است ومیتواند صورت پذیرد منتها طبعاً با شرایط مختلف بستگی پیدا میکند و تغییر می پذیرد .

نخست آنکه وقتی ازدموکراسی صحبت میکنید آیا بطور دقیق منظورتان چیست ؟ اگر به دموکراسی درطی صد یا صد و پنجاه سال اخیر بنگریم می بینیم که در بعضی کشورهای اروپای غربی دموکراسی وجود داشته است اما بسیار محدود بوده است زیرا همهٔ مردم حق رأی نداشتند . این دموکراسی در واقع دموکراسی ده در صد یـا بیست درصد یا بیست و پنج درصد مردم بود . در بسیاری از کشورها حق رأی برای تمام افراد بالغ یك امر تـازه است . حتی هنوز هم در بعضی از کشورهای اروپا زنان حق رأی بدست نیاورده اند . تازه بفرض آنکه حق رأی هم برای همه کس بدست آمد دستگاه دموکراسی اصولا براساس تمایلات اکثریت و موافق نظـر اکثریت مردم کار میکند . این مفهومیست که ازدموکراسی استنباط میشود و آنهم در صورتیست که دستگاههای دموکراسی بد کار نکنند و از راه صحیح خود منحرف نشوند وحقیقتاً مجری نیات و نظریات اکثریت باشند.

ثانیاً در یك دموکراسی ظاهراً سرعت تغییرات آرام تر و کندتر است . در یك رژیم دموکراسی جریان تحولات کندتر از یك رژیم استبدادی یا اتوریتر (حکومت مقتدرمرکزی) میباشد. این حرف کاملا صحیح است اما باید توجه داشت که دگرگون ساختن و تغییردادن زندگی یك ملت همیشه وقت لازم دارد . برای مثال به تغییراتی که دراتحاد شوروی روی میدهد بپردازیم . درآنجا . . . اکنون سی و

گسستن و شکستن پیدا میشود، باین جهت همیشه مسئله اینست که میان دو نیروی مذکور تعادلی برقرار گردد تا چنین گسستگی شدیدی پیش نیاید.

هند : میخواهم اکنون سؤالی را مطرح سازم که در طی تمام سالهائی که شاهد و ناظر تحولات هند بوده‌ام بارها درذهنم پیش آمده است. سؤال اینست که آیا روشهای دموکراتیك میتوانند در کشوری مانند هند موجبات برقراری دموکراسی را ایجاد کنند؟

من کاملا با این حرف موافقم که تا وقتی که پیشرفتهای محسوس ومداوم وجود دارد و تا وقتی که فرد عادی ومتوسط هندی احساس میکند که بسوی چیزی پیش میرود ، باندازهٔ کافی حوصله و بردباری خواهد داشت که تأمل کند و به بیند که این کوششها ادامه دارند و بثمر میرسند . اما اگر اجتماعی مانند اجتماع هند یکنوع مفاسد ساختمانی دارد که مثلا تسلط استعماری از نظر اقتصادی چنین عیبی بوجود آورده است آیا اینطور نیست که فقط با یك اقدام جدی و جبر آمیز و باصطلاح فقط با یك عمل جراحی میتوان این عیب را برطرف ساخت واصلاح کرد ؟

البته اگر بخواهیم بطور نظری صحبت کنیم و مسائل را بصورت شدید افراطی مطرح سازیم میتوان گفت که برای تغییرات اجتماعی دوراه هست : در یکسو راه انقلاب و اجرای اجباری بوسیلهٔ دسته‌های مسلح و کمیسرها و نظایر آنها ودرسوی دیگر راه دموکراسی پارلمانی بشکل کلاسیك وقدیمی انگلستان. اما شاید یك چیزی درحد میان این دوو باصطلاح یك راه میانه هم وجود داشته باشد . یعنی شاید بتوان روشهای جدی‌تر وشدیدتری را بکاربست بدون آنکه از فکر تغییرات آرام و باصطلاح تحول تدریجی هم دست کشیده شود و باصطلاح انقلاب و تغییر سریع صورت پذیرد.

فراوانی برای شرکت در تغییرات بر نمی‌انگیزد و او را به حرکت نمی‌آورد .

اما اگر شما تمام هفت سانتیمتر را در صبح دوشنبه [1] انجام دهید بطوریکه شخص احساس کند که کار محسوس و مهمی صورت گرفته ممکن است اثر عمیق‌تری دراو بوجود آید وشوق وشور بیشتری در او برانگیزد که زندگیش را از وضع یکسان و کسالت انگیزی که دارد بیرون بیاورد .

نهرو : بلی. یك سانتیمتر درروز کافی نیست . باینجهت باید میزان و مقدار مناسبی برای پیشرفت پیدا کرد که بتواند احساس زنده‌ئی دراو برانگیزد و یکنوع حس اعتماد بخویش و تمایل به کار کردن بیشتر وجدی‌تر و پیشرفت به‌جلوتر را دراو بوجود آورد . آیا این مقدار چقدر است ؟ بدیهیست هرچه بیشتر بهتر .

بعبارت دیگر موضوع اصلی اینست کــه در مردم یکنوع روحیهٔ مساعد پیدا شود و من عقیده دارم که میتوان چنین کاری کرد .

بازهم بهند بپردازیم . من عقیده دارم که در روحیهٔ مردم کشور ما تغییر فراوانی روی داده است. البته من از تمام مردم صحبت نمیکنم. فعلا من درهند برای موضوعی که ما آنرا طرحهای عمرانی روستاها مینامیم بیش از صنایع اساسی یا طرحهای استفاده از آب رودها و کارهای بسیار بزرگی که تأثیر فوق‌العاده‌ئی بوجود می آورند اهمیت قائلم [2] .

---

۱ - برای اروپائیان صبح دوشنبه اول هفته است ومانند صبح شنبه درایران است، دراینجا منظور هرهفته یك بارمیباشد .

۲ - آنچه دراینجا «طرحهای عمرانی روستاها» ترجمه شده منظور چیزیست که در

بقیه حاشیه درصفحهٔ بعد

هشت سال از انقلاب میگذرد[1] ودر اینمدت ناچار بوده‌اند با جدیت بسیار کار کنند و یك رژیم کاملا اوتوریتر (مقتدرومتمرکز) هم داشته‌اند بطوریکه تقریباً هر کار که میخواسته‌اند در داخل حدود معینی انجام میداده‌اند ومعهذا بازهم ناچار بوده‌اند برای تغییراوضاع خیلی جدی کار کنند.زیرا بالاخره تغییرات ناگهانی پیش نمی‌آید.

راست است که انقلاب بشکلی ناگهانی فرا میرسد . در این امر تردیدی نیست . اما کار ساختمان اجتماعی بهر صورت و بر اثر هر حادثه‌ئی‌هم که شروع شود وقت میگیرد و طول میکشد .

میتوانم قبول کنم کـه یك رژیم « اوتوریتر » و مقتدر ممکن است وقت کمتری لازم داشته باشد اما فکر میکنم که تفاوت زمانی آنقدرها هم که مردم تصورمیکنند زیاد نیست و اگرمردم یك کشور دموکراتیك خواهـان تغییرات و آمادهٔ کار کردن باشند احتیاج و ضرورتی پیدا نخواهد شد کـه بوسایل شدید تر و به اعمال زور بپردازند.

هند : آیا تصور نمیکنید که عامل ومحرك روحی هم اثرمیگذارد؟ اگر جنابعالی اجازه بدهید که دربارهٔ هند صحبت کنیم میتوان گفت که مخصوصاً در کشوری مانند هند که بعلت موقعیتها و عوامل تاریخی یك نوع ضرروتهـای خـاص پیدا شده است تغییرات سریع همچون دارو های محرکی خواهند بود کـه تأثیرات روحی عمیق تر بوجود می‌آورند.

مثلا اگرشما درهرروز یك سانتیمتر کار انجام دهید دهقان هندی بزحمت متوجه تغییرات خواهد شد ومسلماً این مقدار کاردراو اشتیاق

---

[1]— باید بخاطرآورد که این مصاحبه درآخردسامبر ۱۹۵۵ صورت گرفته است.

در بعضی شرایط و موارد خاص ممکن است که یك اختلاط عاقلانه قدرت با ملایمت ومعتقدساختن مردم خیلی مفید واقع شود .

مانند بسیاری چیزهای دیگر تاریخ، این امر نیز ممکن است باوجود شخصیت ها بستگی داشته باشد . اگر چیزی از نوع یك دیکتاتور دموکرات وجود داشته باشد ــ که مطمئن هستم یافتن آن بسیار دشوار است ـ وجنابعالی ممکن است چنین چیزی باشید. دراینصورت وقتی کشوری مانند هندمردی چون شمارا دارد که از یکسو محبوبیت بسیار دارد و ازسوی دیگر با روشن بینی میداند چه میخواهد بکند چرا چنین شخصی باید بخاطر بعضی جریانهای بیهودهٔ اداری و تشریفات قانونگزاری ـ که اصولا از کالاهای وارده از اجتماعاتی بکلی متفاوت باهند میباشد[1] ــ نیمه فلج گردد؟ واین سؤالیست که من آنرا بنام میلیونها نفر مردمی که مراقب و ناظر تحولات داخلی هند هستند مطرح میکنیم .

نهرو : پاسخ این سؤال آنست که چنین شخصی نباید بقول شما نیمه فلج گردد . بلکه آن مقررات اداری وسازمانی باید بطوری تغییر اساسی پذیرد که با نظم تازه ئی که برای پیشرفت وتکامل لازمست جور و سازگار گردد .

منف : اما زمان میگذرد و دوران زندگی یك انسان محدود میباشد ...

نهرو : من هم دراین مورد با شما موافقم. اما یك دیکتاتور نیز هرقدرهم که شایسته یامحبوب باشد بالاخره به یك نوع ماشین ودستگاه اداری برای کار کردن با آن احتیاج دارد .

برای دیکتاتورهای کمونیست، احزاب کمونیست یك وسیله وماشین

---

۱ – منظوراینست که سیستم پارلمانی ازساختههای اجتماعات غربیست که مقتضیاتشان با هند و کشورهای شرق متفاوت است وماننده یك کالای وارداتی بهاین کشورها میباشد .

این خود یك تغییر است و یکنوع روحیه و زندگی تازه درمردم ما بوجود آورده است. البته باید بگویم که این جریان باانقلاب سیاسی ما و با نهضت گاندی شروع شد. آن نهضت مردم را تکان داد ودر آنها میل پیشرفت را برانگیخت و همچنین در آنها افکاری بوجود آورد که چگونه میتوانند این پیشرفت را از راه کار کردن باهم و تعاون وهمکاری و نظایر آن تحقق بخشند.

اکنون مسئله اینست که ما چگونه و تاچه اندازه میتوانیم از این جریان استفاده کنیم و با تشویق روشهای همکاری و تعاون مشترك سرنوشت آنهارا بهتر سازیم؟

تا چه اندازه میتوانیم آنهارا معتقد سازیم که دولت پیشرفت را برای ایشان عملی نمیسازد - بدیهیست که دولت همکار میکند - بلکه خود مردم هستند که بادولت همراه میشوند و درکار بزرگی که باسرنوشت ایشان بستگی دارد و زندگیشان را بسطح عالیتری بالامیبرد سهیم و شریك میباشند ... من خیال میکنم میتوان این کاررا انجام داد و این فکررا درمردم بوجود آورد.

ازطرف دیگرممکن هست که تأثیر یك تغییر شدید و بزرگ انقلابی از جهتی مانند نقشی باشد که برروی یك تخته سنگ عظیم حجاری شود اما انقلاب مقدار زیادی خرابی وویرانی و ناراحتیهای درونی وروحی نیز همراه می‌آورد.

هند: من‌هم شخصاً خیلی بسر کوب کردن مردم عقیده ندارم اما

هند «Village Community Projects» نامیده میشود وهدفش آنست که اوضاع روستاهارا دگرگون سازد ودهقانان را برای کمك بخودشان برانگیزد ومیان روستاهای مختلف مسابقه‌ئی برای حرکت به پیش بوجود آورد.

دیگر پیش ازخودتان داشته‌اید که «بودا»[1] بود. او نیز کوشید که از راه معتقد ساختن مردم نظام اجتماعی آئین‌هندو را تغییردهدواصلاح کند. درواقع هم موفقیت حیرت‌انگیزی بدست آورد. معتقدساختن هند مدتی درحدود دویست‌سال طول کشید اما اثرخودرا ازدست داد ونتیجه این شده است که امروز درهند ۲۰۰,۰۰۰ نفر بودائی و ۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰ نفرهندو هستند. البته من میدانم که مانند تمام مثالهای دیگر این مثال هم خیلی دقیق نیست. اما فکر میکنم وقتی‌اجتماعی به‌یك درجهٔ خاصی ازجمودوخشکی‌رسیدوقابلیت‌حرکت وتحول‌را ازدست دادآیا خردمندانه وعاقلانه نیست که به‌یك عمل جراحی شدید پرداخته شود و آیا چنین عملی مورد احتیاج نخواهد بود؟

نهرو: شما آئین بودا را مثال‌آوردید.

راست‌است که امروزدرهند تعداد بودائیان زیاد نیست. اما بودا وآئین بودائی‌درمذهب‌هندوتأثیرعمیقی گذاشتندوآنرا بطوراساسی تغییردادند. همچنین باید بخاطرداشت که ضعف‌آئین بودا تااندازهٔ زیادی بخاطرانحطاط خودش بود که قدرت و صفای فکری و پاکی اندیشه‌ئی‌را که همراه داشت از دست داد و گرفتار انواع مختلف اعتقادات و آداب ورسوم نامناسب گشت... این چیزها علل انحطاط آن بودند. اما نفوذآن در هند رویهمرفته بسیار شدید بود. این نفوذها چه بصورت‌آئین بودائی و چه در جامهٔ مذهب هندوئی بیشتر جنبهٔ فلسفی داشت وفقط مقداری از آن جنبهٔ اجتماعی پیدا میکرد.

درمورد «عمل جراحی» باید بگویم که گاهی اوقات مسلماً چنین

۱– پیشوای بزرگ هندی که درقرن ششم پیش ازمیلاد(۲۵۰۰ سال پیش) زندگی میکرد وپیامبر مذهب بودائیست.

کار است . کشورهای دیگر ماشین‌های نوع دیگردارند. چه‌ماشین اداری چه ماشین حزبی وچه ماشین‌های نوع دیگر .

برای کشورهای کمونیست این امتیازوجود دارد که‌حزب ودستگاه اداری بهم پیوسته است و با هم به‌پیش میروند . بدون تردید این وضع یك امتیاز است اما تصور میکنم کـه حتی دریك دیکتاتوری کمونیستی هم حدودی وجود دارد و نمیتوان تا اندازهٔ زیاد برخلاف تمایلات اکثریت مردم پیش رفت زیرا در اینصورت با اغتشاش‌ها و دشواریهائی مواجه میشوند وناگزیرمقداری به‌عقب باز میگردند . بدینقرار درواقع دراینجا هم مسئلهٔ تعادل پیش می‌آید یعنی باید با آن مقدار سرعت که مقدور هست پیش رفت. باید کوشید که ماهیت دستگاه اداری وماشین کار را تغییرداد ومناسب ساخت و برای این منظور هم دوراه وجود دارد : یکی اینکه تمامی دستگاه و ماشین تکامل یابد و برای وضع جدید آماده شود . دیگراینکه اشخاصی‌از نوع تازه درجاهائی که مورد نیاز است بکار گمارده شوند .

تمام این جریانها باید باهم پیش برود . این سؤال را نمیتوان بصورتی خشك وقاطع و بشکل نظری پاسخ داد . زیرا باید عوامل مختلفی با هم سنجیده ومتعادل شوند . ممکن است پاسخی که برای یك مسئله دریك‌موقع خاص‌داده میشود درموقعیت‌دیگر مناسب نباشد وبتوان برای‌آن پاسخ بهتری پیدا کرد . ممکن است شخص خیلی محتاط باشد وبا ملایمت‌پیش برود یا اینکه بخواهدباسرعت‌بیشتری به‌پیش برود واینها تفاوتهائی ایجاد میکند ....

هند : اگرخیلی بدبین و بدگمان میبودم میگفتم که این‌آزمایش یکبار دیگرهم درهند صورت گرفته است. جنابعالی‌یك مصلح بسیار بزرگ

میگیرند : یکی تبلیغات ومعتقد ساختن و نظایر آن ودیگری شرایط متغیر زندگی . مسئله این نیست که آیا شما باید به یك «عمل جراحی» بپردازید یا نه ، بلکه مسئله اینست که چه روشی را برای این عمل انتخاب میکنید و آنرا چگونه انجام میدهید . دریك مجمع دموکراتیك و مثلا دریك پارلمان وقتی که اکثریت یك قانون مترقی را تصویب میکند خود این امر یکنوع عمل جراحیست .

بنابراین تصور میکنم منظور شما اینست که آیا یك اقلیت مصمم ومعین میتواند برای رسیدن بمنظور به یك «عمل جراحی» برضد اکثریت بپردازد یا نه ؟

مند : بلی ... منظورم همین است که یك اقلیت معین یا شخصیت‌هائی که براثر یك اتفاق مساعد تاریخی در چنین وضع و موقعیتی قرار میگیرند آیا نباید بچنین اقدامی بپردازند ؟

نهرو : بسیار خوب . بنظر من اگر چنین شخصیتی وجود داشته باشد بظن قوی میتواند اکثریت را بحرکت آورد و با خود همراه سازد و برای اقدام خود رأی وموافقت اکثریت را نیزهمراه داشته باشد .

مند : در اینجا درواقع ما ببازی با کلمات پرداخته‌ایم زیرا «بحرکت آوردن» ممکن است بصورت یك جریان کند وآرام واز راه متقاعد ساختن وقانع کردن دیگران باشد یا بوسیله بکار بردن نفوذ مستقیم شخصی ...

نهرو : منظورمن «بحرکت آوردن» بوسیلهٔ جریانهای دموکراتیك و قانونیست . چنین کسی میتواند قانونهای مورد نظر خود را بوسیلهٔ جریانهای دموکراتیك بوجود آورد .

اخیراً ما یکی دوقانون بتصویب رسانده‌ایم ویك قانون دیگر هم دردست تهیه داریم که مربوط بوضع ازدواج و طلاق هندوان است ،

عملی لازم است . درواقع چه درزمینه‌های سیاسی وچه‌اقتصادی چنین عملیاتی بشکلی دموکراتیك درهند صورت میگیرد .

درهند ما حکومت شاهزادگان هندی[1] را از میان برده‌ایم . این امرخود یك عمل جراحی است . ما مالکیت‌های بزرگ را از میان میبریم واین نیزیك عمل بزرگ است اماآنجاکه با آداب ورسوم و اعتقاداتی سر و کار پیدا میکنیم که در میان مردم ریشهٔ عمیق پیدا کرده و رسوخ یافته البته‌کار خیلی دشوارتراست .

ما قانونی برضد نجس شمردن[2] بتصویب رسانديم . بدون تردید این قانون تأثیرعمیقی داشته است مخصوصاًکه پیش‌ازآن یك‌نهضت بسیار وسیع و دامنه‌دار هم برضد نجس شمردن وجود داشت . اما واقعیت اینست که هنوز عدهٔ زیادی در هند هستند کـه بازهم همان کاری قدیمی را دنبال میکنند و هیچ قانونی نمیتواند به‌آسانی باین وضع خاتمه بخشد . معهذا شرایط و عوامل تازه‌ئی بکار میبردازند که به‌عملی شدن قانون کمك میکنند. مثلاً نجس‌شمردن دریك قطار راه‌آهن یا دریك کارخانه یا در زندگی جدید عملی‌نیست و نمیتواند رعایت گردد . در شهرها نجس شمردن وجود ندارد . این رسم در دهکده‌های‌دوردست‌هنوز وجوددارد که درآنجاهام اکنون‌تدریجاً ریشه‌کن میشود .

بدینقرار تمام نیروهای اجتماعی در تحت تأثیر دو عامل قرار

۱ ــ پیش ازاستقلال هند درآن‌کشوربزدیك ۶۰۰ حکومت کوچك وبزرگ شاهزاده نشین بود که‌زیراِدارهٔ راجه‌ها ومهاراجه‌ها قرارداشت . این حکومت‌ها با دولت انگلستان اتحاد داشتند ویك نوع حکومت خود مختارقرون وسطائی بودند . پس ازاستقلال هند این حکومت‌ها ازمیان رفت واتحادیهٔ هند بصورت یك‌کشورواحد درآمد .

۲ ــ به‌حاشیهٔ صفحهٔ ۳٤ رجوع شده .

منظورم اینست که یك دیکتاتور محبوب و مورد قبول مردم اگر واقعاً مردم را با خودداشته باشد میتواند بوسایل دموکراتیك قوانینی بتصویب برساند. حتی اگرهم این قوانین جنبهٔ خصوصی داشته باشند وافکار مردم خیلی هوادار تغییر آنها نباشد بازهم بعلت نفوذ او تغییرات ممکن است زیرادراینصورت چون او پیروان وهواداران واقعی وفراوان داردمردم خواهند گفت «اگراو چنین میگوید بسیار خوب، لابد این حرف خوبیست و باید انجام شود» اما آنچه مورد نظر من میباشداین است که این جریان دموکراتیك باقی میماند .

هند : خیال میکنم همچنانکه درجلسهٔ ملاقات گذشته‌مان پیش آمد ماازحدود چهار چوب مسائل آسیائی دورافتادیم. اگر جنابعالی اجازه بفرمائید فقط دربارهٔ مسائل مربوط به هند صحبت کنیم‌ودراینصورت میخواهم بطورکلی به آسیا بازگردیم .

اکنون دهسالست که درقسمتی از آسیا که میتوان آنرا آسیای‌غیر کمونیست نامید استقلال وجود دارد . منظور مـن مخصوصاً آسیای جنوب شرقیست. آیا جنابعالی تصورمیکنید که میتوان از آزمایشهای این کشورها درطی این ده سال بعضی نتایج کلی بدست آورد ؟ برای مثال نتایجی راکه از بکاربردن وسایل دموکراتیك در این کشورها حاصل شده است مورد بحث دارد . آیا این ماشین قـانونگزاری نوع شمال اقیانوس اطلس[۱] دراین سرزمین‌ها چگونه‌کار کرده‌است؟ یا چه نوع تغییرات کوچك و بزرگ لازم بوده است تا با شرایط و موقعیتهای خاص محلی قابل انطباق باشد ؟

نهرو: تصور نمیکنم کـه بتوان به آسانی این موضوع را دربارهٔ تمام کشورهای جنوب شرقی آسیا تعمیم داد . این کشورها با هم متفاوت

---

۱ — منظورسیستم پارلمانی نوع انگلستان وکانادا و آمریکاست .

درزندگی هندوها این موضوع یك چیزاساسی و بسیارمهم است . ما درپارلمان قانونی بتصویب رساندیم که بنابرآن داشتن دوزن برای یك هندو یك توهین ناپسند و ناروا تلقی میشود . این امر نیزیك تغییر وضع اساسی است. اکنون بدنبال آن درصدد گذراندن قانونی هستیم که مقررات جانشینی و ارث بردن هندوان‌را تغییردهیم. اینها قوانینی هستند که با زندگی شخصی بستگی دارند و براثر عادات و رسوم و مذهب ریشه‌های عمیق پیدا کرده‌اند و معهذا ما در صدد تغییر آنها هستیم [1] .

معهذا ما بخود اجازه نمیدهیم که بقوانین مسلمانان هم بپردازیم زیرا آنها در هند در اقلیت هستند و ما نمیخواهیم که اکثریت هند برای اقلیت مسلمان قانونهای خصوصی و شخصی وضع کنند . این قبیل قوانین هرچند که از نظر اجتماعی مهم هستند جنبهٔ خصوصی وشخصی دارند و برای مسلمانان تا وقتی که خودشان نخواهند آنها را تغییردهند بصورت قدیم باقی خواهند ماند . برای ترکیه تغییر دادن این قوانین اسلامی خیلی آسانتر از هند است زیرا ترکیه یك کشورمسلمان‌است[2] ولی‌ما نمیخواهیم این تصور بوجود آید که مادر مورد قوانین شخصی چیزهائی را به مسلمانان تحمیل میکنیم.

---

۱ ـ درآئین هندوطلاق‌وجودنداشت وزن ومرد پس‌ازازدواج بهیچ‌صورتی‌نمیتوانستند ازهم جدا شوند. حتی زنان‌گاهی پس ازمرگ شوهرانشان خودکشی میکردند همچنین زنان بهیچوجه حق مالکیت نداشتند ودر هنگام مرگ شوهرانشان هیچ ارث نمیبردند اکنون بنا بر قوانین تازهٔ هند هم حق طلاق و هم حق ارث برای زنان هند تأمین گشته است .

مطالب متن دربارهٔ این موضوعهاست .

۲ ـ درترکیه پس ازتشکیل‌جمهوری وددوران مصطفی‌کمال بعضی قوانین اجتماعی اسلامی تغییریافت .

تسلیم شود واز آن تابعیت کند.

در برمه یك قیام نیرومند کمونیستی وجود داشت اما ناسیونالیسم برمه ـ که یك ناسیونالیسم بسیار متمایل بچپ و در واقع یکنوع ناسیونالیسم سوسیالیست است ـ توانست در مقابل این قیام تهدید کننده ایستادگی کند و آنرا شکست بدهد.

در «هند و چین» ناسیونالیسم و کمونیسم دست در دست هم پیش میروند و نمیتوانند بریکدیگر چیره شوند و باین‌جهت کمونیسم بوسیلهٔ نهضت عظیم ناسیونالیسم و مقتضیات آن نیرو گرفت.

درهند نیز ناسیونالیسم موفق شد. البته ناسیونالیسم ما یك‌محتوی سوسیال واجتماعی هم دربرداشت وبلافاصله پس از پیروزی سیاسی ذهن خود را متوجه مسائل اجتماعی ساخت و بدین ترتیب در وضع بهتری قرار گرفت که دیگر مورد تهدید چیزی که شما ممکن است آنرا «عمل شدید جراحی برای تغییرات اجتماعی» بنامید واقع نشد زیرا ما ازنظر اجتماعی پیشرفت‌های محسوس داشتیم. شاید ما این پیشرفتها را با سرعتی که میل داشتیم انجام نداده‌ایم اما در هرحال درحال پیشرفت هستیم وجای‌امید هم هست که این پیشرفت حتی‌سرعت بیشتری پیدا کند.

هند: اگر سرعت پیشرفت اقتصادی از آن اندازه کمتر بشود که در توده های مردم امید را بر انگیزد آیا تصور نمیکنید که این ناسیونالیسم‌هنددرمقابل‌اغوا و کششهای‌دیگر مقاومت خودرا ازدست خواهد داد؟

نهرو: بدون تردید. اگرسرعت پیشرفت اجتماعی کمتر ازاندازهٔ مورد احتیاج ودرخواست، یعنی کمتراز مقداری که ضرورت دارد. باشد در اینصورت چیزدیگری فرا خواهد رسید وخواهد کوشید که‌این‌احتیاج

هستند ، از لحاظ سوابق وزمینه‌های قبلی و بسیاری جهات دیگر با هم تفاوت دارند .

دراین کشورها مرحلهٔ کنونی دوران ناسیونالیستی است که‌معمولا درموقع معینی درطی حرکت برای بدست آوردن‌استقلال پیش میآید. خیال میکنم که در کشور های جنوب شرقی آسیا ناسیونالیسم هنوز نیرومند ترین عامل میباشد اما این ناسیونالیسم یك محتوی مشخص تحولات اجتماعی را هم درخود دارد وفقط ناسیونالیسم طبقهٔمتوسط و بورژوائی نیست .

نخستین عامل این محتوی اجتماعی موضوعیست که با مسئلهٔ زمین ومسائل دهقانی ارتباط پیدا میکند زیرا بیشتر این کشور ها از نظر صنعتی کشورهای‌تکامل نیافته‌و کم‌رشدهستند ومهمترین مسئلهٔ‌اجتماعی آنها موضوع زمین ومسائل دهقانیست .

عامل دیگر طبعاً میل بالا بردن سطح زندگی و بوجود آوردن شرایط بهتری برای زندگیست که در آن احتیاجات اولیه و ابتدائی حیات یعنی غذا ولباس ومسکن‌برای همه تأمین گردد .

میتوان گفت که دراروپا بطور کلی این‌احتیاجات اولیه تقریباً برای همه کس تأمین شده است وباین جهت در آن کشورها به احتیاجات دیگر می‌اندیشند و تضادها و تصادمات دیگری بوجود می آید . در کشورهای جنوب شرقی آسیا فعلا اختلاطی از ناسیونالیسم و ـ اگر بتوان این مفهوم را بشکل وسیع بکار برد ـ سوسیالسم‌یا‌پیشرفتهای سوسیال واجتماعی مطرح است .

بطوریکه ملاحظه میشود دراین ناحیه درهرجا که پس ازاستقلال باصطلاح یك‌قیام‌ورستاخیز کمونیستی بوجود آمده‌درمقابل ناسیونالیسم کشورقرار گرفته و معمولا ناچارشده است دربرابر آن ناسیونالیسم

یك کمونیست ممکن است ایدآلهای کمونیستی داشته باشد. هم اکنون تا آنجا که بما مربوط میشود، یعنی بیشتر ما مردم هند، با کمونیسم با سوسیالیسم که از نظر ایدآلی یکسان هستند مخالف نمیباشیم. بلکه روشها و طرز عمل کمونیستی است که شخص را ناراضی میسازد و بعصیان وامیدارد. بدینقرار احتمال فراوان دارد که کمونیسم یا سوسیالیسم باینصورت و باین مفهوم دائماً در نهضت ملی اثر بگذارد وآنرا بالاتر بکشد ودرعین حال نهضت ملی در روشهای کمونیستی اثر بگذارد وآنرا آرامتر وملایمتر سازد ...

هند : ... وهردو متقابلا اثر مثبتی دریکدیگر داشته باشند ...

نهرو : بلی ...

هند : اکنون که ما با یك نظر کلی درباره آسیای جنوب شرقی صحبت میکنیم ممکن است بیکی ازحوادث اخیر تاریخی بپردازیم ودرباره باندونگ[۱] نیز گفتگو کنیم.

آیا میتوان باندونگ را ملاقات واجتماع متعادل کنندگان آسیا باتوصیفی که از این کلمه کرده‌ایم وصف کرد؟ یا بعبارت دقیق‌تر آیا میتوان آنرا ملاقاتی ازمتعادل کنندگان پرحوصله وکم‌حوصله شمرد؟ شاید بتوان گفت که باندونگ ملاقات واجتماعی بود که در آن سعی میشد روشهای مناسب درهرجا که وجود داشت کشف شود وتمام این عوامل مناسب دریك دستگاه مشترك جمع گردد تاصدای همه بلندتر شنیده‌شود وازراه این ترکیب وسازش قدرت ونیروی بیشتری برای همه بدست آید؟

---

۱ - منظور کنفرانس تاریخی ۲۹ کشورآسیائی وآفریقائیست که درشهر باندونگ از شهرهای مهم اندونزی درآوریل ۱۹۵۵ تشکیل گردید ودولت ایران هم درآن شرکت کرد.

ودرخواست را ارضا کند.

هند : آیا ممکن است تصور شود در موقعی که پیشرفتهای اجتماعی و اقتصادی کند شود جذبهٔ راههای میان بر و کوتاهتر وروشهای کمونیستی برای هند چنین امیدی بوجود آورد؟

نهرو: از لحاظ تئوری و نظری آری. اما آیا منظور شما از راههای میان بر روشهای کمونیستی چیست؟

هند : منظور اینست که بیحوصلگی مردم بقدری زیاد شود که میل بکار بردن روشهای شدیدتر ومؤثرتر در آنها پیدا شود ...

نهرو: بلی، بلی... اما این چیزها را باید با در نظر گرفتن سوابق و زمینه‌های قبلی کشور سنجید. اگر فی‌المثل دهقانان و کشاورزان اینجا از پیشرفتهائی که صورت میگیرد - البته نه صددرصد اما روبهمرفته - راضی وخشنود هستند دراینصورت کمونیستها که معمولا در زمینه صنایع و درمیان کارگران صنعتی فعالیت دارند وعمل میکنند نخواهند توانست دراکثریت مردم هند اثر بگذارند. بلکه دریك مرحلهٔ بعدی وموقعی که کشور از لحاظ صنعتی تکامل بیشتری پیدا کند روی صحنه خواهند آمد. درآنموقع هم ممکن است تغییرات دیگری روی دهد که اکنون بدرستی نمیتوان آنها را پیش بینی کرد و دانست. کمونیسم یا به عبارت صحیح‌تر طرز اقدام کمونیستی نیز خود بخود تغییرات بسیار خواهد یافت ...

هند : هم‌اکنون نیز دستخوش تغییر وتحول میباشد ...

نهرو : بلی ... تاکنون تغییراتی یافته است وبنظر من اگـر موضوع را باواقع بینی بنگریم خیلی بی‌معنی خواهد بود که یکنفر کمونیست بکوشد در هند نیز آنچه را در روسیه یا در چین اتفاق افتاده است مورد تقلید قرار دهد.

نهرو : این کنفرانس در افکار عمومی اروپا و آمریکا تأثیر نیرومندی داشت . همچنین در افکار مردم آسیا نیز اثر داشت . البته نوع این تأثیرات متفاوت بود .

در آسیا این کنفرانس یکنوع احساس همبستگی بوجود آورد . برای آمریکا واروپا یك حس ... یکنوع حس هشدار نسبت به ملل آسیائی ایجاد میکرد که گرد هم جمع شده‌اند وخود بخود اولویت و برتری ملل غربی را مورد تهدید قرار میدهند .

بدیهیست که بدون تردید کشورهای غربی خیلی از کشورهای آسیا جلوتر و مقتدرتر هستند ـ البته ازلحاظ مفهوم مادی کلمه ـ اما جلو بودن ومقتدر بودن یك مطلب است وقدرت خود را بردیگران تحمیل کردن یك مطلب دیگر . چنانچه ظاهراً بنظر میرسید هند بهیچوجه یك کشور مقتدر نیست . تصور تسخیر هند حتی بمفهوم نظامی برای هر کشور دیگر امری فوق‌العاده دشوار و غیرممکن میباشد .

از نظر روانشناسی و سایر عوامل که رویهمرفته سنجیده شود قدرت آسیا درمفهوم منفی مقاومت میباشد قدرت آسیا در حمله بردن و تجاوز نیست بلکه در بعضی شرایط است که میتواند کار را برای کشور متجاوز دشوار سازد .

متأسفانه کشورهای اروپا یا آمریکا هنوز هم درست نمیفهمند که مسائل آسیا رانمیتوان بدون آسیاو بدون موافق ساختن افکار عمومی آسیاو بدون همکاری آسیاحل کرد. آنها هنوزهم میکوشند که مسائل آسیارا در لندن یا نیویورك یاپاریس یا هرجای دیگر که باشدحل کنند.درصورتیکه این وضع دراینجا خشم وعکس العمل را برمی انگیزد. بعلاوه این تصمیم‌ها درواقع مؤثر واقع نمیگردد و نمیتواند هیچ ثمری

نهرو : بلی . درواقع کشورهائی که در باندونگ شرکت جستند خیلی باهم متفاوت بودند. ما کشورهائی از آسیای غربی ، کشورهای عرب و از آفریقا در این کنفرانس داشتیم و درعین حال چین نیز در این کنفرانس بود که یك کشور کمونیستی است. بعضی کشورها از آفریقا یا از جنوب شرقی آسیا بودند . هند ، برمه ، اندونزی و سیلان نیز دراین اجتماع شرکت داشتند وروبهمرفته تنوع و تفاوت‌های فراوان وجود داشت ولی آیا عامل مشترك میان همه چه بود ؟

عامل مشترك درواقع احساسات ضد تسلط غربی بود که همه کس با آن موافقت میکرد. یك عامل مشترك دیگرمیل تغییرات و پیشرفتهای اجتماعی بود . دراین مورد نیز همه کس موافقت داشت .

اگر ما بجزئیات یا بروشهای رسیدن به این آرمانهای مشترك میپرداختیم طبعاً موافقتی پیدا نمیشد. اما تمام کشورها آنقدر خردمندی داشتند که بیش از آنچه بجهات اختلاف وعدم توافق خودشان بیندیشند افکارشان را دربارهٔ جهات مشترکشان متمرکز سازند .

از نظر سیاسی آنها متعادل کنندگانی بودند که میخواستند میان اروپا و آمریکا و آسیا و آفریقا تعادل و برابری برقرار سازند . این یك احساس ممتاز ومشخص بود که بر کنفرانس مسلط بود .

بعلاوه بیشتر آنها ــ چه پرحوصله و کندرو وچه پرحوصله و تندرو ــ از نظر اجتماعی نیز متعادل کننده بودند اما من مطمئنم بعضی کشورها که باین کنفرانس آمده بودند از نظر اجتماعی بهیچوجه در فکر برقراری تعادل نبودند اما احتیاج وضرورت برقراری تعادل اجتماعی بقدری در همه نمایان بود وصورت مشترك داشت که هیچ کس جرأت نمیکرد بمخالفت با آن حرفی بگوید ...

مند : بنظر جنابعالی چه نتایج عملی از این کنفرانس بدست آوردید ؟

موضوع است که ما را به یك مسئلهٔ دیگر میکشانند که میخواستم نظر جنابعالی را دربارهٔ آن بپرسم . آن مسئله موضوع مهم کمك‌های غرب به کشورهای باصطلاح توسعه نیافته میباشد که من بیشتر ترجیح میدهم آنهارا «کشورهای از لحاظ اقتصادی عقب‌مانده» بنامیم هرچند که این نام کمی درازتر میشود .

درطی پانزده‌سال اخیر علاوه برعکس‌العملهای دفاعی غرب که جنابعالی به آنها اشاره کردید و بطوریکه فرمودید نادرست بوده است ، کوششهائی هم برای پیدا کردن راهها و روشهای تازه و مناسب صورت گرفته است .

من خیال میکنم بسیاری از کمکهای غرب منحصراً بخاطر نفوذها ومقاصد سیاسی بوده است . اما اشخاصی هم در غرب هستند که میکوشند بشکلی مثبت بیندیشند ومنظورهای عالیتری دارند. معهذا تاکنون این طرحهای کمکی غرب نتایج بزرگی نشان نداده‌است. یکی ازدلایل نمایان این‌وضع ممکن است آن باشد که‌مقدار پولهای پرداخت شده نسبت به‌عظمت کارهائی که در پیش بوده غیرکافی بوده است .

اما اغلب این احساس هم پیش می‌آید که روشها و شاید هم اشخاصی که این‌طرحهای کمکی‌را اجرامیکرده‌اند باندازهٔ کافی برای منظور واقعی که درنظر بوده است شایستگی نداشته‌اند .

اگر یك نظر کلی بتمام این طرحها بیفکنیم و مجموع آنها را از «اصل ٤»[1] تا طرحهای مختلف‌محلی درنظر آوریم ، یا اگرطرحها

---

۱ - کمکهای اقتصادی وفنی آمریکا که درزمان پرزیدنت ترومن آغاز گردید وبنام اصل ٤ ترومن معروف گردید .

داشته باشد [۱]

یك تمایل دیگر هم در آن کشورها هست ... برای مثال بسیاست انگلستان بپردازیم

سیاست انگلستان درطی سالهای برتری و اولویت خود که علاوه بر تصرف رسمی هند درقسمت عمده‌ئی از آسیا نیز مسلط بود معمولا بادستگاه و گروه معدود حاکمه سروکار داشت . باشخص حکمران با هیئت وزیرانش یا بالاخره بایك گروه معدودومنتخب تماس میگرفت. حالا انگلیسیها نمیخواهند بفهمند و درك کنند که آن حکمران یا آن گروههای منتخب و معدود دیگر همان نفوذ هـای سابق را ندارند زیرا افکارعمومی ومقتضیات عمومی دگرگون شده است. آنها هنوز هم بسراغ همان گروه معدود حاکمه میروند ودر نتیجه ممکن است بر آنها تسلط یابند و بوسیلهٔ ایشان کاری انجام دهند اما این کار فقط میتواند بصورتی دولی انجام گیرد و مردم را بکلی ناراضی سازد . و مردم احیاناً آن حکمران را از خود برانند یـا چیز های دیگری اتفاق بیفتد [۲] ...

منظورم اینست که قدرتها ودولتهای غربی هنوزهم بدرستی آنچه را درآسیا روی میدهد درك نمیکنند .

هند : طبیعت آدمی چنین است که وقتی احساس کرد موقعیتش بمخاطره افتاده است عکس العملهای دفاعی از خود نشان میدهد . مسئلهٔ مهم اینست که آیااین عکس العملهای منفی باکوششهای مثبت وخردمندانه برای بکاربستن روشهای تازه همراه وموازی میباشد یانه ؟ و همین

۱ــ حوادث حمله بمصر بر سر کانال سوئز درسال ۱۹٥٦ این حقیقت را تأیید کرد .

۲ــ تحولات وحوادث اخیر عراق درژوئیه ۱۹٥۸ وحوادث لبنان وسایر کشورها نمونه‌هائیست که این اظهارات را تأیید میکنند.

یك نوع مفهوم تابعیت بیشتر نسبت بکشور کمك دهنده پیدا خواهدشد. تابعیت هم چه سیاسی باشد و چه اقتصادی چیزخوبی نیست.

بعلاوه کمك‌ها وقتی زیاد شود این عیب مهم‌اساسی رانیز بوجود می‌آورد که احساس زندگی وفعالیت واقعی مردم را ازمیان میبرد.

درموقعیکه یك جنگ یا مبارزهٔ عمومی پیش‌آید در تمام کشور هرکس احساس میکند که باید حداکثر کوشش‌را بکاربرد تا درآن جنگ‌ومبارزه پیروز گرددودر نتیجه‌همهٔ‌مردم بکاروفعالیت‌میپردازند. ما باید برای احیای کشور وتجدید ساختمان‌آن هم چنین احساسی‌را بوجود آوریم و اگر کمك های خارجی دریافت شود هر چه مقدار کمك بیشتر باشد این احساس مسئولیت کمترخواهدشد.

اگر بطورعادی صحبت کنیم گرفتن کمك ازخارج هیچ عیبی ندارد. درواقع تمامی امریکا ـ چه امریکای شمالی وچه امریکای جنوبی ـ با کمك اروپائیان ساخته شده است. حتی کشورهای اسکاندیناوی که امروز تا این اندازه ثروتمند ومرفه هستندبا سرمایه‌های کشورهای دیگر کار کرده‌اند. آنها این کمك‌ها رابشکل‌عادی وطبیعی گرفتند. و کمك‌هائی که به‌آنها پرداخت میشد فقط بمنظورآن بود که بتکامل آن کشورها کمك شود. اما متأسفانه بعلت تصادمات واختلافاتی که امروز برقرار است دیگرآن وضع عادی وطبیعی وجود ندارد.

بدون شك کمك بسیار لازم است. اما خیال میکنم که این کمك‌ها همیشه این خطر را چـه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی دربردارند که عوامل محرك مردم را برای کار کردن جدی تضعیف میکنند واین چیز بدیست.

ازاین‌جهت‌شاید بهتر باشد که پیشرفت کندتر صورت گیرد امامملتی بخودش متکی گردد. چنین‌وضعی بهترازآنست که تابع‌دیگران شود.

و نقشه‌هائی مانند «طرح کلمبو»[1] یا طرحهای منطقه‌ئی دیگر را مورد سنجش قرار دهیم آیا جنابعالی از تجارب و آزمایشهای این پانزده سال اخیر چه نوع نتایجی میگیرید؟

نهرو : بازهم درواقع هر کشوری‌را بایدجداگانه مورد بحث‌قرارداد.

درهند ما انواع این کمک‌های مختلف«اصل ٤» و «طرح کلمبو» و کمک‌های دیگر را که‌ازطرف کشورهای مختلف‌داده میشود داریم . معهذا اندازهٔ این کمک‌ها نسبت به‌آنچه خودمان در هند کرده‌ایم و میکنیم ناچیز بوده است . درست نمیدانم که این مقدارچه نسبتی‌داشته و چند درصد میشده‌است . شاید درحدود ده درصد مجموع فعالیت‌ها و پرداخت‌های ما باشد ، در هرحال هرچه باشد ...

هند : اگر مجموع هزینه‌ها را درنظر بگیریم ؟ ... خیال میکنم خیلی کمترهم بشود ...

نهرو : احتمال دارد که خیلی کمتر باشد ... این موضوع درواقع اهمیت زیاد ندارد .

آنچه‌مهم‌است چگونگی‌این کمک‌هاست. من به‌علت آنهم نمیپردازم بلکه فقط درچگونگی آن حرف دارم . اگر این کمک‌ها خیلی بـا ملاحظات سیاسی همراه باشد در اینصورت عکس العملهائی ایجاد خواهد کرد و سوء ظن بوجود می‌آورد .

فی‌المثل اگر کمک‌ها فقط بمنظور مبارزه بـا تهدید کمونیسم باشد یا ازطرف کشورهای کمونیستی بمنظور مبارزه بـا تهدیدهای غربی‌داده‌شوداین نوع کمک‌ها رنگین‌خواهدبود وهرچه بیشتر کمک گرفته شود ــ صرفنظرازاینکه خود کشور چه سیاستی دارد ــ طبعاً

۱ــ کمکهائی که طبق یك‌قرارداد که درکلمبو‌واقیست سیلان بسته شد. بکشورهای آسیای جنوب شرقی داده میشود .

و برای کمك بکشورهای توسعه نیافته اختصاص بدهند مسلماً باراضافی بر دوش هیچ کس تحمیل نخواهد شد . از راه تقلیل تسلیحات میتوان مبالغ هنگفتی اعتبارت را آزاد ساخت و صرفه جوئی کرد . اگر کشورهای بزرگ میتوانستند فقط ده یا بیست درصد این پولی را که اکنون برای تسلیحات خرج میکنند برای کمك بدیگران صرف کنند مبالغ عظیمی بدست می آمد .

اما صرفنظر ازاین موضوع مسائل دیگری هم هست. فی المثل به ایالات متحده آمریکا بپردازیم . این کشور اقتصادش بشکلی است که ناچار است مقداری پول بدیگران بدهد، البته فقط بخاطرخودش نه بخاطر دیگران . اززمان جنگ جهانی اول که آمریکا ملت وام دهنده بجهان شد و مخصوصاً پس از پایان جنگ جهانی دوم وضع آمریکا طوری شده است که اگر پول یاکالا های خود را بدیگران بدهد اقتصادش بامشکلات بزرگ مواجه خواهد گشت . آمریکائیها حتی اگر فقط از جهت منافع شخصی خودشان هم که باشد مجبورند که چنین کاری بکنند مگر آنکه سیستم اقتصادیشان را تغییر دهند .

مند : بگمان من مسئلهٔ مهم اینست که این طرحها در چه جهتی باشند . آیا شما ، آقای نخست وزیر ، خیال میکنید که این کمکها باید مثلا براساسی شبیه یك نوع بورس و کمك تحصیلی داده شود ؟ آیاواقعاً این کمکها باید بکشورهائی تعلق گیرد که ثابت کنند آنها را برای منظورهای مثبت وسازنده بمصرف میرسانند؟ خیال میکنم حتی مقدار این منظورهای مثبت میتواند سنجیده شود . مثلا بجای اینکه حساب کنیم که فلان کشور با کمکی که دریافت میدارد فلان تعداد فرودگاه میسازد میتوان گفت که باید فلان مقداراز بیسوادی عمومی خود بکاهد یامیتوان مثلا تعداد مدارس و بیمارستانهائی را که میسازد بحساب آورد.

هند : من یقین دارم که جنابعالی نخستین کسی باشید که قبول میکنید درغرب کسانی‌هستند که با کمال‌روشنی کمکهای بیغرضانه‌را ضروری میدانند وهمچنین وظیفهٔ دشواری بعهده دارند که فی‌المثل « خانم اسمیت» ساکن «سیوکس‌نالس»[1] را متقاعد سازند که باید فلان‌قدر دولار بیشتر مالیات بپردازد تا به‌فلان فردهندی یافلان فرد اندونزی یا هرجای‌دیگر کمك شود ... اما آقای نخست‌وزیر، آیا‌تصور میکنید که دریك آیندهٔ نزدیك ممکن است افکار عمومی جهان بصورتی درآید که مردم معتقد شوند همچنانکه در داخل یك کشور این امر طبیعی بنظر میرسد که ثروتمندان‌مالیات‌های بیشتری بپردازند باید مثلا یك نوع مالیات بردرآمد جهانی وضع گردد تا ثروت و درآمد دنیا که اکنون بشکل بسیار نمایانی نامتعادل است بشکل تازه و عادلانه‌ترتوزیع گردد ؟

اکنون هیچ کس بافکر پرداخت کمکهای حداقل بمردم تیره روز وتنگدست درداخل یك کشور مخالفت ندارد . آیا ما بسوی‌یك‌نوع وجدان جهانی میرئیم که چنین چیزی درمقیاس وسیع و بین‌المللی‌هم ممکن ومقدور باشد ؟

نهرو: چرا... مابچنین سوئی‌میرویم امانه‌با سرعت‌کافی. من‌خیال میکنم تمام اینها با زمینهٔ «جنگ سرد» کنونی مربوط میشود . اگر این وضع بحرانی تخفیف مییافت، اگرترسها ونگرانیها کمتر میشد در اینصورت خیال میکنم میتوانستیم با سرعت خیلی بیشتری پیش برویم .

اگرپولهائی‌راکه برای تسلیحات صرف‌میشود برای‌این منظورها

---

۱ — منظوریك فرد عادی آمریکائیست .

که شما بکشورهائی کمك میکنید که قبلا پیشرفتهائی داشته‌اند ، این کارخوبست ، ولی مفهومش این خواهد شد که کشورهائی که درواقع عقب مانده هستند نادیده گرفته شده‌اند...

منـد : ... البته تا وقتی که خودشان میخواهند عقب بمانند ...

نهرو: ولی وظیفهٔ ماست که در آنها یکنوع حرکتی ایجاد کنیم و آنها را هم براه صحیح بیاوریم.

منـد : خیال میکنم این موضوع تقریباً خود بخود ما را به مسئلهٔ اصلی زمان ما یعنی به نیروی اتمی بکشاند.

اکنون میان کشورهائی که از نظراقتصادی بسیار مترقی هستند و کشورهائیکه ازین نظرخیلی عقب مانده‌اند فاصلهٔ زیاد وعمیقی‌وجود دارد . آیاجنابعالی‌هم همانطور که بعضی‌ها عقیده دارند فکرمیکنید که با استفاده وبکار بستن نیروی اتمی بمیزان وسیع و بمقدار زیاد میتوان این فاصله راکمتر کرد ؛ یا اینکه خیال میکنید پیدا شدن‌این نیرو اثرمعکوسی خواهد داشت و فاصلهٔ میان کشور ها و ملتها را زیادترخواهدساخت.

نهرو : خیال میکنم‌این موضوع اصولا یك مسئلهٔ بسیار مهم وحیاتیست. اگر بنا باشد که نیروی اتمی فقط تحت اختیارو کنترل چند قدرت ودولت بزرگ قرار گیرد وضع بسیارخطرناکی پیش خواهد آمد. طبیعی است کــه اکنون چنین تمایلاتــی وجود دارد . اما مفهوم آن افزایش وتوسعهٔ فاصله‌ئی خواهد بود کــه اکنون میان این دولتهای بزرگ باکشورهای توسعه نیافته بوجود آمده است و دراینصورت بجای اینکه تعادل و برابری که مورد بحث ما بود توسعه پذیردنتیجهٔ معکوس حاصل خواهد شد.

از یك لحاظ میتوان گفت که نیروی اتمی برای کشورهای توسعه‌

نهرو: بدیهی ونمایانست که چنین کاری خیلی بهتر خواهد بود . بعلاوه خیلی بهترخواهد بود که این قبیل کمکها و کارها بصورت طرحهای بین المللی عملی گردد یعنی بجای آنکه یك ملت به ملت دیگری کمك کند، تمام کمکها ازمجرای یك سازمان بین المللی داده شود. اکنون کمکها صورت هدیهٔ یك ملت به ملت دیگر را دارد اما خیلی بهتر میبود اگرسازمان ملل متحد این مبالغ هنگفت را که بنام کمك ووام داده میشوددراختیارخودمیگرفت وبکارمیبرد. البته نه برای منظورهای تسلیحاتی ونظامی بلکه درراه توسعه وتکامل زندگی عمومی، چنین وضعی مسلماً بی نهایت بهترمیبود[1]...

مند: وجنابعالی خیال میکنید میتوان روشی پیدا کرد که مصارف مثبت وسازندهٔ پولهااندازه گیری وسنجیده شود!

نهرو: چنین کاری ، تا اندازه ئی ، ممکن خواهد بود .

اما اشکال امردربارهٔ این شاگردان با هوش وبا استعداد[2] آنست که دراینصورت آنانکه هوش واستعدادی ندارند اصلا کسی بایشان توجه واعتنا نمیکند درحالیکه ازجهتی مخصوصاً آنها هستند که بیشتر به مراقبت ومساعدت نیازدارند.

من میتوانم بفهمم که گاهی ممکن است از کمکهاسوء استفاده شودویا درراه نامناسب بکاررود. بد بکار بردن در واقع وقتی است که این کمکها برای تسلیحات صرف شود. اگر کمکها بکشورهائی داده شود که از آنها برای مصارف بهتری استفاده کنند مفهومش اینست

---

۱ - اکنون که این کتاب ترجمه میشود یعنی دراواخرسال ۱۹۵۸ قدمهائی درراه تحقق این فکرنهروبرداشته شده است و یك صندوق کمك زیرنظر سازمان ملل متفق تشکیل گشته است .

۲ - منظورملتهائی هستند که باکارمثبت و سازندهٔ خودمانند دانشجویان با استعداد استحقاق دریافت کمك را پیدا کنند .

نهرو : این یك اظهار نظر فوق العاده است . صحت این رقم یعنی میزان تخمین این نیروها مورد اعتراض قرار گرفته است . اما اصل موضوع بجای خود صحیح است. من خیال نمیکنم که دکتر بها بهادر تخمین زدن منابع نیروی رودهای هند رقم درستی بکار برده باشد و تصور میکنم نیروی آنها بیشتر است . ظاهراً او مقدار نیروئی را که فعلا از رودها گرفته میشود در نظر داشته است . اما میتوان مقادیر هنگفتی بر آن افزود. ما هنوز این موضوع را کاملا نسنجیده ایم. به نقشهٔ هند نگاهی بیفکنید . رشتهٔ کوههای هیمالیا را به بینید . اینها ذخایر عظیم و فوق العادهٔ نیرو هستند. در آنها رودهای بزرگ ومعادن عظیم وهمه چیز هست . هرچنداین حرف صحیح است که تولید نیرو از منابع عادی، از تولید نیروی اتمی - لااقل فعلا - ارزانتر تمام میشود اما دربارهٔ آینده چیزی نمیدانیم . بعلاوه نیروهای عادی را باید از جائی بجای دیگر منتقل ساخت و حمل کرد درحالیکه نیروی اتمی را میتوان درمحل تولید وخیلی دور ازمنابع تولید نیروهای عادی هم مورد استفاده قرار داد .

هند:... وحمل و نقل مواد سوختنی عادی به تشکیلات اضافی و نیروهای انسانی و تعدادی اشخاص و لوازم وغیره نیزاحتیاج دارد ...

نهرو : کاملا صحیح است . و بهمین جهت ما درفکر آن هستیم که تولید

اتمی آنکشور را بعهده دارد. ودر کنفرانس بین المللی نیروی اتمی که درماه اوت ۱۹۵۵ در شهر ژنو تشکیل شد نیز ریاست کنفرانس را بعهده داشت، مطالبی که در اینجا درج شده از مقاله ئی که در تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۵۵ درروزنامه «استیتسمن» چاپ دهلی درج گردید نقل شده است.

دردهکده های هند نیز مانند ایران تپاله ومدفوع گاو را بمقدار زیاد بعنوان سوخت و برای تولید حرارت بکار میبرند .

نیافته خیلی بیش از کشورهای توسعه یافته مورد نیاز است . منظورم اینست که کشور های توسعه نیافته خیلی بیشتر به منابع تولید نیرو احتیاج دارند . فی المثل در ایالات متحدهٔ آمریکا منابع نیرو بقدری تکامل یافته است که آنها میتوانند بدون نیروی اتمی هم زندگی مرفهی داشته باشند و نیروی اتمی برای آنها تفاوت نمایانی بوجود نمی آورد. درصورتی که برای کشورهای دیگر استفاده از نیروی اتمی ممکن است کمك مؤثری باشد .

هند : من خیال میکنم که در پاسخ این بیان شما میتوان گفت کشورهائی که از نظر اقتصادی عقب مانده اند اغلب هنوز منابع بزرگ و دست نخورده ئی از نیرو، مانند نیروی آب برای تولید کارخانه‌های برق آبی دارند .

نهرو: بلی، در بعضی موارد این پاسخ مصداق دارد اما نه همیشه. منابع قدیمی نیرو ، در جاهائیکه وجود دارند نیروی ارزان قیمتی فراهم میکنند . اما در جاهائیکه این منابع طبیعی وجود ندارد تولید نیرو خیلی گرانتر تمام میشود . برای مثال میتوانید مناطقی از هند را که هزاران فرسنگ وسعت دارند در نظر آورید که فاقد منابع طبیعی نیرو هستند . . . و میتوان نیروی اتمی را فوراً در این مناطق مورد استفاده قرارداد و بکار برد ...

هند : چند روز پیش در یك مقالهٔ حیرت‌انگیز دیدم از قول دکتر بهابها نقل شده بود که «تمام نیروی برقی که از منابع برق آبی رودخانه‌های هند بدست آید حتی وقتی که حد اکثر بهره برداری از آنها بشود فقط جایگزین یك هفتم نیروئی خواهد شد که هم اکنون از سوزاندن کودهای حیوانی بدست می آید.»[۱]

---

۱ — دکتر هومی بهابها معروفترین دانشمند اتمی هند است که ریاست کمیتهٔ نیروی

کنار بگذاریم ، از بسیاری کشورهای اروپائی هم پیش‌تر هستیم .

مند : بعبارت دیگر اکنون نقشهٔ شما اینست که پیشرفتها وموفقیت‌های اتمی خودتان را در زمینه‌های نظری و علمی‌مورد استفادهٔ عملی نیز قرار دهید ؟

نهرو: فعلا برنامهٔ‌ما آنست که نیروی اتمی‌خودرا توسعه دهیم. یکی از رآکتورهای‌اتمی ما تا چندماه دیگر حاضر خواهدشد . یکی دیگر تا حدود یکسال بعدآماده میشود و ازهم‌اکنون‌طرح رآکتورسوم[1] را نیزدرنظرداریم . بدیهیست تمام اینها هنوز در مراحل آزمایشی هستند . اماآنچه مورد احتیاج فوریست اینست که نیروی اتمی برای مصارف عمومی بدست‌آوریم .

مند : آیا انتظار دارید که این شکل تازهٔ جنگ سرد واین مسابقه و رقابت که برای‌دادن کمک‌های اقتصادی،بوجود آمده وتوسعه‌می‌پذیرد بکشورهای آسیاامکان خواهدداد که براثررقابت‌اقتصادی‌دولت‌های بزرگ با یکدیگر مراکز تولید نیروی اتمی هم بدست‌آورند ؟

نهرو: البته ممکن است این رقابت به چنین موضوعی کمک کند ، اما مسئله اینست که‌دریك کشوراین‌نیرو بصورتی که قابل استفادهٔ عمومی باشد توسعه پذیرد . وباید درنظرداشت که نیروی اتمی به یك زمینه وسابقهٔ علمی‌واشخاص‌پرورش‌یافته وصلاحیتدارومقداری صنایع‌دیگر وغیره نیزاحتیاج دارد.شما نمیتوانید بدون سابقه وزمینه مثلایکباره نیروی اتمی را درقلب آفریقا بوجود آورید .

---

۱ — رآکتور — اسمیست که به مراکز تولید نیروی اتمی گفته میشود ، در زمان ترجمهٔ این کتاب سومین رآکتور اتمی هند هم دردست تهیه است وبرای بهره برداری آماده میگردد .

نیروی اتمی‌را توسعه دهیم .

دکتر بها بها درژنو گفت که در ظرف مدت ده تا پانزده یا بیست سال میتوان مقادیر پایان ناپذیری منابع سوختی فی‌المثل از آب دریا بدست آورد ... بطوریکه میتوان عملا منابع نامحدود نیرو با قیمت بسیار ارزان دراختیار داشت .

هند : مسلماً جنابعالی تحولات مربوط به نیروی اتمی‌را خیلی از نزدیك دنبال کرده‌اید... تصور میکنید که درآیندهٔ نزدیك بکاربستن نیروی اتمی بتواند تغییرات محسوس وجدی اقتصادی - ودرنتیجهٔ اجتماعی- درکشور پهناوری مانند هند بوجود آورد ؟

نهرو : من خیال میکنم که درظرف بیست سال تغییرات بسیار بزرگی بتواند صورت پذیرد .

هند : آیا برنامه‌های اقتصادی پشت‌سرهم شما وفی‌المثل برنامهٔ پنجسالهٔ دوم‌هند باهمین نظر توأم با خوشبینی نسبت به آینده تنظیم واجرا میگردد ؟[1]

نهرو : با توجه به کوششهای مختلفی که ما برای توسعهٔ هند و منابع نیروی خودمان بکار میبریم مبالغ هنگفتی هم برای توسعهٔ نیروی اتمی اختصاص داده‌ایم . بدیهیست که اعتبارات ما برای این منظور درمقایسه باآمریکا وانگلستان وحتی فرانسه ناچیزاست . اما درآسیا ما بیش ازهر کشور دیگری‌دراین‌راه خرج میکنیم . در واقع شاید بتوانم بگویم که ما ازین‌لحاظ ، اگر پنج شش کشور را

١ـ نخستین برنامهٔ‌پنجساله هند درسال١٩٥٢ شروع شد ودر١٩٥٥ با موفقیت‌انجام یافت ودومین برنامه پنجساله دربهار سال ١٩٥٦ آغاز گشت ، وبرنامه پنجساله سوم از ١٩٦١ آغاز خواهد شد .



درمورد نیروی‌اتمی میخواهم بگویم آنچه‌ما هیچ دوست نمیداریم اینستکه این نیرو ممکن است‌وضع استعماری‌موجودرا تأییدو مستحکم کند. زیرا بعضی ازمستعمرات ذخایر و معادن مواد خامی دارند که برای تهیهٔ نیروی اتمی بکارمی‌آید و بنابراین دولتهای استعماری از آنها دست بردارنخواهند بود.

منىد: دریك فرصت بعدی با تفصیل بیشتری‌در بارهٔ این‌موضوع «امپریالیسم تازه» صحبت خواهیم کرد. امـا چون اکنون جنابعالی عـازم رفتن هستید میخواهم یك سؤال دیگررا هم مطرح سازم: درغرب عده‌ئی ازمردم هستند که فکرمیکنند روابط شرق وغرب ازهرلحاظ باید به صورت تازه‌ئی درآید. بسیاری ازآنها شرافتمندانه میکوشند که‌راه حلهای عملی برای‌این مسئله پیدا کنند و توجه دارند که این موضوع بصورت وظیفهٔ قاطع و ضروری این نسل در می‌آید. آیا جنابعالی تصور میکنید که این‌قبیل‌اشخاص یعنی نویسندگان، علمای اقتصادو سیاستمداران دراین راه چه‌کارعملی میتوانند انجام دهند؟

نهرو: من تردید ندارم که آنها میتوانند چنین کاری انجام‌دهند. زیرا بالاخره آنها میتوانند درافکارمردم اثر بگذارند و بطرزفکر ایشان شکل خاصی بدهند. دادن کمکهای اقتصادی بدیگران خود یك راه صحیح است. اما آنچه بگمان من اهمیت بیشتری دارد اینست که‌مردم اروپا وآمریکا مفهوم واقعی تغییرات بزرگ آسیا وآفریقا رادرك کنند و بفهمند که باید خود را با این تغییرات منطبق سازند. بدنبال چنین درك وفهمی ممکن است هدف ومنظور کمکهای اقتصادی‌یاهر نوع کمك دیگرنجیبانه‌تر وعالیتر از آن بشود که یك کشور را به جانبداری و همراهی کشور کمك دهنده بکشاند. در عمل هم بدنبال درك وفهم واقعیات چنین وضعی پیش خواهد آمد.

دامنه‌دار بپردازند و امنیت بیطرفها با اعتمادی که به‌عدم تجاوز احتمالی دولتهای بزرگ داشته باشند بستگی پیدامیکند. ثانیاً برای هر کس یك اجبار اخلاقی و معنوی وجود دارد که دراین عصر تصادمات شدید ایدئولوژیك بدفاع از معتقدات خود بپردازد.

اگردرست بخاطرداشته باشم جنابعالی دریکی از سخنرانیهاتان گفته بودید کـه حتی اگر شخص بخواهد در تصادم و اختلاف میان قدرتها و دولتها بیطرف بماند دلیلی نیست که ضرورتاً در تصادم و اختلاف فکری وایدئولوژیك نیز بیطرف باشد. آیا این دوموضوع را چگونه میتوان باهم سازش داد؟

جواهر لعل نهرو : بدون شك دلیلی وجود ندارد و درست نیست که بگوئیم دردنیا فقط دو ایدئولوژی هست که‌اکنون روسیهٔ کمونیست نمایندهٔ یکی از آن‌دوو بعضی کشورهای غربی نمایندهٔ دیگری میباشند.

این‌طرز تقسیم درواقع بمفهوم آنست که‌قدرت تفکر واقدام بشری را خیلی محدودسازیم. راست است که از جهتی این دو ایدئولوژی مخالف امروز بردنیا تسلط دارند و بایکدیگر تصادم پیدا میکنند. این امر تااندازه‌ئی از آنجهت است که درپشت هریك ازاین دوطرز تفکر و دو ایدئولوژی نیروهای عظیم نظامی و اقتصادی نیز هست کـه درواقع همین قدرتها هستند که بردیگران تسلط دارند نه خود ایدئولوژیها.

اما باتوسعه‌وتکامل‌این قدرتها وضع تازه‌ئی‌پیدا شده که درنتیجهٔ آن سلاحهای اتمی ومافوق اتمی بوجود آمده است واین سلاحهاهر کشوری را وادارمیسازد که بطرز تازه‌ئی فکر کند. یعنی درموقعی که امکان نابودی مسلم وکامل در برابر ما قرار میگیرد جنگ راه حل صحیح ومناسبی‌نیست وعملا وضع را فوق‌العاده وخیم‌تر میسازد.

۳

تیبور مند : اگردریکی از خیابانهای یکی از شهرهای غرب یکی از خوانندگان عادی روزنامه ها را متوقف سازیم و نام جنابعالی را ، آقای نخست‌وزیر، به‌او بگوئیم بطور طبیعی وخود بخود تصوراتی مانند « بیطرفی » ، « مللی که بهیچ بلوك نپیوسته‌اند » ، « منطقهٔ صلح» و «همزیستی» بدنبال نام شما در ذهن او راه خواهد یافت . بنابراین خیلی طبیعی‌است که‌از جنابعالی درخواست کنم دربارهٔ این موضوعها توضیحی بیان دارید تا افکاری کـه در مورد این مفاهیم وجود دارد روشن‌تر گردد و سوء تفاهماتی کـه اغلب در این زمینه درجهان پیش می‌آید مرتفع شود .

شایدبتوانیم گفتگوی خودرا باموضوع «بیطرفی» شروع کنیم...

من عقیده دارم که میل مشمول نبودن در ویرانی یك جنگ اتمی بیش از آنچه خیلی‌ها تصورمیکنند رواج‌دارد. اما درمورد سلاحهای اتمی‌دو روش‌مختلف وجود دارد که بایدباهم‌سازش داده‌شود: نخست اینکه این واقعیت در نظر گرفته شود که فقط یك عدهٔ معدود دولت ها وقدرتهای صنعتی بزرگـ‌هستند که میتوانند بجنگـ های وسیع و

اکنون مخصوصاً از وقتیکه کنفرانس چهاردولت بزرگ درژنو[1] تشکیل گردید یك مطلب روشن شده است ...

هند: منظورتان کنفرانس سران کشورهاست؟

نهرو! آری ، از زمان تشکیل کنفرانس سران کشورها در ژنو این فکر مورد قبول قرار گرفته است که جنگ اتمی نمیتواند هیچیك ازمسائل جهانی را حل کند و باید بکلی از آن اجتناب شود .

ازاین موضوع چنین نتیجه میشود که برای رفع اختلافات بین المللی و حل مسائل جهانی باید روشهای دیگری غیر از جنگ پیدا کرد هرچند هم که ثمرات فوری ببار نیاورند. این کار ممکن است دشوار باشد ، مسائلی هم که پیش می آید دشوار هستند ... اما وقتیکه باین نتیجه برسیم که در هرحال باید از جنگ اجتناب ورزید طبعاً جنگ سرد هم بهمین اندازه غیرمنطقی خواهد بود زیرا جنگ سرد ازجهتی میتواند بصورت مقدمه‌ئی برای جنگ گرم تعبیر شود .

اگر جنگ گرم نباید صورت گیرد باید روشهای دیگری پیداشود وتکامل بذیرد. اماوجودجنگ سرد خود مانع پیداشدن راههای دیگر میگردد .

ممکن است بگوئید : بسیار خوب ... پس چه باید کرد؟ ما جنگ سردرا نمیخواهیم اماحریف ماخواهان آنست ودرنتیجه ماهم ناچاریم در مقابل او بهمان شکل عکس العمل نشان دهیم . این پاسخ خوبی نیست زیرا من معتقدم که اگر یك طرف اصرار ورزید که راه حلهای مسالمت آمیز پیدا شود عاقبت طرف مقابل هم ناچار خواهد شد که

---

۱ - اشاره به کنفرانس سران کشورهای بزرگ آمریکا وشوروی وانگلستان وفرانسه است که درسال ۱۹۵۵ درژنو تشکیل گردید.

بدینقرار تا آنجا که به هند مربوطست ـ و من مخصوصاً دربارهٔ هند حرف میزنم هر چند که ممکن است آنچه میگویم در بارهٔ بعضی کشورهای دیگر آسیا هم قابل انطباق باشد ـ ما باید با زمینه‌ها وسوابق قبلی خودمان سنجیده شویم . زمینه سوابق کار ما در هند مبارزه بخاطر آزادی، بخاطر آزادی اقتصادی، بخاطر انجام کار با دست خودمان و بخاطر توسعه و پیشرفت موافق طرز فکر خاص خودمان میباشد . ما با تسلط بریتانیا بر هند بمبارزه برخاستیم و آنرا متزلزل ساختیم اما نه با وسائل نظامی ـ زیرا نمیتوانستیم ـ بلکه مبارزهٔ خود را از راه مسالمت دنبال کردیم . بر اثر یك سلسله عوامل مختلف موفق گشتیم و پیروز هم شدیم . بدین قرار صرفنظر از آنکه اصولا ماقدرت نظامی بزرگی دراختیار نداریم، حق داریم که به روشهای نظامی برای حل مسائل کمتر از روشهای مسالمت آمیز اهمیت بدهیم. ما یك کشور بزرگ نظامی نیستیم. باین جهت چه از نظر زمینه و سابقه وسنن وعاداتمان وچه از نظر طرز تفکرمان ما باین نتیجه میرسیم که روشهای نظامی هرچند هم که در تاریخ جهان سهم عمده‌ئی داشته‌اند درروضع وموقعیت کنونی راه حلهای مناسبی نمیباشند. ماخواه ناخواه باین نتیجه رسیدیم که راه حلهای نظامی باید کنار گذارده شود و باید از آنها اجتناب کنیم . بنا براین وقتی جنگ را کنار بگذاریم طرز فکر جنگجویانه نیز حتی المقدور باید کنار گذارده شود .

در اینصورت چه وضعی پیش خواهد آمد ؟ لا بد میگوئید جنگ سرد . اما جنگ سرد هم راه صحیحی نیست زیرا مفهوم آن اینست که همواره بشکلی جنگجویانه فکر کنیم و همیشه در تدارك جنگ باشیم و بالاخره هم با خطر یك جنگ گرم وجنگ واقعی مواجه گردیم.

است که ما بسوی روشهائی که میتوان آنرا سوسیالیستی نامید متوجه گشته‌ایم. البته منظورم روشهای سوسیالیستی بامفهوم علمی و نظری کلمه نیست. ما میکوشیم که برنامه ئی هماهنگ و موزون برای زندگی و پیشرفت خود بوجود آوریم و این کار باطرز تفکر ماسازگار است وجور می آید. این طرز تفکر مدتها پیش از آنکه اختلافات و تصادمات میان قدرتهای غربی و اتحاد شوروی وسایر کشورها بصورت کنونی درآید در کشورما شکل گرفته است. ازدوران مبارزات ملی ما همواره باین فکر بوده‌ایم. منتها همیشه فکر میکرده‌ایم که راه حلهای مسالمت آمیز و خالی ازخشونت برای منظورهای خود پیدا کنیم.

لابد شما بخاطرمی آورید که ما بسیاری مسائل دشواررا باهمین روش‌های مسالمت آمیزحل کرده‌ایم.

فی‌المثل شاهزاده‌های هندی‌را درنظر بیاورید. تصور کنید که درهند بیش از پانصد دولت کوچك و بزرگ بود که کمابیش خود مختاری داشتند وحتی مستقل شمرده میشدند. هرکس فکر میکرد که وجود آنها گرفتاریهای فراوانی برای ما ایجادخواهد کرد. اما این مسئله را درمدت چندماه وحتی چند هفته ـ با روشی‌مسالمت آمیز حل کرده‌ایم. چرا؟ وچگونه؟

ظاهراً فشار حوادث باما همراه بود. فشار دولت هند که بتازگی تشکیل شده بود ازیکسو وفشار اهالی خود این شاهزاده نشین‌ها ازسوی دیگر تأثیر میکرد. امـا موضوع بسیار مهم طرز برخورد مسالمت‌جویانه و توأم با همکاری ما نسبت بشاهزادگان هندی بود.

۱ـ به‌حاشیهٔ صفحهٔ ۸٤ رجوع‌شود.

همین روش را بپذیرد .

من خیال میکنم ترس از برقراری آرامش و تسکین یا ترس از تسلیم به‌ایدئولوژی طرف مقابل موجب‌میشود که بالحنی جنگجو یا نه سخن گفته شود و تهدیداتی صورت گیرد . طرف مقابل هم طبعاً همین راه را پیش میگیرد و یك دور تسلسل ناپسند بوجود میآید .

اگر بخواهیم دربارهٔ ایدئولوژی ها صحبت کنیم باید بگوییم که مازمینهٔ ایدئولوژیك آنچه میتوان آنرا روسیهٔ کمونیست نامید قبول نداریم. امااز لحاظ اقتصادی وجهات دیگر هم‌سوابق‌وطرز فکر ایالات متحده آمریکا با نظرهای‌ما و باطرز برخورد کنونی‌ما باه‌مسائل جور در نمی آید .

اگر از نظر سیاسی بحث کنیم بدیهیست ما کشوری هستیم که یکنوع‌دموکراسی پارلمانی داریم که به‌روش غربیها نزدیکتراست. ما به آزادیهای فردی معتقدیم ما به آزادی بیان عقاید وچیزهای‌دیگر ازین‌قبیل‌اعتقادداریم. اما درعین‌حال‌میخواهیم که بسرعت‌پیش‌برویم و ترقی کنیم و تفاوتها و فاصله‌هائی که در کشورمان وجود دارد‌چه فاصله‌های‌اقتصادی‌وچه‌فاصله‌های‌دیگررا ازمیان برداریم. بنظرما با روشهائی که‌میتوان آنهارا‌کاپیتالیستی‌وسرمایه‌داری نامیداین‌فاصله‌ها زیادترمیشود. ما میتوانیم در کشورخود محصول بیشتری تولید کنیم و مسلماً اینکاررا خواهیم کرد . اما بشکلی که برثروت ثروتمندان البته بمقدار خیلی کم افزوده خواهد شد ولی فقیران ممکن است وضعشان تغییر بیشتری پیدا کند. بدیهیست این‌جریان ممکن است‌مدتی طول بکشد .

دراین ضمن ما باید با مسائل اجتماعی‌خودمواجه‌شویم . باینجهت

قبول کنیم زیرا ما بشکلی متفاوت با هردوی آنها فکرمیکنیم...

هند : پاسخ جنابعالی ، آقای نخست وزیر، بیشتر با جنبهٔ ایدئولوژیك ارتباط پیدا میکند. ولی اگرما بایك نفرروزنامه‌خوان متوسط و عادی مثلا در ایالات متحده صحبت کنیم محتملا او ترجیح میدهد که برروی جنبهٔ قدرت تأکید کند .

احتمال دارد که بگوید ، بالاخره سر و کارداشتن مسالمت آمیز وتوأم با همکاری باشاهزادگان یابا مالکان هندی نسبتاً کارآسانی بوده است زیرا آنها هرگزقدرت کافی برای مقاومت دربرابر دولت مرکزی هند نداشتند ، درحـالیکه در تصادم ورقابت کنونی دولتها و کشورهـا هر دوطرف سلاحهای بسیار نیرومندی در اختیار خود دارند . بنابراین ممکن است این شخص خیالی بگوید : فرض کنیم یك ایدئولوژی چنان‌صورت متجاوزی بخود بگیرد که قدرت تجاوز عملی‌را تحت‌الشعاع‌قراردهد . درچنین وضعی‌روش‌یك کشور بیطرف چه خواهد بود ؟

نهرو : آیا منظورتان اینست که اگرهند ازطرف یك‌دولت مقتدرمورد حمله قرارگیردچه روشی‌پیش‌خواهدگرفت ؟

هند : نه . این موضوع‌را میخواستم بعداً بپرسم . منظورم اینست کـه اگرایدئولوژی همسایهٔ نیرومند چنان صورت تجاوز آمیزی‌پیداکند که حتی احتمال یك تجاوزعملی‌هم پیش‌بینی شود هرچند کـه هنوز چنین تجاوزی اتفاق نیفتاده باشد ، هند چه‌خواهدکرد ؟ برای مثال میتوان مورد چکوسلواکی‌را باآلمان هیتلری درنظرآورد .

نهرو: شما برای من سؤالی‌را مطرح ساخته‌اید که تاکنون تاآنجا که بمن مربوط است فقط یك پاسخ برای آن میتوانم داشت . بنظرمن

ما با تهدید نظامی بسراغ آنها نرفتیم . ما میتوانستیم بچنین کاری بپردازیم اما بجای آن اختلاطی از روشهای مسالمت آمیز بانضمام فشار موقعیت موجب گشت که این مسئلهٔ بسیاردشوار بخوبی حل شود .

به یك مثال دیگر بپردازیم ومثلا مسئلهٔ زمین را در نظر بگیریم . باید اعتراف کنم که من شخصاً ازاندازهٔ پیشرفتی کـه دراین راه حاصل کردهایم راضی نیستم. معهذااما خیلی پیش رفتهایم. مالکیتهای بزرگـرا ملغی ساختهایم و از طرق مختلف در راه توزیع و تقسیم عادلانهتر زمین پیش میرویم . این یك مسئلهٔ بسیار دشوار است . اما این مسئله هم بشکلی مسالمتآمیز وبا پرداخت غرامت و قیمت زمین حل شد . البته تمام غرامترا نپرداختیم و نمیپردازیم زیرا این کار غیرممکن بوده است .

نظرمن اینست که این قبیل مسائل دشوار کـه شامل تصادمات و اختلافاف طبقاتی میشود میتواند با شکلی مسالمت آمیز و با روح همکاری مطرح و حل شود . ما منکر اختلافات و تفاوت طبقاتی نیستیم اما خیال میکنیم احتیاجی نیست که اختلافات طبقاتی از راه تشدید این اختلافات و دامن زدن بجنگـ طبقاتی حل شود . زیرا اول فشار افکار عمومی بوجود میآید وبعد میتوان بااستفاده ازین زمینهٔ مساعد با یك برخورد دوستانه طبقهٔ مورد نظررا بجای آنکه ازمیان برداشته ونابود شود برای تغییراتمتقاعد ساخت .

همین امریکی ازموارد اختلافنظرهای ما بانظرکمونیستیاست و درعینحال با نظر باصطلاح آمریکائیهم تفاوت واختلاف دارد . بدینجهت نمیدانم چرا باید یکیازاین دونظر کمونیستییاآمریکائی دربرابر ما قرار داده شود وازما بخواهند که باید یکی ازآن دورا

مؤثر واقع میشود . حتی تئوریها و نظریه‌ها نیز باید همواره تعدیل گردد و با موقعیت‌ها تطبیق داده شود .

همانطور که گفتم من یکنفر پاسیفیست نیستم . میتوانم اوضاع وشرایط خاصی را تصور کنم که هند حتی مجبور به‌جنگ شود . پس برای چیست که ما یك ارتش و نیروی هوائی و دریائی نگاهداری میکنیم ؟ راست است که این نیروهای ما زیاد نیست امـا قدرتهای بسیار مؤثریست . ما ازآنجهت آنها را نگاهداری میکنیم که ممکن است محتملا روزی مورد لزوم واقع شوند و بکار آیند .

اما وقتیکه دربارهٔ یك جنگ وتصادم جهانی فکرمیکنیم و باین نتیجه میرسیم که جنگ چنان برای جهان‌خطرناك‌شده‌است که ناچار بایدآنرا بدور افکند چارهٔ‌دیگری باقی نمیماند جز آنکه اختلافات ازراههای مسالمت‌آمیز توأم با بردباری‌حل‌شود .

هند : وقتی که این تفکرات دربارهٔ بیطرفی بمیان می‌آید ممکن است مسئله بصورت شکل قدیمی و کلاسیك بیطرفی مطرح شود کـه مثلا یك بیطرفی مانند سویس بوجودآید که در گذشته بیطرفیش همیشه براساس تضمین دولتهای بزرگ بوده است .

آیا ممکن‌است‌درآسیا هم کشورهائی که بتازگی استقلال‌یافته‌اند ازیك‌چنین بیطرفی استقبال کنند یـا چیزی شبیه آنرا بـا علاقمندی مورد ملاحظه‌قراردهند؟ یعنی درصدد بدست‌آوردن‌یك‌تضمین بیطرفی ازطرف دولتها وقدرتهای بزرگ که ازنظرایدئولوژیك در مقابل هم صف‌آرائی کرده‌اند باشند ؟

نهرو : این موضوع نیزمسئله‌ایست که هر کشور بایدآنرا برای‌خودش مورد رسیدگی‌قرار دهد و دربارهٔ‌آن تصمیم بگیرد . هند درموقعیت

چکوسلواکی میبایست بهرصورت و بهرقیمت که بود درمقابل آلمان
هیتلری مقاومت میکرد .

برحسب اتفاق درسال ۱۹۳۸ درست درموقع تجاوز هیتلر مندر چکوسلواکی بودم و بهیچوجه نمیتوانستم تسلیم شدن چکوسلواکی را بحوادثی که روی میداد قبول کنم . اما بدیهیست زمینهٔ روحی من وسوابقی که درهند داشتیم روح مقاومت‌را درمن بوجود آورده بود وخوب میتوانم بفهمم که برای چکوسلواکی مقاومت در برابر آلمان هیتلری بسیار دشوار وشاید بیفایده بود .

هند: ...مخصوصاً پس‌از آنکه براثر تدارکات‌و تبلیغات قبلی‌روحیهٔ‌خودرا هم از دست داده بود ...

نهرو : بلی ، صحیح است . من باین مفهوم «پاسیفیست»[1] و دوستدار صلح نیستم. حتی‌من‌قبول دارم که‌در بعضی شرایط وموقعیت‌های‌خاص باید جنگید . اما این موضوع بیش از آنکه با تئوری مربوط باشد باسوابق ذهنی‌وزمینه‌های‌فکری مردم‌و‌یا مقدوراتشان بستگی‌دارد . حتی آقای گاندی هم که یك پاسیفیست بزرگ بود همیشه‌میگفت‌جنگیدن از وحشت کردن و دست بسته تسلیم شدن بهتر است . بهتر است که در مقابل زور و خشونت از پا درآئیم تا از مبارزه بگریزیم . منظورش این بود که نباید درمقابل بدی و ناحق تسلیم شد . منتها باید حتی‌المقدور با روشی مسالمت آمیز بمبارزه پرداخت . در هرصورت هرگز نباید به‌فساد تسلیم گشت . بدیهیست تمام این‌چیزها تئوری ومسائل نظریست . اما تا اندازه‌ئی درطرز فکر و اقدام هم

---

۱ - پاسیفیست بمعنی صلح خواهی و مسالمت جوئی منفی بکاربرده شده است که ممکن است با سازش‌ناحق برای‌اجتناب‌ازجنگ وستیزهمراه باشد .

در بارهٔ اجتناب ازجنگ داده شود . قدم بعدی هم اینست که تضمین گردد درامور هیچ کشوری مداخله نشود . زیرا مداخله ممکن است بجنگ منتهی‌شود که با جنگ هم قبلا مخالفت شده است. با ین‌جهت است که ما درهند ودرجاهای دیگر اینهمه در بارهٔ «پنج‌اصل»صحبت میکنیم ...

هند : ... منظورتان «پانچاشیلا»[۱]ست ؟

نهرو : بلی ، «پانچاشیلا» که بمعنی «پنج اصل اساسی»است و آنچه مخصوصاً دراین پنج‌اصل گفته شده اینست که نباید هیچگونه تجاوز و مداخله حتی مداخلهٔ ایدئولوژیك صورت گیرد .

اگراین پنج اصل موردقبول قرار میگرفت و دنبال‌میشدخطرات خیلی کاهش می‌یافت ، بحران وسوء تفاهم کمترمیشدوترس ازجنگ خیلی تخفیف پیدا میکرد وبیم تجاوز و مداخله از میان میرفت .

اما اگردو کشور بزرگ و مقتدر مانند اتحاد شوروی و ایالات متحده‌آمریکا فقط بگویند وقول بدهند که بیطرفی هند یا برمه یا کشور دیگری‌را تضمین میکنند ... این حرف واین تضمین بنظرمن ودرموقعیت کنونی بی‌معنی است . زیرا تا وقتیکه جنگی روی نداده است این حرف خوبست اما اگر جنگی روی داد دیگرهیچ تضمینی مؤثر نخواهدبود. باین جهت بهتر آنست که اصولا ازجنگ اجتناب شود .

---

۱ ـ «پانچا شیلا» یا پنج اصل‌همزیستی مسالمت‌آمیزاصولیست که درمقدمهٔموافقت‌نامهٔچین وهند درآوریل۱۹۵٤ اعلام گردیدومبنائی برای‌ارتباطات صلح‌آمیزملل گردید این اصول پنجگانه عبارتند از:

احترام متقابل به تمامیت و حاکمیت ارضی ـ عدم تجاوز متقابل ـ عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر ـ رعایت برابری وسود متقابل ـ همزیستی مسالمت‌آمیز.

خوبی قرار گرفته‌است. من خیال میکنم اگر بگویم هند دروضعی است که ازهیچ دولت وقدرت بزرگی نباید بترسد حرف صحیحی گفته‌ام.

هند: منظور شما ازنظر نظامی است!

نهرو: بلی، من منظورم ازنظر نظامیست. و این امرازآنجهت نیست که ما بخودمان مغروریم و تصور میکنیم کـه میتوانیم بهرکاری بپردازیم. بلکه ازآنجهت است که ما برسرراه هیچ گروهی قرار نمیگیریم. این یك موضوع جغرافیائی است. هیچ‌یك ازطرفین دلیل ومحرك خاص و نیرومندی نمی‌بینند که به‌هند حمله کنند. ثانیاً اگر به‌هند حمله ببرند - چون بالاخره قوی و نیرومند هستند - در این صورت باچنان استقبال گرمی از طرف مـا مواجه خواهند شد کـه برمشکلاتشان افزوده خواهد گشت.

ما میتوانیم برای هرکس که بچنین‌کاری بپردازد گرمی فراوان بوجود آوریم. بدینقرار هند مصون ومحفوظ است. برای هرکس فکری بیهوده ونادرست خواهد بود که تصورکند ماموقعیت‌متزلزلی داریم. ما ضعیف ومتزلزل نیستیم.

یکی ازچیزهائیکه گاندی‌جی بما آموخته اینست که هرگز نباید بترسیم. بدیهیست گاهی موقعیت‌هاواوضاع گوناگونی پیش‌می‌آید که موجب ناراحتی و تشویش ماميشود. ولی درهرصورت‌ما ازهیچ چیز نمیترسیم. اما اینکه در بارهٔ تضمین صحبت میکنید... در عمل هیچ تضمینی ازنوع قدیم وگذشته نمیتواند وجود داشته‌باشد. مگر آنکه تضمین شود کـه هرگزجنگی روی نخواهد داد. تضمینی که بگوید جنگ درهمه‌جا روی خواهد داد جزدرکشور شما، دردنیای امروز که‌جنگهاهمه‌جا گیرشده استمعنی‌ندارد. بنابراین تضمین باید

افکارخارجی بکشور ما راه می یابند منتها اگر بتوانیم از آن ها بدرستی پرهیز کنیم وراه نفوذ آنهارا بشکلی عاقلانه سد کنیم آنصورت متمرکز ومقتدررا نخواهند داشت که اثرفراوانی بوجود آورند. یعنی اگرما بشکلی مثبت فکر کنیم که درافکارمان خلاء وجای خالی وجود نداشته باشد نفوذ تبلیغات خارجی بی اثرخواهد بود . این نوع تبلیغات فقط در کشورهائی که این خلاء فکری هست ودر آنجا روشهای منفی ومحرومیت رواج دارد اثر میگذارد .

هند : تصور میکنم در آنچه جنابعالی تا کنون گفته اید توصیف مطلب دیگری کـه میخواستم مـورد بحث قرار دهیم یعنی موضوع «منطقهٔ صلح» نیز روشن شده است .

اگر درست بخاطر داشته بـاشم معنی عبارت « منطقهٔ صلح » ناحیه ایست که مصمم است از کشمکش های بحرانی کنونی بر کنار بماند وشامل کشورهائی میشود که تصمیم دارند خود را ازرقابتهائی که فعلا درسیاستهای جهان هست دور نگاهدارند .

مالیات دهندهٔ متوسط خارجی پیش خود می اندیشد که خلع سلاح بطور یك جانبه نمیتواند صورت پذیرد ودر نتیجه اومجبور است که فلان مقدار «روبل» یا «دلار» بیشتر مالیات بدهد تا بمب های اتمی و سلاحهای دیگر ساخته شود. بعبارت دیگر با خود میگوید که کشورهای بیطرف بار تسلیحات را بدوش نمیگیرند اما بطورغیر مستقیم از صلح جهانی کـه در نتیجهٔ بوجود آمدن تعادل تسلیحاتی بر قرار میماند استفاده میکنند .

نهرو : این حرف اغلب گفته شده است امـا خیال میکنم که اگر این تصادمات ومبارزات ایدئولوژیك و جنگ سرد ادامه یابد شرکت و دخالت دولتهای کوچکتر از نظر نظامی تفاوت زیادی بوجود نمی آورد

هند : آقای نخست‌وزیر، جنابعالی ضمن سخنانتان به‌عاملی اشاره کردید که بنظر من بسیار مهم جلوه میکند. منظورم اشاره‌شماست به‌روشهای فنی وروحی نفوذ که فوق‌العاده هم نیرومند است وچیزیست که شاید بتوان آنرا « تلقین تدریجی در توده‌ها ». نامید درطی بیست سال اخیر نمونه‌های متعددی‌ازین امرداشته‌ایم که افکارعمومی یك کشور ازنظر روحی برای قبول تسلط عادی یك کشورمقتدر دیگر آماده شده است . امروز این فن تکامل بسیار یافته است وتقریباً بصورت یك علم درآمده است . اگر تأثیرعوامل اقتصادی‌را که خود بتوسعهٔ چنین نفوذی کمك‌میکند‌نیز براین‌تبلیغات بیفزائیم آیااین‌امریك‌خطر جدی نمی‌باشد ؟ ویك «تلقین مخفی در افکار توده‌ها» ممکن نیست کشوری مانند هند یاهر کشور دیگررا برای نفوذیك قدرت ودولت دیگرآماده سازد ؟

نهرو: بلی ، این خطروجود دارد ، اما این خطردرواقع وقتی است که یکنوع خلاء فکری در آن کشور وجود داشته باشد . منظورم خلاء درافکارمردم یا درشرایط واوضاع کلی کشوراست .

اگر یك‌قدرت‌خارجی‌تعمداً بخواهداین‌نوع تبلیغات‌را بمیزان‌وسیعی دنبال کند البته موضوع فرق میکند . اما حتی این تفاوت هم بوسیلهٔ دوعامل محدود میشود: اول آنکه بطوریکه گفتم باید به آن کشور دسترسی داشت تا بتوان آن تبلیغات را دنبال کرد . دوم اینکه باید در کشور هـای دیگر هم یك خلاء وجود داشته باشد تا این تبلیغات پیشرفت کند . منظورم اینست که ما درهند این قبیل چیزها راتشویق نمیکنیم. ما میتوانیم هر چند هم بطور کامل نباشد لااقل تا اندازه‌ئی با این تبلیغات مقابله کنیم .

است که سلاح و شاید حتی پول هم برای دفاع نظامی به این کشور بدهد درصورتیکه اگر این کشوردراین‌صف قرار نمیگرفت آن دولت بزرگ ازین بار آسوده میبود .

باین جهت بار چنین کشوری که به صف اتحاد دولتهای بزرگ به پیوندد برای یك مالیات دهندهٔ کشور هـای بزرگ سنگین تر میباشد .

هند : ممکن‌است الحاق چنین کشور کوچکی‌ازلحاظ تسلیحاتی برقدرت دولت بزرگتر نیفزاید. اما مالیات‌دهندهٔ فرضی‌ما خواهد گفت که‌این کشورلااقل پابگاههای‌نظامی وجنگی دراختیارما قرارخواهد دادو ازاین لحاظ دفاع ما را آسانترخواهد ساخت .

نهرو: تصور نمیکنم که امروز باامکان استفاده ازهواپیماهای بمب‌افکن دور بروازدیگر وجود پایگاههای نظامی چندان اهمیتی داشته باشد. با وسایل کنونی چند صد میل دورتریا نزدیکتر بودن تفاوت زیاد به وجود نمی‌آورد[1]. اما از نظر آن کشور کوچك مورد بحث واگذاری پابگاههای جنگی بدیگران نفاوت محسوسی خواهد داشت زیرا آنها را هدف حملات احتمالی قرارخواهد داد.

این موضوع دوجنبه پیدا میکند. اگر در یك جنگ ممتد و طولانی بپوند کشور کوچك با کشور بزرگ‌احتمالا برایش ثمراتی ببار آورددر هرحال درآغازجنگ مسلماً این کشوراز طرف نیروی مخالف مورد هجوم قرارخواهدگرفت و با سلاحهای مخوف کنونی چه بسا بکلی ویران ونابود شود .

---

۱ — اکنون که موشك های قاره پیما نیز ساخته شده‌اند صحت‌این گفته بیشتر تأیید میشود

یا باری ازدوش کشورهای بزرگ بر نمی‌دارد .

آنچه واقعاً بار تمام کشورهای بزرگ را سبکتر میسازد ومالیات دهندگان ایشان را آسوده‌تر میکند تخفیف بحران و رقابت است . باین جهت ما وظیفهٔ بسیار مهمی بعهده داریم و باید بکوشیم که این بحران و رقابت خطرناك تخفیف پذیرد تا در نتیجه بار تسلیحات کمتر و سبك‌تر شود .

بدیهیست برای هر کشوری بسیار دشوار و تقریباً غیرممکن است که بطوریکجانبه بخلع سلاح بپردازد . این کار باید دوجانبه ، یا چند جانبه باشد . . . . خلع سلاح باید عمومی باشد . امروز اصل و روح موضوع خلع سلاح همین است . زیرا وقتی کـه فکر جنگ را کنار بگذاریم - که ظاهراً اینطور شده است - اگر از نظر منطقی بسنجیم و صحبت کنیم راه دیگری جز خلع سلاح وجود ندارد.

کنار گذاشتن جنگ مفهومش اینست که مسائل واختلافات از راهی غیراز راه جنگ حل شود و اگر هر دو طرف ذینفع بطور نسبی به خلع سلاح بپردازند دیگرهیچ یك از دیگری نخواهد ترسید زیرا با تقلیل نسبی وهماهنگ تسلیحات بازهم از نظر نظامی قدرتهای ایشان با هم برابری خواهد کرد. البته رسیدن به چنین توافقی بسیاردشوار است اما ناچار باید بـا این مشکلات مواجه شد و آنها را از میان برداشت .

نظر من اینست که اگر یك کشور آسیائی که از لحاظ نظامی ضعیف است درصف این یا آن دولت بزرگ قرار گیرد برقدرت آن کشور بزرگ بهیچوجه چیزی افزوده نخواهد شد بلکه در واقع خود این کشورهم بصورت باری درخواهد آمد. زیرا آن دولت بزرگ ناچار

بدینقرار ممکن است این احتمال پیش آید که حتی اگر دولتهای بزرگ باهم توافقی پیدا کنند، یك کشور کوچك موذی ومتجاوز یا گروهی از کشورها، بعضی از نواحی جهان را باسلاحهای اتمی مورد تهدید قرار دهند. این وضع بسیار ناگوار است. و در واقع برای آن هیچ پاسخی وجود ندارد جز آنکه محیط جهانی و افکار عمومی جهان برضد چنین وضعی توسعه وتکامل یابد.

این وضع نظیر رفتاری خواهد بود که باجنایتکاران میشود. اکنون یك نیروی پلیس برای جلوگیری از جنایت هست. اما آنچه پیش از قدرت پلیس در جنایتکار مؤثر میباشد و او را از اقدام بجنایت باز میدارد نیروی افکارعمومیست که اعمال جنایتکاران را تأیید نمیکند.

هند: متأسفانه چنین بنظرمیرسد که مردم، جز درد دندان[1]، هرچیزدیگر راتحمل میکنند. وقتی که بمب افکن‌های بزرگ که حالا یك سلاح کهنه وقدیمی شده‌اند واردجنگ شدندمردم میگفتند که اینها موجب خواهد شد که جنگ زودتر پایان پذیرد و با آنها عادت کردند.

چند هفته پیش من در «هیروشیما»[2] بودم ودرآنجا دیدم که شهر تازه‌ئی بجای شهرقدیمی که نابود شد ساخته‌شده‌است. مردم بکارهای روزانهٔ خویش سرگرم بودند. زخمها التیام یافته بود وشهدا وقربانیان فراموش شده بودند. بنظرمن فاجعهٔ جنگ دراینست که فقط کسانی که زنده‌میمانند میتوانند دربارهٔ آن حرف بزنند. بنابراین آیا تصور نمیکنید که جامعهٔ بشری حتی با این وحشت جدید و با این سلاحهای مهیب هم عادت کند وحتی بدنبال سلاحهای مهیب‌تر ونابودکننده‌تر

---

۱ ـ دراینجا مطلب توأم با شوخی وظرافت بیان شده است.

۲ ـ هیرشیما شهرژاپنی که قربانی نخستین بمب اتمی آمریکائی گردید.

منـد : و... از نظر کشور بزرگ این ضرر را هم دارد که باید دفاع این کشوررا هم بعهدهٔ خود بگیرد ...

نهرو: بلی، ممکن است که حتی‌دفاع از آنکشور نیز بعهدهٔ دولت‌بزرگ متحد بیفتد ... در حالیکه اگر این کشور کوچك از این تصادمات و رقابت‌ها بدور بماند لااقل این قسمت جهان محتاج دفاع نخواهدبود و باری بوجود نخواهد آورد و از ویرانیهای احتمالی هم مصون خواهد ماند . بعلاوه خیلی خوبست که یك چنین منطقهٔ تعادل فکری هم وجود داشته باشد تا اگرفرصتی پیش آمد بتوان صلح را برقرار ساخت ....

منـد : من امیدوارم‌که این اندیشه های تیره و یأس‌انگیز متروك شده باشد.درواقع تکامل سلاح‌های تازه ما را مجبورمیسازد که‌فکر جنگ را بکلی کنار بگذاریم . بدینقرار میتوانیم بپذیریم کـه هر چند هم نپسندیم نباید دیگر بجنگ فکر کردو باید قبول‌داشت که خواه‌ناخواه در دوران همزیستی هستیم .

اما آیا ممکن نیست که درحین این همزیستی متعادل یکی ازطرفین اولویت تسلیحاتی پیدا کند؟ بعبارت دیگرآیا همین‌سلاحهای موجود میتوانندهمیشه مانع جنگ باشند؟ یااینکه ممکن‌استفردا سلاحهای تازه‌ترومهیب‌ترو ویران کننده‌تری اختراع شود که باز تعادل رابهم بزند وهمه چیز را تغییر دهد ؟

نهرو: دانشمندانی که در رشتهٔ سلاحهای اتمی بسیار با اطلاع بوده‌اند بمن گفته‌اند که احتمال بسیارزیاد هست که درطی ده بیست سال آینده حتی بتوان همین بمب‌های مهیب ئیدرژنی راهم بآسانی وبدون‌صرف هزینهٔ زیاد ساخت .

خود این امر یك موفقیت بزرگ است .

من تردید ندارم که سازمان ملل متحد، با تمام وضعفی که در اتخاذ تصمیم ها دارد قدرتی برای برقراری صلح در جهان میباشد و این قدرت میتواند تکامل پذیرد . این امر با رشد و تکامل افکار عمومی مردم جهان بستگی دارد .

همچنین من تصور میکنم که همیشه تمرکز قوا چیز خطرناکیست و بدرستی درست نمیدانم که چگونه میتوان یك قدرت متمرکز را زیر نظر نگاهداشت . جریان تمرکز قوا تدریجاً تکامل می یابد .

نیروهای اقتصادی، نظامی یاهر نوع قدرت دیگر وقتی متمرکز میشوند بالاخره دریکجا جمع میشوند و معلوم نیست از این نیروی متمرکز چگونه استفاده شود .

بعلاوه یکنوع تمایلاتی هم وجود دارد که نه فقط میتوان آنرا عناصر ضد پیشرفت اجتماعی دانست بلکه چیزهائی همراه دارد که شاید بتوان آنرا تمایلات «عناصر صلیبی صالح»[1] نامید . این نوع عناصر تصور میکنند که باید نیکی وخوبی مورد نظرخودشان را بدیگران هم تحمیل کنند .

و این امر موجب پیداشدن آشفتگی هائی میشود. من نمیدانم که آیا این قبیل صلیبیون نیکوکار که اعتقاد دارند روش زندگی خودشان از دیگران بهتر است و باید آنرا بدیگران تحمیل کنند بیشتر موجب آشفتگی و ناراحتی میشوند یا اشخاص فاسد و ناصالح . آنچه مسلم است بدی همیشه بدی شمرده میشود امـا صلیبیون نیکوکار در زیر

---

۱ ـ استعاره «صلیبی» که اشاره بجنگجویان جنگهای صلیبی قرون وسطاست دراینجا برای کسانی که عقاید خود راصحیح ودرست میدانند ومیخواهند آنها رابا زوربدیگران تحمیل کنند بکاررفته است .

نیز برود ؟

نهرو : بدیهیست ، این احتمال وجود دارد و این موضوع دو چیز را نمایان میسازد. یکی احتمال وامکان مصائب روزافزون وزیانبارتر و دیگری قدرتی که برای جبران خسارات و خرابیها در جهان وجود دارد وقدرت نهائی انسان میباشد ...

هند : وقتی که ما ازصلح سخن میگوئیم طبعاً به مسئلهٔ مؤثرواقع شدن مؤسسات بین‌المللی میرسیم . ا درهمچنانکه بعضی از سیاستمداران دائماً میگویند ، باید اختلافات ازراههای مسالمت آمیزحل‌شودناچار باید یك‌دستگاه بین‌المللی‌هم‌وجود داشته باشدکه‌بتواننداین تمایلات را تحقق بخشد زیرا اگریك‌چنین دستگاهی نباشدهر نوع‌درخواست‌و گفتگو برای‌پیدا کردن‌راه‌حلهای مسالمت آمیزاختلافات‌یکنوع‌تزویر خواهد بود .

امروز درسراسر جهان اغلب ازطرف مردم و کشورها ونژاد ها وغیره درخواستهای صحیح و بمورردی مطرح میگردد اما اگرراهی مسالمت آمیز برای تحقیق این درخواستها و تمایلات نباشد طبعاً جنگ تنها راه حل نهائی باقی خواهد ماند .

درچنین وضعی آقای نخست وزیر، آیا جنابعالی خیال میکنید که سازمانهای بین‌المللی موجود برای انجام چنین وظیفه‌ئی شایسته و مناسب هستند ؟

نهرو : بایدبگویم که سازمانهای بین‌المللی موجود بکندی‌اما بشکلی روزافزون برای چنین وظایفی تکامل می‌یابند .

آنها هنوز به‌تناسب خطری که‌وجود دارد کامل‌نشده‌اند اما کنون مسلماً میتوانند تا اندازهٔ زیادی مخاطرات را محدود سازند . آنها میتوانند مردم‌را ازاقدام نامناسب بازدارند و بتفکر وادار سازند .

آقای نخست‌وزیر، آیا تصور نمیکنید که امروز درمیان دولتهای بزرگ این تمایل وجود دارد که اگر نتوانند کشورهای دیگر را متفق خود سازند آنهارا بصورت دست نشاندگان اقتصادی خود درآورند؟ آیا این «آمریکای لاتینی ساختن» یك تهدید وخطر جدی نیست؟

نهرو : بدیهیست این خطر وجود دارد و درهمه‌جای جهان هست . حتی این خطر متوجه بعضی کشورهای بزرگتر هم میباشد .

همچنانکه درزمینه های اقتصادی قدرت ها همیشه بسوی تمرکز و بسوی تشکیل انحصار های بزرگ میرود ، یا درزمینهٔ نظامی قدرت‌های بزرگ ومتمرکز بوجود می‌آید ، امروز در دنیا درواقع فقط دو کشور مقتدر وجود دارد و دیگران با فاصلهٔ فراوان در پشت سر آنها هستند ... این کشور های مقتدر هم میخواهند میل و ارادهٔ خودشان را ولو تا اندازهٔ محدودی باشد بدیگران تحمیل کنند . ولی برای آنها محدودیت‌های مختلف هست: یکی محدودیت عکس العمل مردم کشورها که با خود مردم بستگی دارد . و بعد ، محدودیتهائی که بوسیلهٔ ضروریات ناسیونالیستی و ملی پیش می‌آید وغریزهٔ طبیعی مردم هر کشوری نمیخواهد که تابع ودست نشاندهٔ کشور وملت دیگری باشد. بدینقرار معلوم نیست که در پایان کار کدام نیرو پیروز خواهد گشت .

همانطور که گفتم ما اکنون به مرحله ئی رسیده‌ایم کـه دیگر این تحمیل اراده ومیل به کشورهای دیگر بحداکثر خود رسیده است ودیگر نمیتواند پیشتر برود و بیشتر بشود . اکنون یك مرز جهانی بوجود آمده است واگر یك کشور مقتدر یا گروهی از کشورها بکوشند که اراده‌شان را بر کشور دیگری که مثلا بیطرف است تحمیل کنند

عنوان «نیکی» به بدی میپردازند.

در اینجا یکبار دیگر موضوع عدم مداخله پیش می آید. ما در هند یك سابقهٔ فلسفی داریم که مانع مداخلهٔ ما در اعتقادات و مذاهب دیگران میشود. هر کس میتواند بهر طریق که میل دارد بدنبال رستگاری روحی خود برود. بعبارت ساده‌تر، هیچ کس مسئول وضع همسایگانش نیست و بکار آنها دخالتی نمیکند. اما مذاهب دیگری که روشهای صلیبیون را داشته‌اند سابقه و زمینهٔ فکری دیگری بوجود می آورند. البته در بارهٔ این هردو نوع خیلی حرف میتوان گفت. من منظورم انتقاد از هیچکدام نیست اما آنچه امروز می بینم اینست که ایدئولوژیهای اقتصادی متأسفانه شکل مذاهب و اعتقادات صلیبی را پیدا کرده است.

هند: وقتی این روش ایدئولوژیهای صلیبی با تأثیر سلاحهای بسیار نیرومند امروزی، ونفوذهای مالی و اقتصادی منضم گردد برای کشورهای ضعیف‌تر ومخصوصاً برای کشورهای جنوب شرقی آسیا، یك مسئلهٔ جدی‌را بوجود می آورد. مسئله‌ئی که شاید بتوان آنرا مسئلهٔ «امپریالیسم نو» (نئو- امپریالیسم) یا بشکل کلی‌تر مسئلهٔ «آمریکای لاتینی ساختن»[1] این کشورها نامید.

---

۱ - کشورهای آمریکای لاتین، اصطلاحاً بکشورهای امریکای جنوبی و مرکزی گفته میشود که زبانهاشان اسپانیولی یا پرتغالیست و تمدن لاتینی دارند. این کشورها ازلحاظ اقتصادی زیرنفوذ ایالات متحده امریکا میباشند وسرمایه‌های امریکائی که در این کشورها بکارافتاده است در سرنوشت آنها تأثیر فراوان دارد ودرنتیجه این کشورها هرچند بظاهر مستقل هستند اما اغلب دست نشاندگان سرمایه‌داران وحکومت ایالات متحده‌میباشند منظور ازجملات‌متن اینست که اکنون‌دولتهای بزرگ‌میکوشندبا اعتبارات مالی وسرمایه‌های خود کشورهای دیگررا بچنین وضعی درآورند. واین همان‌چیزیست که استعمار اقتصادی و امپریالیسم ناپیدا نامیده میشود.

کشورهای دیگر بپردازد زیرا دخالت او موجب دخالت دیگران نیز خواهد شد و کار را به تصادم و بالاخره بجنگ خواهد کشاند.

هند : آقای نخست‌وزیر از آنجا که ایالات متحدهٔ امریکا اکنون نقش دایم التزایدی در آسیا بازی میکند آیا اجازه میفرمائید از شما درخواست کنم که در بارهٔ مسئله بسیار مهم روابط هند و امریکا صحبت کنید؟

گمان نمیکنم احتیاجی باشد که توضیح بدهم چرا این روابط اهمیت دارند. اگر هند بخواهد اقتصادیات خودرا سریعاً ترقی دهد ـ که ظاهراً چنین است ـ برایش فقط دو راه وجود دارد: یا باید فداکاریهای بسیار سنگینی برمردم خود هند تحمیل شود، یا باید بمقدار وسیع از کمکهای خارجی استفاده کند. بدیهیست کمك‌های خارجی به‌تنهائی نمیتواند تمام مسائل راحل کند اما میتواند بعنوان یك نوع داروی تسکین دهنده مورد استفاده‌قرار گیرد که بارسنگین فداکاریهائی‌را که بردوش مردم هند می‌افتد سبك‌ترسازد. در وضع کنونی چنانکه پیداست فقط ایالات متحدهٔ آمریکا میتواند کمك‌های نسبتاً وسیع ومهمی بپردازد.

ازطرفی روشن است که فعلا تیرگیها و کدورتهائی دراین‌روابط وجود دارد. حتی میخواهم کمی دورتر بروم و بگویم که در روابط هند و ایالات متحده یك‌نوع سردی متقابل دیده میشود و این چنین سردیها در روابط ملت‌ها اغلب براثر سوء تفاهمات متقابل بوجود می‌آید.

من قبلا معذرت میخواهم که چنین سؤال مفصل و بلندی را مطرح ساخته‌ام. اما از نظر اهمیتی که این مسئله دارد اجازه میخواهم که این کدورتها را بصورت فهرستی درآورم و سپاسگزار خواهم بود

گروه مقتدر متقابل عکس‌العملی از خود نشان خواهند داد و آنها نیز خواهند کوشید که ارادهٔ خودشانرا تحمیل کنند و در نتیجه در آن منطقه یك تصادم و برخورد پیش خواهد آمد. بعبارت دیگر مداخلهٔ واقعی ازطرف یك کشور یا یك دسته در سرزمین دیگران یا اعمال نفوذ در کشور دیگرا کنون تقریباً بمعنی بوجود آوردن جنگ میباشد وخود این امر مداخله‌های خارجی را تا اندازه‌ئی محدود میسازد.

برای شما مثالی می آورم. موضوع هندوچین را در کنفرانس ژنو[1] در نظر بیاورید. در آنزمان هنوز جنگ هندوچین ادامه داشت. راه حلی که پیدا شد این بود که جنگ پایان پذیرد وهردو قدرت بزرگ که در پشت صحنه‌ها قرار داشتند از مداخله در کار هندوچین خودداری کنند. از یك طرف چین میترسید که مبادا هندوچین بصورت پایگاهی برای حمله به آن کشور مورد استفاده واقع شود. ازطرف دیگر قدرتهای غربی میترسیدند که هندوچین ازطرف چین کمونیست بلعیده شود و پایگاهی برای حملات آینده به نواحی دیگر گردد.

این هردو ترس وجود داشت تنها راه مرتفع ساختن این ترسها آن بود که هر دوطرف قبول کردند که از مداخله در امور هندوچین خودداری کنند و آنجا را بحال خود بگذارند تا سرنوشت آینده‌اش را خودش بسازد.

این مطلب که آیا هندوچین دراین منظور موفق گشت یا نه خود موضوع جداگانه است. اما طرز برخورد با مسئلهٔ مزبور چنین بود. منظور اینست که اکنون هیچ دولت بزرگی نباید بمداخله درامور

---

۱ ـ کنفرانس ژنو که در سال ۱۹۵۵ برای پایان دادن بجنگهای داخلی هندوچین تشکیل گردید و بالاخره بجنگ آن ناحیه پایان داد.

شنیده‌ام خلاصه کنم نظر آنها که کمابیش نظر بسیاری از مردم در سایر کشورهای غربی نیز میباشد چنین است :

اولا یك امریکائی فرضی میگوید «هند با ما نیست پس مخالف ما و برضد ماست» و باین ترتیب درحلقهٔ نظامی و سوق‌الجیشی که ایالات متحده در اطراف کشورهای کمونیست آسیا ساخته است و اعتقاد دارد سدی برای جلوگیری از نفوذهای کمونیستی است یك جای خالی بوجود می آورد .

ثانیاً این امریکائی فرضی میگوید که کوششهای هند برای میانجیگری درجریان‌مسائل‌واختلافات جهانی ـ البته بنظرامریکائیها ـ موجب ضعف موقعیت امریکا و تقویت موقعیت کمونیست‌ها میگردد.

سومین نظری که ممکن‌است مطرح‌سازداینست که درمنطقه‌ئی که منافع ایالات متحده با کمال سرعت افزایش می‌یابد هند یك نفوذ معنوی بدست می‌آورد که در بعضی موارد با مقاصد ایالات متحده درآن منطقه تصادم پیدا میکنند . ازنظری شاید بتوان گفت که این تصادم درواقع تصادم دو کشور است که هردو بیك‌اندازه به‌حقانیت «مأموریت» و«وظیفهٔ تاریخی» خودشان اعتقاد دارند .

چهارم اینکه این امریکائی فرضی ممکن است بگوید « طرح سوسیالیستی » که هند برای خود و برای شکل داخلی کشور خود پذیرفته است مخالف منافع مؤسسات خصوصی امریکائی یا بالقوه مخالف منافع سرمایه گذارانیست که ـ بنظر امریکائیها ـ در غیر اینصورت ممکن‌است باسرمایه‌های خود بکمك‌هندبیایند ومشکلات اقتصادی کنونی هندرا حل کنند .

پنجم اینکه این امریکائی ممکن است بگوید هندگاه بگاه‌چنان

که جنابعالی نظرخودتان‌را دربارهٔ آنها بیان دارید .

اکنون ابتدا به‌نظرهای هند بپردازیم :

سردی هندیها پیش‌ازهمه ازاین‌جهت است که عقیده دارندایالات متحده هرروز بیشتر خودرا بـا علائق و منافع قدرتها و دولتهای استعماری قدیم پیوند میدهد . و بخاطر ملاحظات نظامی و جنگی ازحکومت هائی پشتیبانی میکند که مظهر ارادهٔ ملتهاشان نیستند ، وروبهمرفته‌چنین بنظرمیرسد که باتمایلات آسیای‌نو مخالفت‌میورزد. حتی اگر کمی دورتر برویم سردی هندیها از این اعتقاد مبهم فـاش میشود که ایالات متحده وارث نقش قدرتهای دریائی گشته است . که از رشد قدرتهای قارهٔ آسیا مـانند هند جلوگیری میکند . این احساس هم نتیجهٔ طبیعی استقرار منافع ایـالات متحدهٔ امریکا در اقیانوس آرام میباشد .

دوم اینکه بعضی از هندیها میگویند کـه رهبران ایالات متحده ظاهراً قادر نیستند درك کنند که در کشورهای آسیائی کـه بتازگی استقلال یافته‌اند تمایل به بیطرفی حقیقی‌ترین نمودار میل‌این کشورها برای مستقل ماندن است .

سوم‌اینکه‌هندیها فکرمیکنند که آمریکائیها ترجیح میدهند کمك های اقتصادی خودرا در مقابل‌شرایط وتعهدات سیاسی بپردازند و رویهمرفته کمك‌های نظامی‌را بر کمك‌های اقتصادی‌مرجح میشمارند . و بالاخره گفته میشود که آمریکائیها در موقعی کـه پیشرفت‌های اقتصادی‌راه‌حل‌واقعی مسائل است به‌تهدیدات شدیدنظامی‌میپردازند.

اما آمریکائیها چه میگویند ؟ ...

من یك امریکائی‌نیستم اما اگر بخواهم آنچه‌ازدوستان امریکائیم

بنا بر این موضوع دوست داشتن ودوست نداشتن وخوش آمدن یاخوش نیامدن خیلی مطرح نیست ...

همچنین میخواهم این مطلب را روشن سازم که هرچند هم بعضی اشخاص غیرعادی در اینجا ممکن است حرفهائی بگویند ولی بکلی دروغ و نادرست است که ماخودمان را از لحاظ اخلاقی بر کسی برتر میشماریم . مسلماً نظر کلی وعمومی ما چنین نیست ...

این حرف هم صحیح نیست که ما خود را مافوق « مادی گری » (ماتریالیسم) میشماریم و آمریکائیهارا «مادی» میدانیم . ولی راست است که درهند بعضی اشخاص هستند که بااین طرز حرف زدن میخواهند ضعف خودشان را مخفی سازند. مااین ضعف‌های خودمان را بخوبی میدانیم ومیکوشیم بر آنها غلبه کنیم .

اما اگر بطور کلی صحبت کنیم راهی که ما برای حل مسائل زندگی خود پیش میگیریم ، چــه برای از میان بردن فقرچه برای پیشرفت بسوی رفاه وآسایش و بوجودآوردن امکانات متساوی و برابر برای همه کس، بارشد زیادمؤسسات خصوصی جور درنمی‌آید. ولی البته تا میزان محدود بامنافع ورشد مؤسسات خصوصی هم همراهست. درهرحال درهندقسمت خیلی بیشتری اززندگی وصنایع ماباچار بشکل مؤسسات خصوصی جریان دارد. فی المثل موضوع زمین را در نظر بگیرید . ما یك کشور کشاورزی هستیم. تمامی صنایع کوچك مارا درنظر آورید که در هند قسمت بسیار مهم وعمده‌ئی را تشکیل میدهد . تمام اینها جزو اقتصادیــات خصوصی هستند و جزو صنایع خصوصی میباشند . باینقرار فقط یك قسمت کوچك از اقتصادیات ما کــه ممکن است صنایع بزرگ نامیده‌شود باقی میماند که جزو صنایع خصوصی نیست.

لحنی نسبت به‌امریکامیگیرد که انگار امریکا مظهرمجسم‌مفاسدماده پرستی است و هند نمونهٔ درخشان از خودگذشتگی و بیعلاقگی و معنویت و روحانیت میباشد .

و بالاخره ... لطفاً ببخشید اگر با کمال صراحت میگویم . . . من اغلب ازمردم باحسن‌نیت امریکائی که شایدمعلوماتشان باندازهٔحسن نیتشان‌نبوده شنیده‌ام که‌میگویند«آقای نهرومارادوست نمیدارد»... و شمامیدانید که امریکائیها نسبت به‌این‌قبیل‌چیزها حساسیت‌فوق‌العاده دارند. حتی‌ممکن است بگویند که «آقای نهرو بدون آنکه بخواهد یا توجه داشته‌باشددرهارا بروی کمونیسم میگشاید» زیرا« بالاخره علاقهٔ قلبیش متوجه‌آنطرف‌است» ...

امیدوارم آقای نخست وزیر اگر تمام این مطالب را با کمال بی‌پروائی مطرح‌ساختم مراخواهید بخشید. من میخواستم‌مطالبم را خلاصه کرده باشم ...

نهرو: شما یکباره یك مشت سؤال در برابر من قرار دادید که درواقع مشکل است کـه شخص خود را از چنگ آنها رها سازد و بیرون بکشد ...

اولا کاملا نادرست است که‌تصور‌ریا گفته‌شود که هندیها آمریکائی‌ها را دوست ندارند . درهند مطلقاً چنین احساسی‌نسبت به‌آمریکائیها وجود ندارد . خیلی چیزها در امریکا هست که ما خوشمان نمیآید و آنهم باین مفهوم که ما اصراری نداریم آن چیزها را اینجا در هند هم داشته‌باشیم. این قبیل‌چیزها باشکل برخورد ما بامسائل زندگی جور در نمیآید . اما این چیزها درآنجا هست ووجود دارد ودر هر حال اگر با نظریات و زندگی ایشان جور است بما ربطی ندارد .

است که استعمار را موردتشویق و حمایت قراردهد . من خیال میکنم که آنها بطور مستقیم به استعمار بصورتی که وجود داشته و دارد علاقه‌ئی ندارند. اما درهرحال بطورغیرمستقیم آنرا تشویق میکنند. مسئلهٔ استعمار هم چیزیست که در ما تأثیر فراوان دارد . ما بخاطر گذشتهٔ خودمان نسبت باین موضوع حساسیت زیاد داریم . باین‌جهت طبعاً هر اقدام استعماری یا تشویق اقدامات استعماری افکارعمومی ما مردم هندرا تحریك میکند. برای من این حرف کافی وقابل قبول نیست که بگویند امروز مسئلهٔ اساسی «کمونیسم» یا «مخالفت با کمونیسم» است و بخاطر مبارزه با کمونیسم باید احساسات ضد استعماری را کنار گذاشت . صرفنظر از اینکه این موضوع بنظرم کافی نمیباشد اعتقاد دارم که اصولا این طرز اقدام برای مبارزه با کمونیسم هم اشتباه است .

درواقع این راه بیشتر بنفع حریف است و نتیجهٔ این‌طرزعمل چنین میشود که انگار کمونیسم تنها نیروی آزادی بخش برای کشور های استعمارزده میباشد. این امر خطرناك است زیرا تمام مردم را بر ضد خود برمی‌انگیزند .

اگر میخواهید مردم با شما باشند باید بعنوان یك نیروی آزادی بخش واقعی وارد عمل شوید وافکار و سیاست شما هم باید استقلال طلبانه وآزادی بخش باشد . واگر افکار و سیاست شما چنین نیست ناچارفقط یك دسته و یك گروه محدود ، یعنی دستگاه حاکمه را در این کشورها زیر نفوذ خود می‌آورید و با خود همراه میسازید و در نتیجه مردم واقعی خواه نـاخواه بطرف دیگر متمایل میشوند . .

امروزدرآسیا یا در هر جای دیگر خیلی بیشتر اهمیت دارد که شما

درواقع ما نمیخواهیم صنایع بزرگ واساسی بصورت صنایع خصوصی و انحصارها در آید زیرا فکرمیکنیم در اینصورت، هم مانع بوجود آوردن امکانات متساوی برای همه کس و هم مانع پیشرفت کلی و عمومی جامعهٔ ماخواهند گشت . مامخالف تمرکز قوا ، چه سیاسی و چه اقتصادی هستیم. باین جهت فکر میکنیم صنایع اساسی باید زیر نظارت دولت قرار گیرد .

درمورد سایر صنایع نیز ترجیح میدهیم که حتی المقدور بصورت سازمان‌های تعاونی و کونوپراتیو درآیند یعنی هرچند بطور خصوصی وغیر دولتی اداره شوند اما سازمان تعاونی داشته باشند . در مورد صنایعی که جنبهٔ نظامی دارند نیز طبعاً میخواهیم که در دست مالکان خصوصی نباشند وانحصار بوجود نیاورند. عملا هم اکنون بیشتراین صنایع مازیر نظارت دولت هستند که یاازطرف دولت حمایت میشوند ویاتابع مقررات دولتی میباشند .

اینها اصول کلی نظرهای ماست بدیهیست این روشها باروشهای آمریکائی که به سرمایه‌های خصوصی وانحصارهای خصوصی آزادی عمل نامحدود داده میشود جور در نمیآید . در عین حال با روشهای کمونیستی هم تفاوت فراوان دارد . بدینقرار میبینید که روشهای اقتصادی ماست که سیاست کلی ما را بوجود میآورد .

از نظر سیاسی نیز همینطور هستیم واکنون به زمینه‌های سیاسی بپردازیم .

دراین زمینه حوادث بسیاری درایالات متحده روی داده است که موجب دلسردی ماشده‌است. شاید تااندازه‌ئی ضروریات و مقتضیات جنگ سرد ایالات متحده آمریکا را بطور غیر مستقیم ناچار ساخته

کمکها اختصاص یابد این کاردر کمال سهولت صورت می پذیرد.

بازهم باید بگویم که نظریه ئی که من آنرا نظریهٔ نظامی در بارهٔ مسائل جهانی مینامم بنظرما بسیاراشتباه آمیزو نادرست است . حتی از لحاظ مسائلی که میخواهندباینترتیب آنها را حل کنند نیز نادرست میباشد . اگر توسل به جنگ را برای حل نهائی مسائل کنار بگذاریم باید گفت که نظریهٔ نظامی خود یکنوع تهدید ضمنی بجنگ میباشد. زیرا مثلا میگویند که ما بسیار نیرومند ومقتدرهستیم و باین جهت شما باید چنین یا چنان کاری رابدلخواه ما بکنید و گرنه بدردسرخواهید افتاد .... ولی اکنون آنزمان گذشته است که این قبیل تهدیدها اثر فراوانی بوجودآورد.این تهدیدها دیگر تأثیرزیاد ندارد.این تهدیدها اصلاهیچ اثری ندارد. زیرا دراینصورت طرف دیگر هم بهمین قرار به تهدید میپردازد ومحیط بحرانی تشدید می یابد .

این تهدیدها حتی در کشورهائی هم که زیاد نیرومند نیستند مؤثر نیست زیرا قدرت تهدیدکننده اکنون با مردم کشورهاسروکاردارد. ممکن است یك گروه معدود حاکمه را مورد تهدید قرارداد و تابع خود ساخت اما نمیتوان تمامی مردم یك کشور را تهدید کرد . زیرا دراینصورت مردم بشکلهای دیگری ازخودعکس العمل ومقاومت نشان میدهند و در جاهائیکه دموکراسی وجود دارد نتیجهٔ این تهدیدها درست معکوس چیزی خواهد بود کـه از آن انتظار دارند . زیرا مردم خشمگین وناراضی میشوند وخیلـی بیش از آنچه تصورمیرود عکس العمل ازخود نشان میدهند .

بدینقرار نظریات نظامی ازقبیل بدست آوردن پایگاههای نظامی دراینجا ودرآنجا وهمه‌جا...ممکن استاز نظریك سربازو برای زمان

مردم را با خود داشته باشید تا اینکه گروههای حاکمه زیر نفوذتان باشند.

اما درمورد کمك، تصور میکنم در ملاقات قبلی نظر خودمان را گفتم. مسلماً ما کمك میخواهیم ولی هر چند هم عجیب بنظر آید کمك زیاد نمیخواهیم. بعبارت دیگر ما نمیخواهیم این احساس در مردم ما بوجود آید که کس دیگری هند را برای ایشان میسازد. من خیال میکنم که این روحیه واین طرز فکر نادرست است و آنها را بشکل صحیحی پرورش نخواهدداد. مردم‌هند باید خودشان وطنشان را بسازند.

اگر ما آزادی را بدون مبارزهٔ جدی بدست مـی‌آوردیم امروز ملتی ضعیف میبودیم. درحالیکه ازنظر سیاسی ما خود را بهیچوجه ضعیف نمیدانیم زیرا ماکارمهمی را با تلاش و نیروی خودمان انجام داده‌ایم. بهمین قرارمیخواهیم رفاه اقتصادی خودمان را نیز هر چه بیشتر باکارخودمان بوجود آوریم.

مسلماً کمك خارجی‌مورد استقبال‌ما قرارخواهد گرفت اماباندازهٔ محدود. نه فقط ازآنجهت که کمك خارجی اگر بمقدارزیاد باشدتعادل اقتصادی ما را درهند بهم خواهد زد بلکه مخصوصاً بعلت همین‌عامل روحی وروانشناسی که هم اکنون متذکر شدم.

اگرهند راکناربگذاریم وبطورکلی صحبت کنیم ظاهراً بسیار به مورد خواهد بود که کشورهائیکه‌منابع‌ثروت فراوانی‌درجهان دارند برای توسعه وپیشرفت مناطق توسعه نیافته کمك کنند.حتی‌ازنظرهای محدودترنیزاعطای چنین کمکهائی بمورد خواهد بود.اگرقسمتی از مبالغ هنگفتی که برای دستگاههای نظامی صرف میشود برای این

خیال میکنم که اغلب مردم آنچه را ممکن است ایدآل کمونیستی برای جامعه نامید با آنچه ممکن است یك حزب کمونیست بکند یا کرده باشد مخلوط میکنند درحالیکه این دو چیز با هم کاملامتفاوت هستند . بنظر من ایدآل کمونیستی با ایدآل سوسیالیستی فرق زیاد ندارد. امامن این مسئله‌را بدرستی نمیدانم که یك‌چنین جامعهٔ کمونیستی چه وقت و بـه چه ترتیب تحقق خواهد یافت. من بهیچوجه با ایدآل سوسیالیستی مخالف نیستم . موضوع اصلی اینست که در دوران چند نسل آینده‌چه قدمهای تازه‌ئی باید برداشته شود که بسوی این‌ایدآل منتهی گردد ....

من نمیدانم که‌دنیا بچه شکلی تغییر و تحول خواهد یافت باینجهت از لحاظ ایدئولوژیك بهیچوجه با یك جامعهٔ کمونیستی مخالفت ندارم. البته منظورم دیکتاتوری نیست و نباید مطالب را با یکدیگر مخلوط کرد . . . . من دیکتاتوریها را در هر جا باشد دوست ندارم و از رژیمهای مطلقه (اوتوریتر) خوشم نمی‌آید. من یقین دارم که دریك رژیم «اوتوریتر» نخواهم توانست زنده بمانم ....

هند : من هم فکر میکنم مدت درازی نمیتوان در چنین رژیمی زندگی کرد. . . .

نهرو: من‌روشهائی‌را که حزب کمونیست بکار می بندد نمی‌پسندم. دراین مورد هم البته نظرم متوجه کشورخودم میباشد وآن روشها را برای خودمان نمی‌پسندم .

اما من‌چه‌حقی‌دارم بگویم که یك کشوردیگر آن هم در موقعیت‌های خاص خود چگونـه عمل میکند ؟ من چنین صلاحیتی ندارم و در هرحال من درکاردیگران دخالت نمیکنم و ازین رو این موضوع را کنارمیگذارم.

جنگ مفید باشد امادرهرحال دراطراف این پایگاهها شرایط ومحیطی نامساعد وخصمانه بوجود می آورد و مردم این کشور ها را ناراضی میسازد . درحالیکه بخوبی معلوم شده است که حتی در زمان جنگ هم تنها ملاحظات نظامی کفایت نمیکند . امروزجنگ صورت جنگ روحی وروانی هم پیدا کرده است وناچار باید بانواع وسایل افکار عمومی را هم با خود همراه ساخت.... بدینقرارمن فکرمیکنم مهمترین اشکال اینست که چه آمریکا وچه اتحادشوروی بنظرما به قدرت مادی خود ـ که منظورم قدرت نظامیست ـ و به بمبهای اتمی خود بیش از اندازهٔ لازم اهمیت میدهند .

من با کمال صراحت میگویم که برای این بمبهای اتمی یکشاهی هم ارزش قائل نیستم . درحقیقت من بهیچوجه ازاین چیزها نمیترسم. اگرمیخواهند با این بمبها هند را بمباران کنند، بسیار خوب، بگذار این کاررا بکنند وهمه چیز پایان پذیرد . اما چرا باید من حالا شبها را از این نگرانی یا بیخوابی بگذرانم ؟ چرا باید تمام وقتم را در این راه تباه کنم وازآنجهت که ممکنست روزی چیزی اتفاق بیفتد از حالا کینه ونفرت و ناراحتی را در روح خود جایگزین سازم ؟ چنین وضعی بهیچوجه کمکی بمن نخواهد کرد بلکه فقط مرا به یك نوع محرومیت وناراحتی روحی دچارخواهدساخت که زبان آوراست...

اکنون میرسیم باین سؤال شما دربارهٔ اینکه چون علائق من متوجهٔ طرف وراه دیگریست ازآمریکائیها خوشم نمی آید...

هند:... من ازآنجهت این مطلب رامطرح ساختم که چون ساده لوحانه ترین طرز اظهار نظر است مورد پسند عدهٔ بیشتری واقع میشود ...

نهرو: من سعی کردم نظر خودمان یعنی نظر اقتصادی خودمان را برایتان تشریح کنم .

با یکدیگر یکسان است.احتمال دارد که این مشابهت از آنجهت است که مثلا کمونیسم درمهندسی تأثیر ندارد . اگر ما یك «سد» میسازیم این ساختمان درهرحال یك «سد» است.نمیتوان گفت که این یك سد کمونیستی است.این یك طرح استفاده‌ازدرهٔ یك‌رودخانه وشبیه«طرح درهٔ تنسی» [1] است چه درچین باشد چه درهند ...

بنابراین سعی کنیم که این موضوع خوش آمدن و خوش نیامدن را بشکل درست وصحیحی مطرح سازیم ....

درواقع هیچ کشورجهان برای ما ناخوشایند نیست ومسلماً نسبت به هیچ کس هم کینه و نفرتی نداریم . ما میکوشیم که نسبت به تمام کشورهای‌دیگر یك‌احساس‌دوستی مثبت‌را درخود بپرورانیم مخصوصاً نسبت به کشور بزرگی چون ایالات متحده .

من فکر میکنم که مردم آمریکا خصال قابل تحسین فراوان دارند معهذا بسیاری ازجنبه‌ها ومظاهر زندگی‌آمریکائی برای من مطبوع نیست.مثلامن بهیچوجه‌علاقه‌ئی ندارم که برای‌تمام افراد مردم‌هند یك اتوموبیل ویك ماشین لباسشوئی یا یك یخچال برقی تهیه کنم . این فکر اصلا در سر من راه نمی‌یابد . البته من مخالف رفاه و آسایش مادی نیستم اما ضمناً اطمینان هم ندارم که داشتن‌رفاه وآسایش‌زیاد خیلی خوب باشد .

هند : آقای نخست وزیر، تاکنون ما تعداد زیادی از آنچه راکه شاید بتوان ترکیب فلسفه و نظریات بین‌المللی جنابعالی نامید مطرح

---

۱ ـ در متن کتاب اصطلاح (T.V.A) بکار برده شده است که مخفف کلمات Tenesy Valley Autority میباشد وبه‌طرح سدعظیم وبزرگی که‌درایالات متحده در درهٔ تنسی ساخته میشود اطلاق میگردد .

تمامی جریان حوادثی که میتوان آنها را انقلابات روسیه و چین نامید یك زمینه وسابقهٔ ممتد دارد. این انقلابات بشکل ناگهانی واز هیچ بوجود نیامدند. جریان طولانی حکومت تزاری، شکست جنگ و چیزهای دیگر در ماورای آنها وجود داشت و از میان تمام آنها چیز تازه‌ئی بیرون آمد . در آنجاها سابقهٔ حکومت پارلمانی وجود نداشت وآنچه‌روی داد شاید با جریان تحول وتکامل تاریخی ایشان متناسب بود .

درچین‌پس ازسی سال انقلابهای‌مختلف به مرحلهٔ تازه‌ئی‌رسیدند. من چه‌صلاحیتی دارم که ازروشهائی که بکار بستندیا نتایجی که بدست آوردند انتقاد کنم ؟ ممکن است من چیزی را برای خودم نپسندم اما در هر حال اگر من با آنچه آنها میکنند مخالفت داشته باشم طبعاً آنها هم با آنچه من میکنم مخالفت خواهند ورزید . من میل ندارم که آنها درکارمن دخالت کنند و بهمین‌جهت هم نمیخواهم درکارآنها یا درکارهیچ کشوردیگری دخالت کنم .

من خیال میکنم که‌ماخیلی‌چیزها را میتوانیم‌ازچین بیاموزیم‌زیرا ما بامسائل مشابهی مواجه هستیم درحالیکه ما با انگلستان‌یافرانسه یا ایالات متحدهٔ آمریکا مسائل مشابهی نداریم.این کشورهااز لحاظ صنعتی ترقی وتکامل بسیار یافته‌اند درصورتیکه‌چین با جمعیت‌فراوان وعظیم خود ، یك کشور کشاورزیست که از لحاظ امور حمل ونقل ، ازلحاظ‌صنایع واز بسیاری‌جهات دیگرعقب مانده‌است. ما نیز با چنین مسائلی مواجه هستیم .

ممکن است طرز برخورد ما با مسائل بشکلهای مختلف باشد. در واقع ما ازراههای مختلف میرویم . اما در بعضی موارد طرزعمل ما

نهرو : چنین گمان میکنم ...

نمیدانم آیا جز فیلسوف‌ها کسی میتواند در بارهٔ آینده سخن بگوید یا نه ؟ درهرحال من یك فیلسوف نیستم و چنین ادعائی هم ندارم . علاقهٔ من بیشتر متوجه مسائل کنونی وامروزیست که زمینه‌ئی بـرای آیندهٔ مورد نظرما میباشد . من همواره بقدم بعدی که باید بردارم می‌اندیشم و دراین باره فکرمیکنم که با مسائل موجود چگونه باید مواجه شد وموقعیت‌هارا به تناسب مقدورات می‌سنجنم. هرشخصی عملی و هرسیاستمدار همیشه وقتی کـه با دو جریان روبرو میشود که از هیچکدام خوشش نمی‌آید میکوشد یکی‌را انتخاب کند ومعمولاً آنچه را که ضرر کمتری دارد انتخاب میکند .

بدیهیست که‌این‌قبیل عوامل تا اندازه‌ئی تأثیراتی بوجودمی آورد...

با وضعی که درجهان هست چنین بنظرمیرسد که ممکن است آنچه شما گفتید راهی برای تصور در بارهٔ آینده باشد . اگر بخواهیم این نظر را با مختصر تغییری بیان کنیم میتوان گفت اگر مردم مطلقاً معتقد شوند که باید از جنگ اجتناب ورزند ، نـاچار افکار دیگری درایشان بوجود می‌آید وعقیده پیدا خواهند کرد که ما برای اجتناب ازجنگ بایدبعضی چیزهارا بپذیریم حتی اگرازآنها خوشمان نیاید. و باید باآن چیزها سازش کنیم و کنار بیائیم البته بشرط آنکه در کار خصوصی ما دخالتی نکنند .

بعبارت دیگرما بازهم‌چیزی‌ازنوع همان «پنج‌اصل[1]» بازمیگردیم یعنی : عدم دخالت در کار یکدیگر و اجازه دادن به هر کشور که موافق راه زندگی خودش تکامل یابد . البته این هردو امر بخودی خود صحیح ومعتبرهستند وبعلاوه از آنجهت نیز باید آنها را معتبر

۱- منظور «پنج‌شیلا» ست که‌درصفحات پیش‌به‌آن‌اشاره‌شد

ساختیم ، حالا ممکن است بعضیها بگویند بسیار خوب ما جزئیات واجزای نظریات فردی شما را میدانیم وفهمیدیم اما آیا این نظریات ما را بکجا خواهند برد ؟

میخواهم بکوشم که این عوامل را بصورت یك سؤال خلاصه کنم. بعبارت دیگر میخواهم به بینم درماورای نظریات جنابعالی در وضع کنونی بین المللی چه فلسفه‌ئی وجود دارد. نمیدانم آیا درست خواهد بود که سؤال خود را بشکل زیر مطرح سازم :

تعداد روزافزونی از کشورها درك میکنند که برای پرداختن به‌جنگ اتمی وسایل کافی ندارند و نمیخواهندخودرادرمعرض خطرات ومصائب آن قراردهند .

بدینقرار این کشورها علناً یا لااقل از نظر احساس نمیتوانند نظریاتی را که محرك دولتها وقدرتهای بزرگ میباشد و آنها را به فکر امکان یك جنگ جدید میکشانند بپذیرند . بالاخره تمایل روزافزون حل‌مسائل جهانی ازراه مذاکرات مسالمت آمیز و بدون توسل بجنگ بحدی توسعه‌می‌پذیرد که‌فی‌العمل فقط‌دولتهای «الف» و «ب» وشایدهم «پ» به‌تجهیز خود بپردازند و به‌تهدید دیگران دست ببرند واین‌فکرخودخواهانه‌را درسر بپرورانند که مسائل‌را از راه جنگ حل کنند . اما این کشورهای «الف» و «ب» و « پ » نیز که‌خودشان را تنها و بدون متفق‌می‌بینند وبعلاوه درك میکنند که مخاطرات جنگ هم بسیار زیاد وسنگین است ممکن است خودشان به‌مذاکره با یکدیگر بپردازند که از تسلیحات خود بکاهند . و این امرعاقبت به‌انحلال تدریجی آنچه‌امروز بلوك‌هاودسته بندیهای نظامی نامیده میشود منتهی گردد .

آیا این‌صورت ساده وخلاصه‌شده مطلب صحیح هست ؟

بودیم که‌عالیترین‌اختراعات و اکتشافات بشری برای هدفهای‌ویران کننده ومرگبار بکار رفت [۱] .

دردنیای سیاست نیزدیده‌ایم که نیروهائی که اعتقاد به‌امکان از میان بردن «زور» در روابط بشری‌را قبول نمیکردند چه در جناح راست وچه‌درجناح‌چپ‌قدرت یافتند . جریانهای خردمندانه ومیانه‌رو ناچار بیش از پیش روش دفاعی بخود گرفتند . بعلاوه توسعهٔ فنون جامعهٔ بشری‌را بسوی دسته‌بندیها وگروهها و بلوك‌هائی میراند که درآنها اختیار اخذ تصمیم بیش ازپیش در دست چندسازمان یا چند نفرقرارمیگیرد .

دربرابر تمام این واقعیات‌آیا درذهن یك سیاستمدار هومانیست لیبرال (بشردوست آزاد فکر) نظیرجنابعالی بجای امید به‌پیشرفت وتکامل ضروری واجتناب ناپذیرچه تصوراتی بوجود می‌آید ؟ آیا تصورات این هومانیست لیبرال به‌چه‌صورتی تعدیل می‌پذیرد ؟ وآیا چه مقدار ازمیراث توأم با خوشبینی قرن نوزدهم میتواند محفوظ بماند ؟

نهرو : پیش ازهمه باید بگویم که من خود درقرن‌نوزدهم متولدشده‌ام بدینقرار شاید مقداری ازآن قرن‌را دروجود خود داشته باشم .

راست‌است که‌آنچه‌شماآنرالیبرالیسم (آزاداندیشی)قرن‌نوزدهم مینامید وآن اعتقاد به‌ناگزیری بودن پیشرفت و تکامل بشری تا

بیشتریهودیان و کمونیست‌های کشورهای‌اروپائی‌دراین اطاقهای گاز نابود میشدند . مطالب متن کتاب اشاره به‌این حوادث تلخ است .

۱ ـ اشارهٔ تلویحی به‌کشف نیروی اتم و استفاده از آن بصورت بمبهای اتمی است که دوشهرژاپن را در آخرین روزهای جنگ ویران ساخت ، ضمناً اشاره‌ئی به‌سایر پیشرفتهای عالی که برای مصارف جنگی مورد استفاده قرار گرفت نیز میباشد.

شمرد که جز دراین صورت گرفتاری‌ها و دردسرهای فراوان پیش خواهد آمد . اگر بتوانیم دردنیا یک زمینهٔ فکری و روحی مساعد برای صلح فراهم سازیم و اگر کشمکش های بحرانی از میان برود ، تصور میکنم به‌آسانی میتوان بامسائل جهان مواجه گشت. ضمناً باید درنظر داشت که‌ما هرگز نخواهیم توانست تمام مسائل جهان راحل کنیم زیرا هروقت که‌مسئله‌ئی حل شود، مسئلهٔ تازه‌تری بجای آن پیداخواهدشد که‌ممکن است مشکل‌ترهم باشد. اصولا لازمهٔ زندگی آنست که‌مسائل و مشکلاتی همراه داشته باشد . فقط برای مردگـان هیچ مسئله‌ئی پیش نمی‌آید .

هند : آقای نخست‌وزیر، اگر مرا ببخشید و اجازه بدهید باید بگویم که تمام این امیدها انعکاس نیرومندی از ایدآلهای ایبرالی قرن نوزدهم است.

آن ایدآلها بر اساس سه‌فرض عمده بنا شده بود : یکی اعتقاد به‌اجتناب ناپذیری و ناگزیری بودن پیشرفت وتکامل بشری، دیگری اعتقاد به‌قابل تکامل بودن فرد انسان و سوم اعتقاد به‌اینکه «زور» ممکن است‌تدر بجاًا ارزش‌خودرا برای حل‌روابطانسانی ازدست بدهد. متأسفانه درطی این نیم قرن اخیرما با حوادث بسیار تلخی‌مواجه گشتیم که امیدهای توأم با خوش‌بینی را ازمیان برد و اعتقاد به‌این ایدآلها را نابود ساخت .

درهمین نیم‌قرن دوجنگ جهانی بزرگ داشتیم. هیتلرواطاقهای گاز اورا دیدیم که میلیونها نفوس را نابود ساخت[1] . ما شاهد آن

---

۱ ـ هیتلریها وفاشیستها میلیونها نفررا دراطاقهای گاز کشتند وگاهی پوست بدن و موی سر وچربی بدن آنها را برای استفاده های صنعتی بکار میبردند . مخصوصاً

متأسفانه جنگ ، ترس ازجنگ و تدارك جنگ فکر شخص را صد درصد براه نادرست میکشاند. کینه و نفرت وخشم‌را برمی‌انگیزد و روح نابود کردن و آزار رساندن را پرورش میدهد . وچه بسا بخود شخصی که این افکار را درسر بپروراند بیش از طرف مقابل وحریف آسیب میرساند . بدینقرار مسئلهٔ واقعی که دربرابر ما قرار دارد اینست که چگونه‌میتوان‌تمام‌این‌چیزهای بدوناپسندو‌این کینه‌ها ونفرت‌هارا کم‌کرد. و بعد ، چگونه میتوان دنیا را به‌جلو برد تا در راهی که برای خود انتخاب میکنند به‌پیش برود .

اندازهٔ زیادی نابود شده است. من خود نیز دراین باره اطمینان و اعتماد زیاد ندارم. با اینهمه باید بگویم بدون آنکه بتوانم هیچ دلیلی برای حرف خود بیاورم در اعماق فکرم هنوز این اعتقاد وجود دارد که درجامعهٔ بشری چیزی، یا نیروئی، هست که ما را زنده نگاهمیدارد. باوجود تمام مشکلاتی که وجود داردمن اینطور فکرمیکنم. بنابراین اگرجامعهٔ بشری زنده میماندمیتوان گفت که درهرمرحله بطورنسبی در سطح عالیتری قرار میگیرد ... ممکنهم هست که چنین نباشد و آنطور که‌من میگویم پیشرفتی وجود نداشته باشد. اما من در این مورد چه میتوانم کرد؟ این موضوع صورت یك مباحثهٔ علمی وآکادمیك‌را پیدا میکند.

بدیهیست هرکس طبعاً میکوشد بسوی هدفهائی برود که‌خطرات کمتری داشته باشد.

منظور من ازاین خطرات فقط جنگ نیست‌بلکه چیزهای‌دیگری هم هست مانند: کینه، نفرت، دشمنی و تصادم. این قبیل چیزها بگمان من ازخود جنگ خطرناکتراست. زیرا این‌چیزها موجودات بشری‌را دچار انحطاط میسازد ومارا بحقارت روحی وتنگ نظری ونظایراین بیماریها مبتلا میکند.

اصولا من عقیده دارم همچنانکه درعلوم هر علتی نتایجی بوجود می آورد و معلولی همراه دارد در روابط بشری هم چه ملی و چه بین‌المللی هر کاری که بکنیم و هرفکری که بیندیشیم اثری بوجود می‌آورد. ممکن است این تأثیرخیلی کوچك باشد امادرهرحال‌اگر عمل یا فکربد وناپسند باشند عواقب و اثراتشان‌هم بدخواهد بود. هیچ‌فرق نمیکند که‌محرك در آن فکریا عمل چه باشد.

۷

تیبور مند : اگر کسی دراین روزها درهند سفر کند خواه ناخواه این احساس دراو بوجود می‌آید که‌انگار درمیان تدارکاتی میگذرد که برای نمایش در روی یك صحنه فراهم میگردد. و درروی این‌صحنه نمایش بزرگ و مهمی بازی خواهد شد . اما نمیتوان مطمئن بود که آیا این نمایش به‌چه‌صورت پایان خواهد یافت : آیا یك تراژدی تأثرانگیز خواهد بود ؟ آیا مثل نمایشنامه‌های کلاسیك و معمولی یك پایان نیك و همراه با شادمانی خواهد داشت ؟ یا آیا فقط یکی از آن ماجرا های پرمخاطره‌ایست که بیشتر تلاشهای آدمی بیهوده درآنها‌صرف میگردد !

جنابعالی ، آقای نخست‌وزیر، بارها گفته‌اید که هند مصمم است ازمیان حوادث گوناگون واجتناب ناپذیرموافق مقررات دموکراسی پارلمانی عبور کند .

بعبارت دیگر در هند یك « انقلاب قانونی » صورت می‌پذیرد . باین جهت برای یك‌ناظر خارجی این‌سؤال اساسی مطرح‌میشود که آیاقانونگذاری پارلمانی ازضروریات اجتماعی برای تغییرات پیش



ومناسبی بالا کشید . بعبارت دیگر دولت و پارلمان درهرحال باید مردم‌را در پشت سرخودشان داشته باشند یعنی مردم باید به « حسن نیت وعمل» دولت معتقد باشند واگرچنین اعتقاد واطمینانی بوجود آید ما در راهی صحیح قرار داریم .

بدیهیست هیچ کس نمیتواند بگوید که عادات و آداب قدیمی را با چه سرعتی میتوان تغییرداد اما اگر رویهمرفته در راه تغییر قرار داشته باشیم وجهت خودرا از دست ندهیم سرعت حرکت تدریجاً افزایش خواهد یافت .

همچنین باید در نظر داشت کـه علاوه برتغییراتی کـه بوسیلهٔ قانونگزاری روی میدهد خود نظم اجتماعی هـم تغییراتی بوجود می‌آوردو به‌جریان تحولات کمك میکند . صنعتی‌شدن کشورو تغییرات دیگر که دراجتماع پیش می‌آید اثراتی همراه دارد . مردم ناچارند دسته‌جمعی و بایکدیگر کار کنند و خوداین امر نظریات قدیمی دهقانی و نظریات دهکده‌های دور افتاده و منفرد و مجزا را تغییر میدهد . تمام این چیزها خود بخود روی میدهد و اتفاق می‌افتد. منتها باید همه‌چیزرا با هم پیونددادو تلفیق کرد و آنچه عاقبت بوجود خواهد آمدبدیهیست هماهنگی وتعادلی‌میان نیروهای مختلف وگوناگون خواهد بود .

هند: از زمان «امپراطور چین» که نخستین امپراطورچین‌بود و دستور داد هرچه اثر نوشته‌شده‌در کشورش بود نابودگردد تارابطهٔ مردم‌با گذشته بکلی‌قطع‌شودتازمان « کمال آتاتورك» درتر کیه که کوشید ارتباط تر کیه را بـا گذشته‌اش قطع کند و تـر کیهٔ تازه ئی بسازد «انقلاب بوسیلهٔ‌قانونگزاری» فقط‌توفیق‌مختصری بدست‌میآورده‌است.

خواهد افتاد وقوانین تندرا بوجود خواهدآورد یامیتواند احتیاجات اجتماعی را بدرستی پیش بینی کند و با آنها همراه باشد .

بطوردقیق‌ترسئوال من چنین میشود که آیـا جامعهٔ مذهبی هندو که تحت تسلط و نفوذ آداب و رسوم باستانی هندوئی است بـرای پذیرفتن تغییراتی که اکنون هندنو بدون توجه بمذهب میخواهد به‌او تحمیل کند آماده هست یا نه ؟

جواهر لعل نهرو: همیشه درهراقدامی که شخص بخواهد به‌آن بپردازد محدودیت‌هائی هست . هم‌آهنگ ساختن ضرورت پرداختن به‌اقدام با قبول عمومی آن اقدام درجات مختلف دارد .

سازش کردن بخودی خود و در هرمورد چیز بدی نیست بشرط آنکه درجهت صحیح ودرست باشد . مفهوم چنین سازشی آنست کـه اگرما فعلا به‌انجام‌کاری نمیپردازیم امـا در راه انجام آن هستیم و درهرحال بسوی آن میرویم وازمقصود نهائی خود دست نمیکشیم .

وقتی که دربارهٔ تغییرات از راه قانونگزاری در یك دموکراسی صحبت میشود مسلماً این‌مفهوم درنظرمی‌آید که مردم به‌سطح مقتضی برای این تغییرات رسیده‌اند . یا اگرکاملا به‌این سطح نرسیده‌اند لااقل به‌آن‌نزدیك‌هستند. زیرا دریك حکومت‌دموکراسی‌نمایندگان مردم که‌به پارلمان می‌آیند درآنجا امری را قبول میکنند بنابراین طبعاً اکثریت مردم هم بایدآنرا قبول داشته باشند .

اگربخواهیم خیلی دقیق و قاطع سخن بگوئیم شاید اغلب یك اکثریت‌قاطع‌ومطلق درمیان‌مردم برای پذیرفتن تغییری که‌بتصویب پارلمان میرسد وجود نداشته باشد ولی چون مردم اغلب خیلی‌سخت و عمیقانه اسیرعادات ورسومشان میشوند بایدآنهارا بسطح مقتضی

«این‌وضع فقط موجب آن خواهدشد که میان توده‌هائی که ارتباطات خودرا باسنن گذشته ازدست داده‌اند فاصله بیشتری بوجود آید.»[1]

بدیهیست من نمیخواهم بگویم که میل به‌تغییرات وسعت زیاد ندارد. اما آیا هدف قانون اساسی که میخواهد سازمانها و شکل اجتماعی جامعهٔ هندو را بوضع غیرمذهبی درآورد با برنامه‌های اقتصادی که برای آیندهٔ هند طرح شده موزون میباشد؟ یاشاید احتمال آن هست که این‌مقاومت‌ها جریان تغییرات‌وتحولات‌را بقدری کند سازد که مانع تحقق‌یافتن برنامه‌های اقتصادی‌هند گردد که باید دردوران کوتاهتر وباسرعت بیشتری انجام پذیرد؟

نهرو : بسیار طبیعی است که در هند نیزهمه جور مردم باشند مخصوصاً درمیان روشنفکران.

درمیان‌ماعناصر محافظه‌کاری هستند که هیچ‌نوع تغییری‌را دوست ندارند. بعضی ها هم هستند که میخواهند با سرعت خیلی زیاد پیش بروند. اما در هرحال من خیال نمیکنم که این فکر که جامعهٔ هندو یك جامعهٔ بسیار محافظه کار است و با هر نوع تغییر مخالفت دارد خیلی درست باشد.

در زمانهای گذشته‌تغییرات‌بوسیلهٔ قانونگزاری روی نمیداد بلکه خود آداب ورسوم تغییر مییافت. مردم خودشان تغییراتی بوجودمی آوردند. درواقع تمامی‌قوانین هندو تاموقع آمدن انگلیسیها به‌هند صورت مدون ومضبوطی نداشت. بدیهیست کتابها و قوانین عمومی وجود داشت. اما هرقانونی قابل تغییر بود ودر عمل حتی امروز هم

---

۱ ـ اشاره به‌مقاله‌ایست که در روزنامه «هندو» چاپ مدرس در ۲ ژانویه ۱۹۵۶ منتشرشد ودرآن از تغییر سریع‌آداب ورسوم هندوئی انتقاد شده بود.

انقلابات قانونی نمیتواند آداب و سنن و رسوم و عادات کهن را تغییر دهد و در هر صورت این کار در مدتی کوتاه صورت پذیر نیست.

«حقوق اساسی» و «اصول اصلی» که در قانون اساسی هند گنجانیده شده با نظر هندوئی در بارهٔ اجتماع تضاد نمایان دارد. در واقع چنین بنظر میرسد که مظاهر مادی و معنوی نظم قدیمی هندو با تغییرات سریعی که برطبق برنامه‌های طرح ریزی شده در هند صورت میگیرد مخالفت دارد و در مقابل آن ایستادگی میکند [1]

میخواهم در این مورد مثالی ذکر کنم. چند روز پیش یکی از رجال ممتاز و مشهور هند یك سخنرانی ایراد کرد که ضمن آن به فکر «بازگشت بسوی دهکده‌ها» و انتخاب فقر بعنوان یك ایدآل حمله برد و در نطق خود حتی گفت «ادعای هند مبنی براینکه روحانی‌تر از سایر قسمت‌های جهانست جز فریب دادن خودمان چیزی نیست.»[2]

در عین حال یکی از روزنامه های معروف جنوب هند که در واقع ناشر افکار و زبان حال احساسات قدیمی هندوئی است در یك مقالهٔ اساسی خود جمله‌ئی پرمعنی نوشته بود. این مقاله به آنچه «عدم تبعیض درك فرهنگی» نامیده شده بود حمله برده بود و میگفت:

١ـ بطوریکه درصفحات سابق هم گفته شد جامعهٔ هندو عادات و آداب خاصی داشت مانند سیستم کاست وطبقات جداگانهٔ مذهبی و نحس شمردن دسته‌ئی از مردم و وجود نداشتن طلاق وارث نبردن زنان وازاین قبیل، قانون اساسی هند که پس از استقلال بتصویب رسیده سیاری ازین آداب و رسوم هندوئی را ازمیان برده وآزادیها و برابریهای بسیاری را برقرار ساخته است. مطالب متن اشاره به این تغییرات مترقیانه و اندازه تحقق یافتن آنهاست.

٢ ـ اشاره به سخنرانی «دکترك م پانیکار» در ٢٤ دسامبر ١٩٥٦ میباشد.

آقای پانیکار ازشخصیت‌های ممتاز سیاسی هنداست که مدتها سفیر کبیر هند در چین بود و اکنون که این کتاب ترجمه میشود سفیر کبیر هند درفرانسه میباشد.

هیچ مانع ومخالفت اساسی برنمیخورد . اما در زمینه‌های محدودتر اجتماعی گاهی مقاومت بیشتر وجود دارد . اما حتی این مقاومت هم بگمان من خیلی زیاد نیست . فقط ممکن است یك گروه معدود از کسانی که شاید بتوان ایشان را گروه کاست‌های بالائی نامید[۱] با تغییرات موافقت نداشته باشند . اما توده‌های مردم چنین احساسی ندارند .

مثلا موضوع ازدواج وطلاق‌را درنظر بگیریم[۲] . عملا ما حتی این موضوع‌را تغییرداده‌ایم. ولی مردم توجه‌ندارند که درمیان‌توده‌های هندو ــ جز بعضی کاست‌های عالی ــ همیشه طلاق مرسوم‌بود و وجود داشته است .

بنابراین وقتی که توده‌های مردم هم داخل کارها باشند و نقش خودشان‌را اجرا کنند طبعاً با این تغییرات مخالفت نخواهند داشت فقط یك عده دانشمندان « ممتاز » هندو که افکارشان تمایلات محافظه‌کارانه دارد ممکن است با چنین تغییراتی مخالف باشند . و حتی همین طبقهٔ «ممتاز» نیز بدو گروه تقسیم میشود که یکی به‌پیش میرود ومترقی است وفقط دیگری درمقابل‌تغییرات مقاومت‌میکند . رویهمرفته بگمان من نیروی متمایل به تغییرات خیلی زیاد و

---

۱ ــ بطوریکه قبلا هم گفته‌شد جامعهٔ مذهبی هندو از طبقات متعدد تشکیل میشد که مهمترین آنها چهار طبقه بودند و برهمنان که طبقه روحانی بودند از همه مهمتر شمرده میشدند. بعدطبقه حکمرانان‌ونظامیان‌قرار میگرفت وبعدبازرگانان ومعامله‌گران و طبقه چهارم دهقانان و کشاورزان . هرطبقه یك « کاست » حساب میشد و هر کاست به‌کاستهای دیگری تقسیم میگشت . « نجس‌ها » بیرون ازین طبقات شمرده میشدند .

۲ ــ درمیان هندوها ظاهراً طلاق وجود نداشت و طبق قوانین رسمی اخیر اکنون طلاق ممکن شده است .

میتوان براساس عادات و آداب‌رایج عرفی قوانین را در دادگاههای رسمی‌هم نقض کرد. این عادات و آداب هم بمرورزمان تغییر و تکامل یافته‌اند. فقط دردوران تسلط انگلیسیها بود که این‌قوانین بصورت کاملا استواری مضبوط گردید و نیروی تعدیل کنندهٔ آداب و رسوم کمتر میشد و نقش کمتری اجرا میکرد.

بدینقرار ملاحظه میشود که درخودجامعهٔ هندو یك عنصر متحرك تغییر دهنده وجود دارد که جزدر بعضی‌اصول‌اساسی‌معمولا تغییراتی بوجود میآورد. تصورمیکنم این عامل در جامعهٔ مذهبی هندو خیلی بیش‌از هر جامعهٔ مذهبی دیگر که براساس آیات و دستورات جامد مذهبی تکیه دارد مؤثر میباشد. باین جهت خیال نمیکنم که درکار تحولات ما هیچ نوع اشکال اساسی وجود داشته باشد. بدیهیست که همواره مسئلهٔ مشکل بحرکت آوردن توده‌ها و برانگیختن نیروهای ایشان برای اقدام وعمل‌وجود دارداما مانع‌اساسی برای پیشرفت نمیباشد.

بازهم به‌نهضت ملی ما بنگرید. گاندی‌جی مدت یکربع قرن بدون هیچ نوع دستگاه وسابقه قانونگزاری کار کرد. او فقط بـا مردم‌کار میکرد. مسلماً نفوذ او و نفوذ سازمان ملی مـا در افکار مردم وحتی درزندگی ایشان تأثیرنیرومندی داشت.

بنابراین اکنون هم این هردو نیرو باید باهم بکارپردازند یعنی هم نیروی قانونگزاری‌وهم نفوذ تماس واقدام‌مستقیم‌بامردم که آنها را برای قبول تغییرات‌آماده سازد باید در کنار هم مورد استفاده قرار گیرد.

من خیال میکنم‌کاملا ممکن است که ایـن تغییرات در هند تحقق پذیرد. درزمینه‌هائی که کاملا جنبهٔ اقتصادی دارد این تغییرات بـا

من احساس میکنم که درداخل حدود و قالب های دموکراسی هم میتوان خیلی پیش رفت. ممکن است که گاهی شکل دموکراسی مقداری تأخیر بوجود آورد. دراینصورت باید این تأخیر اجتناب ناپذیر راپذیرفت.

ازطرف دیگر بعلت وضع اقتصادی موجود یك ضرورت بسیار نیرومند برای تغییرات وجود دارد. این ضرورت ازطرف مردم بوجود می آید نه ازفکر یك عدهٔ معدود ... بدینقرار همین فشارافکار عمومی است که دستگاههای دموکراسی را ناچار میسازد که باسرعت بیشتر به پیش بروند.

درمورد اصلاحات ارضی سازمان و دستگاه دموکراتیك ما یعنی پارلمان مشکل و مزاحمتی در راه پیشرفت ما ایجاد نکرد بلکه دادگاههای ما که کاملا مستقل هستند تأخیری بوجود آوردند. بدینقرار مدتی طول کشید که ما قانون اساسی خودمان را بصورتی تغییردهیم واصلاح کنیم که بر آن مشکلات فائق آئیم. و این کار را هم کردیم.

بعبارت دیگر ما میتوانیم برمشکلات فائق شویم اما گاهی اوقات مقداری وقت صرف میشود. بدیهیست ممکن است چیزی که مامیخواهیم درمدت پنج سال انجام گیرد درست در پنج سال انجام نشود و یك یا دوسال بیشتروقت بخواهد. باید تمام این ملاحظات رابدرستی سنجید وحساب کرد. اما درهرحال من هرگز نمیخواهم ازسازمان و قالب دموکراتیك دست بکشم وصرفنظر کنم.

منذ: آقای نخست وزیر، چند روز پیش جنابعالی ضمن یك سخنرانی گفتید که درهند درواقع هیچ چیزی نیست که نتوانند درمقیاس دهکده سنجیده شود.[۱] اما اگر تعداد بسیار کثیر بیش از نیم میلیون دهکده های

---

۱ — نهرو همیشه دربارهٔ اهمیت دهکده‌ها تأکید میکند و همواره اصرار دارد که باید منافع ومصالح توده‌های مردم روستانشین درنظر گرفته شود.

قابل ملاحظه است و در راه پیشرفت اقتصادی مزاحمتی ایجاد نخواهد شد .

هند : اکنون میخواهم پرسشهای خود را بزمینه های کاملا اقتصادی بکشانم ... خود فکر «برنامهٔ پنجساله» همچنان که از اسمش هم برمی آید طبعاً یکنوع نظم وسرعت‌خاصی‌را درتوسعهٔ اقتصادی‌ایجاب میکند . این نظم و سرعت پیش بینی‌شده ممکن است صرفنظر از مخالفت‌های مذهبی یا اجتماعی یا آداب و رسوم که هم اکنون مورد بحث ما بود با مشکلات مادی نیزمواجه شود .

شما، آقای نخست‌وزیر، بارها گفته‌اید که میل داریدهندهرچه کمتر به کمك‌های خارجی متکی باشد وهرچه بیشتر به تلاشها و کوششهای خودش تکیه کند . اما بالاخره اعداد وارقام هم اهمیت خودشان‌را دارند وپس ازآنکه دومین برنامهٔ پنجسالهٔ شما با دقت زیاد طرح گشت مبالغ هنگفتی پول برای اجرای‌آن لازمست که باید ازجائی تأمین گردد . اگراین وجوه هنگفت بوسیلهٔ کمك‌های خارجی فراهم نشود باید از راه سخت گیری وفداکاری وحتی‌مجبور ساختن مردم بکارهای‌تولیدی جبران گردد .

بعقیدهٔ من این وضع یك سؤال اساسی را بوجود می‌آورد : آیا قالب وشکل دموکراتیك حکومت هند تابع برنامه‌های جاه‌طلبانهٔ اقتصادی خواهدگشت یا برنامه‌ها بصورتی تعدیل خواهند شد که موازین دموکراسی محفوظ بماند ؟

نهرو : اگر شکل دموکراتیك تابع و دستخوش چیز دیگری گردد مفهوم‌آن درواقع اینست که به‌اندازهٔ همین تابعیت از دموکراسی دست کشیده‌شده‌است. من‌هیچ‌احتمالی‌نمی‌بینیم که‌ازشکل‌دموکراتیك دست کشیده شود وچنین چیزی‌را هم نمیخواهم و نمی‌پسندم .

ئیست که اکنون درهند صورت میگیرد.[۱]

اکنون توده‌های کثیرمردم هند که شامل‌صدها میلیون نفرمیشوند تغییرونمو میدهند، با هم‌کارمیکنند ومفهوم جدیدی ازاعتماد بخویش درایشان بوجود می‌آید وبه کار خودشان اعتقاد پیدا میکنند. تمایل عمومی پارلمان مرکزی ما هم اینست که این افکارو تمایلات هر چه بیشتر مورد تشویق قرار گیرد.

بدیهیست یك نوع تصادم و تضاد میان منافع مردم شهر و منافع توده‌های روستا نشین وجود دارد. این تصادم و تضاد در تمام طول تاریخ وجود داشته است اما بهمان نسبت که مناطق روستائی تکامل می‌یابند وصنایع توسعه می‌پذیرد این تصادم و تضاد هم تدریجاً کمتر و کمتر میشود. و بهمین جهت هم هست که ما عقیده داریم باید امور هرچه بیشتر ازصورت تمرکزخارج شود. البته‌منظوراین نیست‌اموری که باید خواه ناخواه متمرکز باشند وچیزهائی که با تکنیك و فنون عالی بستگی دارد نیزدچارعدم تمرکز شوند. بلکه ما اعتقاد داریم کـه صنایع کوچك وصنایع روستائی متمرکز نباشد تا بتوانند بـا صنایع سنگین که در مناطق شهری رشد پیدا می کند تعادلی برقرار سازند.

هند: ازآنجا که بعضی سنتها ورسوم قدیمی جامعهٔ هندو، مثل موضوع نجس شمردن یك طبقه ازمردم، با ساختمان اجتماعی دهکده‌ها ارتباط و پیوندنزدیك‌دارد آیا تصور نمیکنید که‌رشد صنایع کوچك وروستائی

۱ــ در این طرحها هدف اینست که خود مردم بکار داوطلبانه تشویق شوند و در ساختمان‌های عمومی مانند مدارس، چاههای‌آب، کانالهای آبیاری، جاده‌ها یا توسعه وپیشرفت روشهای تولیدی شرکت کنند وسطح زندگی دهکده‌ها خیلی بالاآید.

هند را درنظر آوریم آیا این خطر وجود ندارد که هند هم تدریجاً بهمان راهی بیفتد که بسیاری از کشورهای اروپائی یا مثلا برزیل‌در آن افتادند - یعنی بتدریج توده های مردمی که در شهرها زندگی میکنند پیشرفتهای بیشتری بدست آورند و زندگیشان تغییر فراوان پیدا کند درحالیکه اکثریت مردمی که دردهکده‌ها بسر میبرند عملا مورد غفلت قرار گیرند و بحال خود باقی بمانند ؟

نهرو : در هند مشکل ممکن است چنین وضعی پیش آید . بدیهیست در گذشته چنین اتفاقی روی داد . امـا اکنون بسیاری از نمایندگـان پارلمانها ومجالس استانها [1] از مناطق روستائی می‌آیند وناچارند که به حرفهای موکلان ورأی دهندگان خود گوش بدهند. بدینترتیب فشارمناطق روستائی هند بسیارقابل‌ملاحظه‌است. بهمین جهت‌هم بود که در نهضت ملی خودمان ما به مناطق روستائی و دهکده‌ها توجه فراوان داشتیم . من بهیچوجه فکر نمیکنم کـه هند روستائی بتواند مورد غفلت قرار گیرد . قسمت روستائی هند در سازمان و دستگاه دموکراتیك ما بسیار نیرومند است. بعلاوه درتمام برنامه‌های‌پرورش وتربیت ما به دهکده‌ها اهمیت خاصی داده میشود .

طرحهای عمران وتوسعهٔروستاها [2] وطرحهای توسعه وتکامل‌ملی [3] هردو برای‌مناطق‌روستائی‌هستند وتصورمیکنم که انقلابی‌ترین کارها-

---

۱ - هندیك دولت فدرال است که علاوه‌بر پارلمان وحکومت مرکزی در استان‌های متعددآنهم حکومت‌های ایالتی ومجالس و پارلمانهای محلی هست و باین‌جهت پارلمان ها ومجالس درمتن بصورت جمع آورده شده است .

۲- Community Projects

۳- National Extention Schemes

شوروی درمدتی کوتاه و بسرعت بصورت یك قدرت و دولت بزرگ درآمده است تا اندازهٔ زیاد به آنجهت بوده‌است که در نخستین‌مرحله کوشش‌عظیمی برای آموزش بکاربرد . که مانندکارخانه‌های بزرگ که مقادیرهنگفتی کالا تولید میکنند تعداد بسیارزیادی‌کارشناسان‌فنی تربیت میکرد . میدانم که هم اکنون در هند مباحثاتی جریان دارد که درروش وسیستم آموزش اصلاحاتی صورت پذیرد و حتی ممکن است آموزش بصورت آموزش حرفه‌ئی درآید. اما تاکنون در این زمینه هیچ‌کار اساسی صورت نگرفته است .

مثال دوم کـه بامثال اول تفاوت بسیار دارد مربوط بـه ساختن اتومبیل‌است. سیاست هند فعلا اینست کـه اتوموبیلهای خارجی فقط بصورت موتوروشاسی بهند آورده شود وتدریجاً هرچه بیشتراجزاء ولوازم آن را درهمین‌جا بسازند تا وقتیکه عاقبت تمامی اتوموبیلها بکلی همه چیزشان درخود هند ساخته شود .

اکنون لااقل دوازده کمپانی مختلف در هند اتوموبیل میسازند . ماشینها و دستگاههائی که اسکلت اصلی اتومبیل را میسازند خیلی گران هستند ، اگر بنا باشد دوازده کارخانه مختلف در هند بوجود آید با تقاضای ناچیزومحدودی که برای خرید اتومبیل هست هیچ‌ـ کدامشان نخواهند توانست بسرعت موقعیتی داشته باشند کـه چنان دستگاه گران‌قیمتی‌را تهیه کنند. درصورتیکه اگرهند فقط به ساختن یك یا شاید دو نوع اتوموبیل میپرداخت احتمال داشت که تاکنون ازین لحاظ به‌موقعیتی‌رسیده بود که‌میتوانست‌تمامی قسمتهای اتومبیلها را همین جا درخود هند بسازد .

در مورد سوم میخواهم مثال اعتبارات وامهای روستائی را ذکر

دردهکده‌ها بطورغیرمستقیم این قالب قدیمی اجتماعی و نتایج ناپسند آنرا استوارسازد ؟

نهرو: نه ،کاملا برعکس ، هرتوسعه وتکاملی که دردهکده‌ها پیش آید این قالب قدیمی را درهم میشکنند وهمراه با درهم شکستن این قالب قدیمی ، طبعاً موضوع نجس شمردن هم تضعیف میگردد.

درواقع موضوع نجس شمردن قبلا نیزدرهم شکسته شده است.عملا اکنون فقط در بعضی مناطق دور افتاده هنوز این وضع باقیست اما احساس عمومی مخالف آنست . بعلاوه بخاطراوضاع و شرایط تازهٔ اقتصادی ومقتضیات زندگی تازه وبخاطر تبلیغات دامنه دار و کار و فعالیت‌ما وقوانین‌ماد یگرجا و مکانی برای ادامهٔ این‌رسم ناپسند باقی نمیماند ومیتوان گفت که تقریباً ازمیان رفته است .

هند : اکنون میخواهم سؤالی را مطرح سازم که مورد نظرعده‌ئی در داخل وخارج هند میباشد .... من این سؤال را نه بخاطرانتقاد کردن بلکه فقط ازآنجهت که مورد نظرعده‌ئی میباشد مطرح میسازم .... یك اعتقاد روزافزون‌هست مبنی براینکه‌هند با کوشش وتلاش‌عظیمی که برای انجام دادن کارهای بسیاروآنهم با سرعت زیاد بکارمیبرد ممکن است نیروهایش را بهدربدهد. به عبارت دیگر درهند نیروها درراههای مختلف صرف میشود وبرای کارهای اساسی‌تر و عمده‌تر متمرکز نمیگردد .

برای این که منظورم را روشن‌ترسازم باید مثالهائی ذکر کنم و این مثالهاراازسه‌زمینهٔ بکلی‌مختلف انتخاب‌میکنم‌تا جنبه‌های مختلف مسئله نمایان‌تر گردد .

ابتدا به موضوع آموزش بپردازیم.اگر کشوری مثلا ماننداتحاد

پراکنده وهدر نشود ودر درجهٔ اول برای چیزهائی که ارزش بیشتر دارند بکاررود. البته انتخاب مسائل مهم‌ترکاری دشوار است.

حالا همان مسئلهٔ آموزش راکه شما گفتید در نظر بگیریم. ما میخواهیم مبالغ هنگفتی برای آموزش صرف کنیم. از طرف دیگر میخواهیم پول خود را برای فعالیتهای تولید کنندهٔ ثروت نیز خرج کنیم بطوریکه بتوانیم مبالغ بیشتری پول بدست آوریم که صرف آموزش کنیم. بنابراین باید این دوموضوع را باهم سنجیدو تعادلی میان آنها بوجود آورد.

از نظر آموزش بعقیدهٔ من پیشرفتی که درنخستین مرحله در هند صورت گرفته بسیار قابل ملاحظه است. بدیهیست این پیشرفت کمتر ازمقداریست که مامیخواستیم و آرزو میکردیم ولی بسیارخوشحالیم که وقتی درسراسرهندمیگردیم می‌بینیم کودکان‌ما درمدارس تازه‌ئی بتحصیل مشغولند. این نسل کنونی با نسلهای دیگر تفاوت دارند. شما میتوانید تغییرات را در خود آنها ببینید. اینها دیگر از آن نسلهائی نیستند که‌مدرسه‌ئی برای‌خود نداشتند.ما تعدادمدارس‌خودمان را بازهم افزایش خواهیم داد.

در مورد آموزش مافقط به آنچه آموزش اساسی نامیده میشود پرداخته‌ایم. این آموزش در مدارس ما یك دورهٔ هفت ساله است که ازسن‌شش یاهفت سالگی شروع‌میشود وتاحدود چهارده سالگی ادامه مییابد. درواقع این تعلیمات شامل آموزش ابتدائی و قسمتی از آموزش متوسطه و دبیرستانی میگردد. وقتیکه این تعلیمات در سراسر هند بصورت اجباری و عمومی در آید هر فرد هندی لااقل اینقدر معلومات خواهد داشت. بعد از این مرحله است که رشته‌های

کنم که با مسئلهٔ اصلاحات ارضی بستگی دارد . هند به یک نوع اصلاحات ارضی پرداخته است که در هر استان شکل و مرحلهٔ خاص دارد . بهر حال سیستم «زمینداری» [1] ملغی شده است . اما تاکنون هیچ کار واقعاً مؤثری صورت نگرفته است که اعتبارات مالی برای دهقانان تأمین گردد در نتیجه هنوز هم « بانیا » [2] سلطان و فرمانروای دهکده است و این وضع تا اندازهٔ زیادی ارزش اصلاح ارضی را ازمیان میبرد .

بدینقرارظاهراً مقداری کارهای مختلف شروع شده است امابعلت فقدان وسایل یا اشخاص کاردان کافی یا بهر دلیل دیگر که باشد این کارها تا پایان منطقی خودشان دنبال نشده‌اند . واین همان‌چیزیست که بعضیها آنرا بهدررفتن وپراکنده شدن نیروها یا فقدان تمرکز نیروها درکارهای اساسی تعبیرمیکنند .

نهرو: شما به موضوعی اشاره کردید که همیشه دربرابرما قراردارد. من میتوانم ده دوازده مسئلهٔ دیگرازاین نوع را نیزمتذکرشوم .

اصولا هدف اصلی ازطرح برنامه‌ها اینست که نیروها بیهوده

---

١ ـ «زمینداری» ـ نوعی مالکیت بود که درهند رواج داشت واملاك وسیعی به‌اشخاص تعلق میگرفت که درمقابل وجهی به‌دولت بپردازند وآنها این املاك را بمبالغ بیشتری اجاره میدادند وگاهی هفت یاهشت دست اجاره‌کار زمین‌را ازیکدیگراجاره میگرفتند وآخرین اجاره دار دهقان بود که بارتمام این اشخاص بردوشش قرار میگرفت . تازمان تسلط‌انگلیسیها برهند این‌سیستم مالکیت‌هم موردحمایت ایشان‌بود. اما پس‌ازاستقلال‌هند این وضع ملغی گردید وزمین به‌دهقانان تعلق گرفت .

٢ ـ بانیا ـ نام صرافان‌رباخواریست که دردهکده‌های هند بودند وبدهقانانی که‌احتیاج پول داشتند مبالغی با سودهای بسیارگزاف پول وام میدادند ودرمقابل محصول ایشان را ببهای ناچیزی ازدستشان درمی‌آوردند .

اتوموبیل محدود است .

آنچه ظاهراً ما بیشتر خواهیم ساخت اتوبوس‌ها و کامیونها خواهد بود که مصارف اجتماعی دارد و کمتر به ساختن اتوموبیلهای شخصی اهمیت میدهیم. البته به نسبتی که سطح زندگی بالاتر میرود اتوموبیلهای شخصی هم ساخته خواهند شد اما بازهم نسبت به اتوبوس‌ها و کامیونها کمتر خواهند بود .

مند : من هنوز هم میخواهم در اطراف همین موضوع طرح برنامه‌ها صحبت کنم .... دراین مورد دو راه وجود دارد : یکی برنامه‌هائی با هدفهای محدود که بتوان آنها را بدون توسل به فشار زیاد اجرا کرد ودیگری برنامه‌های دامنه‌دارتر با هدفهای بلندتر ومهمتر که برای انجام آنها باید کوششهای فراوانتری بکار برد زیرا این برنامه‌ها دستگاههائی لازم دارد که خیلی کامل‌تر ومجهزتر از آنچه درهندهست باشد .

جنابعالی به‌قسمتی ازاین پرسش قبلا پاسخ گفته‌اید اما آیا تصور میکنید که‌واقعاً این‌راه دوگانه وجود داشته باشد ؟

نهرو : بدیهیست . طرح برنامه‌ها همیشه با قرار گرفتن در مقابل دو-راهیها همراهست. درهرقدم باید میان این‌یا آن راه یکی‌را برگزید یا یك راه میانه‌ئی پیدا کرد .

مثلا ما عقیده داریم که صنعتی‌شدن کشور باید براساس بوجود آمدن و توسعهٔ صنایع سنگین متکی گردد یعنی علاوه برصنایع تهیهٔ آهن وفولاد ، صنایع ماشین‌سازی نیز بوجود آید .

ازطرفی این‌صنایع چیزی نیستند که فوراً کالاهای مصرفی‌راتولید کنند بلکه خودشان‌درابتدای کارمقادیرزیادی سرمایه وکالارامصرف

مختلف فنی یا ادبی یا چیزهای دیگر آغاز میشود. اکنون نمیتوان به جزئیات این مسئله پرداخت اما بطور کلی موضوع پراکندگی و بهدر رفتن نیروها را برایتان روشن ساختم.

درباره‌ٔ موضوع اعتبارات روستائی برای دهقانان که به آن اشاره گردید نیز باید بگویم که این مسئله بسیار مهم است. در واقع به خاطر تأمین همین اعتبارات روستائی بشکلی مؤثر بود که ما «بانک شاهنشاهی»[1] را ملی کردیم ما آنرا به بانک دولتی مبدل ساختیم. هدف اصلی ما این بود که بتوانیم باین وسیله و بمقدار زیاد اعتبارات برای وامهای روستائی تأمین کنیم و خیال میکنم این کار پیشرفت و توسعه خواهد یافت.

سپس شما به موضوع اتومبیلها پرداختید. این مثال بسیار خوبی از پراکنده شدن وهدر رفتن نیروهاست زیرا عدهٔ زیادی مؤسسات خصوصی باین کار مشغولند. اگر این امر در یك مؤسسهٔ دولتی متمرکز میشد مسلماً خیلی بیش از حالا که پنج شش مؤسسهٔ خصوصی غیر دولتی در این کار دست دارند پیشرفت میداشتیم. در واقع خیال میکنم که در هند سه مؤسسهٔ صنایع اتومبیل، یعنی سه مؤسسهٔ مهم اتومبیل سازی هست ...

هند :...اما رویهمرفته مثل اینکه بیش از دوازده نوع اتوموبیل درهند ساخته میشود ...

نهرو : بلی ... اما مشکل عمده اینست که حجم مصرف هند برای خرید

---

١ - «امپریال بانك» مانند بانك امپریال در ایران نامی بود که برای بانك انگلستان بکار میرفت. این بانك زمام امور مالی هند را در دست داشت وناشر اسکناس بود. ولی دولت هند آنرا ملی ساخت واکنون بانك دولتی هند شده است.

میکنم به بیست درصد افزایش یابد . این همان مقداریست که ایالات متحده یـا اتحاد شوروی در دوران حـداکثر توسعهٔ صنایعـشان سرمایه گذاری میکردند .

ازطرفی درمذاکرات روزهای پیش جنابعالی میگفتید که هدف هند مقداریست که میتوان آنرا «سطح امید» نامید . یعنی برنامه‌های هند با چنان سرعتی اجرا میشود که توده‌ها فرسوده نشوند و ضمنا این احساس‌را هم داشته باشند که پیشرفتهای مداومی درجریانست[۱] .

سؤالی که میخواهم در این مورد مطرح سازم اینست که آیا هند خواهد کوشید یا آیا این وسایل‌را خواهد داشت که بتواند در آیندهٔ نزدیك با این سرعت سرمایه گذاری که درچین برای توسعهٔ صنایع و اجرای برنامه‌ها برمردم تحمیل میشود رقابت کند و مسابقه‌دهد ؟ یا اینکه‌هند میگوید‌ما به آنچه درچین اتفاق می‌افتد اهمیتی نمیدهیم. ما فقط به همین پیشرفت در «سطح امید» خود نظر داریم ومساعی خودرا نیز بکار میبریم .

بعبارت دیگر آیا واقعاً فکرمسابقه دادن ورقابت باسرعت توسعهٔ اقتصادی چین درنظرجنابعالی هست یانه ؟

نهرو : برای ما موضوع رقابت ومسابقه دادن با چین یا با هیچ کشور دیگری مطرح نیست ما با منتهای دوستی و علاقمندی به‌آنچه در چین یا درهر کشور دیگر روی میدهد علاقمند هستیم ومیخواهیم از همه درس بگیریم. اگر درجاهای دیگر پیشرفتهای سریع‌تر و بیشتری صورت میگیرد برای مـا محرکی خواهد بود که ما نیز بـا سرعت بیشتر کار کنیم و پیشرفتهای بزرگتر بدست آوریم .

---

۱ - بصفحهٔ ۷۹ رجوع شود .

خواهند کرد و تا وقتیکه پس ازچندسال کار خودرا شروع کنند باری سنگین برای بودجه‌های ما میباشند. ممکن است مشکلات دیگری هم ایجاد کنند مـانند فقدان و کمبود کالاهای مصرفی، انفلاسیون (ازدیاد بی‌تناسب پول در گردش)، و بالارفتن قیمت‌ها و ازین قبیل. باین جهت تا موقعی که این صنایع بتولید محصولات خود بپردازند باید کالاهای مصرفی مورد نیاز را ازجای دیگر تهیه کرد.

ما میکوشیم که برای مقابله با این وضع صنایع دستی و صنایع روستائی‌را هرچه بیشتر توسعه دهیم که ضمناً نتایج مثبت دیگری هم دربردارد.

بنابراین دوراهی واقعی‌ما همواره اینست کـه آیا باید بدنبال هدفهای خیلی عالی‌رفت یا بدنبال هدفهای‌خیلی کوچك. بنظر ما باید یك راه شایسته و مناسب بدست آورد یعنی در میان این دو راه‌یك راه معتدل پیدا کرد و تاآنجاکه مقدور باشد درآن پیش‌رفت.

هند: آقای نخست‌وزیر. باتوجه بروزنامه‌های‌جهان‌مسلماً توجه‌فرموده‌اید که‌اغلب برنامهٔ پنجساله‌هند با برنامهٔ پنجسالهٔ‌چین مقایسه میشود و بسیاری‌اشخاص‌تصورمیکنند که‌تقریباً یکنوع مسابقه‌میان‌این‌دو کشور وجود دارد. درچین برنامهٔ پنجساله ظاهراً با مقداری اجبار وفشار همراهست ودرهند بیشتر با توضیح ومتقاعد ساختن مردم‌پیش‌میرود. درهرحال‌چنین‌بنظرمیرسد نتیجه‌ئی که ازاین دو نوع اجرای برنامه بدست‌می‌آید درآیندهٔ تمام‌آسیا اثر خواهد داشت.

اگر ارقام را درست بخاطرداشته باشم هند تاکنون شش تاهفت درصددرآمدملیش‌راهرسال برای‌برنامه‌های‌اقتصادیش‌سرمایه گذاری میکند و درچین اکنون این رقم در حدود یازده تـا سیزده درصد میباشد و پیشنهاد هم شده است کـه تاسال ۱۹٦۰ این مقدار خیال

هند: بالاخره اکنون میخواهم سؤالی را از جنابعالی بپرسم که بکلی غیراقتصادیست... بیشتر تصورات وافکارانقلابی آسیا باوعدهٔ پیشرفتهای سریع مادی همراهست. اگرآنچنانکه بعضی‌ها عقیده دارند هندیها کمتر ازسایرمردم آسیا به‌هدفها و بلند پروازیهای مادی مینگرند، آیا بهمین نسبت تصورات هند نیز جنبهٔ تحرک‌کنندهٔ کمتر نیست؟ درواقع سؤالی که‌من‌مطرح میکنم اینست که آیا این حرف که‌اغلب گفته‌میشود درست است که هندیها «مردمی معنوی» هستند و کمتر ازسایر نواحی آسیا به‌بیشرفتهای مادی توجه دارند؟

نهرو: من نمیخواهم این موضوع‌را چنین مطرح‌سازم که هندیها «بیشتر معنوی» هستند. من میخواهم بگویم که یك‌جامعه که بصورتی بیحرکت‌و ساکن‌درمی‌آید بیشتردر بارهٔ آنچه باصطلاح«معنویت» خوانده میشود صحبت میکنند. معهذا باید قبول کرد که مردم هند طبعاً با مردم‌دیگر تفاوتهائی دارند.

البته منظور این نیست که هندیها بهتر از دیگران هستند. اما مثلا حتی اگر هم همه کس خواهان ثروت باشد در هرحال اشخاص ثروتمند هرگزمورد تحسین فراوان نبوده‌اند. راست است که مردم از ثروت خوششان می‌آید اما رویهمرفته در تمام دوران گذشتهٔ ما مردان دانش وفرهنگ همیشه خیلی بیش از ثروتمندان مورد احترام بوده اند. این یك نوع نظریهٔ ملی و عمومی هند است و یکی از عواملیست که درزندگی ما اثر میگذارد اما بدیهیست‌اکنون‌ضرورت پیشرفتهای مادی هم برای همه کس محسوس شده است.

درحال حاضرسطح زندگی مادی ما بقدری پائین است که مسئلهٔ پیشرفت خیلی سریع درمادیات مطرح نیست. همه کس موافقت‌دارد که باید پیشرفتهای مادی صورت پذیرد. مسئله‌ئی که امروز مطرح

امادرهرحال همیشه محدودیتهائی وجود دارد که هر کشور نمیتواند ازحدود آنها تجاوز کند . فرقی نمیکند که کشوری رژیم «اتوریتر» وحکومت مطلقه داشته باشد یا یك رژیم دموکراتیك . حتی بـرای کشورهای «اتوریتر» هم حدودی هست که نمیتوانند از آنها تجاوز کنند.

درچین هم وقتی حکومت تصویبنامه ئی صادر میکند خیال میکنم اشتباه خواهد بود اگر خیال کنیم که هرچه دلش بخواهد میتواند بکند. حکومت باید انبوه کثیر دهقانان را باخود همراه داشته باشد. ممکن است که چین بتواند بخاطر نوع خاص حکومت و دستگاههای خود کمی بیشتر یا دورتر از ما پیش برود اما درهرحال آنها هم مقدور-اتشان محدود است .

خود رئیس جمهوری مائوتسه‌تونگ گفته است که بیست سال طول خواهد کشید تا بنیان سوسیالیسم درچین نهاده شود . بدینقرار آنها هم برنامه‌های طویل المدتی دارند و باوجود مساعی عظیمی که بکار میبرند انتظار ندارند که نتایج خیلی سریعی بدست آورند .

ما نیزحداکثر کوششمان را درحدود مقدوراتمان بکار میبریم و خیال میکنیم وقتی که در حرکت هستیم سرعت حرکت تدریجاً زیاد وزیادتر خواهدشد. مسئلهٔ اصلی اینست که درحرکت باشیم. من خیال میکنم که ما ازموانع دوران سکون وازحالت یك کشورخموده وعقب مانده و بیحرکت گذشته‌ایم. گذشتن ازین موانع خیلی مشکل است اما ما از آن گذشته‌ایم ومیگذریم واکنون حرکت ما تدریجاً سریعتر میشود.

نخستین برنامهٔ پنجساله ما در واقع یکنوع آزمایش بود که بنیان بعضی چیزها را فراهم ساخت دومین برنامهٔ پنجساله ما حرکت بیشتری دارد که البته خیلی زیاد نیست. سومین برنامه مسلماً حرکت سریعتری خواهد داشت .

میکنند و آن موضوع جمعیت است .

من همیشه در نظر می آورم که هند در مدت دهسال در حدود پنجاه میلیون نفر افزایش جمعیت داشته است و مساعی هند برای پیشرفت کلی، در نظر من مانند کسی بوده است که بخواهد از یك پله کان برقی که در حال پائین رفتن است بالا برود. یعنی باید خیلی سریع حرکت کنید تا در همانجا که هستید باقی بمانید و اگر بخواهید پیشرفتی هم داشته باشید باید با سرعت بدوید .

این موضوع افزایش جمعیت به یکنوع سیاست و اقدام خاص احتیاج دارد .

برای مثال سیلان را در نظر بگیریم. در طی چندسال گذشته بیماری مالاریا عملا در سیلان نابود شده است و در نتیجه مقدار جمعیت فوق العاده افزایش یافته است و درظرف چندسال آینده دو برابر خواهد شد . من میدانم که جنابعالی، آقای نخست وزیر، از کوشش برای محدود ساختن تعداد کودکان و تحت نظم آوردن خانواده ها هواداری میکنید . من بعضی درمانگاهها را که در بمبئی و کلکته برای این منظور بوجود آمده نیز دیده ام اما این کوششها به نسبت عظمت مسئله بسیار ناچیز است .

بعضی افراد هستند که میکوشند اقداماتی در این زمینه بعمل آورند. چند روز پیش بانوئی را دیدم که برای محدود ساختن تعداد نوزادان کار میکرد وحتی همراه او بدهکده ئی که محل کارش بود رفتم . در واقع زنی بسیار عالی وفداکار بود. معهذا یکنوع حالت یأس در او احساس میشد. مثل این بود که توجه دارد که کار او وامثال او به نسبت عظمت موضوع نتایج ناچیز دارد و احساس میکرد کــه باندازهٔ کافی حمایت رسمی و کمکهای مادی لازم بایشان داده نمیشود تا بتوانند کار خود را بمیزان بسیار وسیعی دنبال کنند .

است اینست که آیا پیشرفت مادی باید برای سراسر کشور عمومی و هماهنگ باشد یا اینکه عده‌ئی از مردم با سرعت بیشتری بسطحی عالیتر برسند ودیگران آهسته‌آهسته پیش بروند ؟

طرز فکر ما و نحوهٔ عمل ما اینست که پیشرفت باید عمومی باشد ودر نتیجه شاید یکی دو نسل طول بکشد تـا سطح رفاه مادی مـا باندازه‌ئی برسد که شاید بتوان آنرا «سطح تجملی» نامید .

بنابراین فعلا موضوع توجه بیشتر به‌معنویات اصلا مطرح نیست اما وقتی که مردم به‌آن سطح عالیتر زندگی مادی رسیدند نمیدانم کـه نظرشان چگونه خواهد بود . این موضوع راآنوقت باید دید ...

هند : آیا جنابعالی فکر نمیکنید که محرك مادی به آنصورت کـه دانشمندان علم اقتصادآنرا توصیف میکنند در زندگی روزانهٔ هند نیزمانند هراجتماع دیگراثرمیگذارد ؟

نهرو : محتملا چنین است اما شاید این تأثیر بشکل خاصی‌محدودشود. مثلا من تصور میکنم که درآمریکا محرك مادی خیلی نیرومندتراز بسیاری از کشورهای اروپاست. این‌محرك در همه‌جا هست اما شاید مردم آمریکابیش‌ازدیگران در بارهٔ پول ومحرك‌پولی وقیمت هرچیز می‌اندیشند . احتمال دارد که آنها مثلا خیلی بیش ازمردم فرانسه یا انگلستان دراین‌باره فکر میکنند وحرف میزنند .

اگراین مفهوم‌را در نظر بگیریم ممکن است‌محرك مادی درهند ضعیف‌تراز‌جاهای دیگر باشد امـا درهرحال درهند نیز وجود واثر دارد . ولی مسئلهٔ واقعی اینست که دریك جامعه که خیلی بدنبال‌پول وماديات ميروند مردم باصطلاح خیلی بردوش هم سوار میشوند ...

هند : یك مسئله‌هم هست که بـا تمام عوامل اقتصادی هند ارتباط پیدا

طرحهای عمران دهکده‌ها[۱] نه‌تنها در بارهٔ این موضوع بلکه‌در بارهٔ سایر امور نیز بمردم دسترسی داشته باشیم .

این طرحها پایه ومبنائی بوجود می‌آورد که‌مرد را بفعالیت‌وادار - میسازد وآنها را برای تفکروهمکاری کردن وبالاخره برای قبول افکار تازه‌نیز آماده میکند. بعد ماميتوانيم ازاين پايه ووسيله‌براى محدود ساختن تعداد نوزادان نیز استفاده کنیم .

کسانی که خیلی مشتاقانه به موضوع محدود ساختن تعداد نفوس علاقه دارند فکر میکنند که میتوان همه کار را کنار گذاشت‌و بمقابله با خطرازدیاد جمعیت رفت. اما این تهدید را نمیتوان فقط‌باتبلیغات وسیع و دامنه‌دار از میان برد . بنظرمن این طرز برخورد و اقدام درست نیست . درواقع چنین اقدامی بکلی غیرمؤثر است .

من خیال میکنم که‌فعلا‌پیشرفتهای اقتصادی‌خیلی مهم‌ترازموضوع محدود ساختن تعداد نفوس است . اما بدیهیست کـه باید این هردو موضوع‌را حتی‌المقدور باهم دنبال کرد .

هند : این موضوع بسیار دشواریست اما میخواهم یك پرسش دیگرهم دراین باره مطرح‌سازم . همانطور که فرمودید محدود کردن تعداد نفوس درشرایط کنونی ممکن است‌کار بسیار غامض ودشواری‌باشد. اما روشهائی هست که در بعضی کشورها مانند ژاپن بکار بسته شده است و میتواند از میزان تولد کودکان درمدت چندسال چند درصد بکاهد ... هند نیز که اکنون در آستانهٔ یك مرحلهٔ بسیار مهم قرار گرفته‌و برنامه‌های اقتصادی برای خویش طرح میکند چه بسا بتواند با این وسایل جمعیت‌خودرا درسطح معینی‌ثابت نگاهدارد ودر نتیجه

---

۱ - به‌صفحهٔ ۱۶۰و۱۶۱رجوع شود .

آیا نظر جنابعالی دراین موردچیست ؟ آیا برای این موضوع برنامه و نقشه‌ئی دارید؟ بسیاری ازمردم خارج ازهند نمیدانند که هند یکی از کشورهای معدودیست که در آن از نظر مذهبی برای محدود ساختن تعداد نفوس و جلوگیری از بچه‌دار شدن منعی وجود ندارد واین خود یك امتیاز بسیار مهم واساسی است. اما آیا هند هیچ نوع برنامه های مشخص و معینی هم دارد که دراین زمینه بمیزان وسیعی اقدام کند ؟

نهرو : خیال نمیکنم که هنوز هیچ برنامه‌ئی بمیزان وسیع وجود داشته باشد . ما برنامه‌هائی داریم که تا اندازه‌ئی وسعت دارد و تدریجاً هم دامنهٔ آن وسیع‌تر میشود .

امامیخواهم این مطلب را بگویم که‌موضوع جلوگیری‌ازافزایش نفوس کار بسیار لازمیست و ما هم باید به‌آن بپردازیم اما این کار نه‌فقط بمقدار زیادی تبلیغات وتسهیلات دیگراحتیاج دارد بلکه‌شاید بتوان گفت که به‌یك سطح آموزش وفرهنگ عالیترهم نیازمند است. کار جلوگیری از ازدیاد نفوس بخودی خودپیشرفت زیاد ندارد. درمناطق شهری پیشرفتهائی هست و این کار کما بیش انجام میشود ، اما حرف من بر سر دهکده‌هاست .

بطور کلی این مسئله با عوامل دیگری بستگی پیدا میکند و با پیشرفت اقتصادی وسایرامورمربوط میشود . اگرموضوع پیشرفت اقتصادی مردم‌را درنظر نگیریم و با آنها فقط در بارهٔ جلوگیری از ازدیاد کودکان صحبت کنیم‌مسلماً حرفمان تأثیرو ثمری نخواهدداشت. درعمل حتی به‌مردم‌دسترسی‌هم پیدا نخواهیم کرد. زیرادستگاه‌وسیعی که باید این‌حرف‌را به‌همه مردم برساند وجود ندارد. مامیتوانم‌از راه

جلوگیری از افزایش نفوس اختصاص دهیم تصور نمیکنم پیش از ده سال نتایج نمایانی بدست آوریم. درحالیکه انتظارم اینست که کوششهای ما درزمینهٔ پیشرفتهای اقتصادی خیلی زودتر بثمر برسد و بنابراین نمیتوان زیاد منتظر ماند . . . .

هند : من میکوشم که از یك موضوع حساس ودقیق به موضوع حساس دیگری پردازم ....

چندهفته پیش من در «کاجوراهو»[۱] درسایهٔ یك درخت بزرگ انجیر هندی که در کنار معابد آنجا بود نشسته بودم و بامرد کامل وسالخورده‌ئی صحبت میکردم که گمان میکنم معلم بود. قیافه‌ئی مطبوع وریشی دراز داشت . مردی عاقل وخردمند بنظرمیرسید . وازطبقهٔ برهمنها[۲] بود. طبعاً ما با هم دربارهٔ هند حرف میزدیم . وقتی صحبتمان بپایان رسید ازجای خود برخاست و با لحنی سنگین و پدرانه گفت : «خوب، جوان باید بخاطرداشته باشی که هند با جواهرلعل و هند بدون جواهرلعل دوچیز بسیارمتفاوت هستند[۳].»

من اگر تمام این جزئیات را نقل کردم برای آن بود که نشان بدهم همانطور که خود جنابعالی هم خوب میدانید این احساس درمیان مردم هند خیلی زیاد است . عملا هم خیال میکنم این مهمترین مسئله ایست که در ذهن توده های مردم هند میگذرد و اغلب از خودشان

---

۱ ـ کاجوراهو ـ یکی از شهرهای مرکزی هند است که مخصوصا بخاطر معابد بزرگ و تاریخی خود که درقرن دهم (حدود یکهزار سال پیش) ساخته‌شده مشهوراست واغلب سیاحان ومسافران خارجی برای دیدن آنها میروند .

۲ ـ برهمن‌ها طبقه روحانیان وعالیترین کاست‌های مذهب هندوهستند .

۳ ـ مردم هند اغلب نهرورا با اسم کوچکش «جواهرلعل» مینامند واین نشانه‌ئی از علاقه ومحبت قلبی آنها باوست .

برنامه‌های اقتصادی خود را بصورت مؤثرترو پرثمرتری درآورد.

نهرو: من ازاین روشهای مؤثر که میگوئید درژاپن وجود دارد چیزی نمیدانم....

منو: منظورم قانونی شمردن سقط جنین و بکاربستن آن بمیزان وسیع میباشد....

نهرو: ما در این باره هیچ فکری نکرده‌ایم. احساس عادی و طبیعی اشخاص اینست که نباید سقط جنین را جزدرموارد خاص ومواقعی که پزشک دستور بدهد مجازدانست.

منو: بهر حال با وضع کنونی بهداشت در دهکده‌ها این کار ممکن است مشکلات فراوانی بوجود آورد و بجای حل‌مشکل، مسائل بیشتری هم ایجاد کند.

نهرو: کاملا صحیح است ... این کار محتاج یك دستگاه بهداری بسیار وسیع میباشد.

منو: پس بطورخلاصه، جنابعالی عقیده دارید که راه حل مسئلهٔ افزایش سریع جمعیت بطور کامل اینست کـه اقتصاد کشور توسعه و تکامل یابد و نه اینکـه به جلوگیری مستقیم و دوری از ازدیـاد نوزادان پرداخته شود.

نهرو: بلی، مسئلهٔ اصلی برای ما پیشرفت کلی از نظراجتماعی وازمیان رفتن بیکاری و عوامل بسیار دیگر میباشد در عین حال باید برای محدود ساختن تعداد نوزادان نیزاقدام کرد ومحیط مناسبی برای آن بوجود آورد و بعد پس ازآنکه اساس وبنیان صحیح ومناسبی فراهم گشت شاید بتوان بمیزان وسیع به تبلیغ درمیان توده‌ها پرداخت و این کاررا عملی کرد.

بهرصورت درحال حاضر اگر ما تمام کوشش خود را به موضوع

هند را محفوظ نگـاه میدارید و هند امروز را در طریـق پیشرفت قرارمیدهید .

منظورم اینست که چه ازجهت امورداخلی وچه ازجهت امورخارجی شما نقش بسیار مهمی دارید . شما بهر چه اتفاق می‌افتد یك رنگ اجتماعی میدهید و توجه هند را بحوادث خـارجی معطوف میسازید بطوریکه درهند این خطر پیش نمی‌آید که دستخوش احساسات‌وطن پرستی افراطی گرددودرمحیط محدود خودش باقی بماند. باین جهت است که این سومین کاری که شما به عهده دارید در نظر من از همه مهمتر است .

ممکن‌است بعنوان رهبرورئیس‌حزب کسی برای جانشینی شما باشد[1] همچنین برای نقش رابطی که شما میان طبقهٔ متوسط و دهکده‌های هند دارید محتملا یك جانشین پیدا میشود اما من میپرسم که آیا هند جانشینی برای شما خواهد یافت که همین نفوذ شما را داشته باشد و بایك روح اجتماعی هند را در یك جهت مترقی بیش ببرد .

آقای نخست وزیر امیدوارم لطفاً درمورد این مسئله با صراحت صحبت کنید و بگوئید که عقیدهٔ شما در این باره چیست ؟ من میدانم که میلیونها نفردر داخل وخارج هند میخواهند نظر شما را در این مورد بدانند.

نهرو : شما سه جنبهٔ این مسئله را متذکرشدید ومن میخواهم یك جنبهٔ چهارمی آنرا نیزذکر کنم . این جنبهٔ چهارم تنها بشخص من مربوط نیست بلکه به بسیاری ازما که در واقع رشته‌های پیوند و ارتباط با

۱- مدتی پس ازاین‌مصاحبه، نهرو ازریاست حزب کنگره کناره گرفت واکنون‌آقای «دهیبر» ریاست حزب کنگرهٔ ملی هندرا عهده‌داراست .

می‌پرسند که اگر رهبری جنابعالی نباشد وضع هند چگونه خواهد شد وچه اتفاقاتی روی خواهد داد ؟

من میدانم که شما هم با کمال تواضع میگوئید دردنیا هیچ فردی نیست که برای جانشینی او کسی نباشد. معهذا این مسئله خیلی غامض تر ودشوارتر از مسائل دیگر است . اگر بتوانم نظرم را خلاصه کنم باید بگویم که امروز جنابعالی دراین کشور کارهای متعددی را عهده‌دار هستید که میخواهم فقط به سه تای آنها اشاره کنم:

اولا شما رئیس ورهبر حزبی هستید که حکومت را در دست دارد ودررأس این دستگاه و ماشینی قرار دارید که همانطور که خودتان هم روز پیش میگفتید برای حکومت کردن بر یك کشور پهناور بامسائل غامض وپیچیده بسیارضروریست. درعمل شمادراین دستگاه همچون یك «آتش نشان همه جائی» کارمیکنید وهر جا که شعلهٔ آتشی بنظر برسدشمادر آنجا حاضر میشوید و با کلمات معجز آسای خودتان انگار آبی بر آتشها میپاشید .

ثانیاً یك کار بسیار مهم شما اینست که همچون واسطه و رابطه‌ئی میان طبقات متوسط هند ودهکده‌های هند میباشید، وحفظ این ارتباط کار آسانی نیست .

ثالثاً شما در وضعی هستید که مخصوصاً از نظر من خیلی اهمیت دارد و من بر روی آن تأکید میکنم ، یعنی شما باصطلاح آن «یك گرم اضافه» و بنظر من آن یك تن اضافه هستید[1] که از هرحیث تعادل

---

۱ - تن - بانضمام (منظور ۱۰۰۰ کیلوگرم است) وعرض از این استعاره آنست که نهرو درامور هند وزنهٔ بسیار سنگینی است که بدون او اوضاع خیلی تفاوت پیدا میکند وتعادل بشکل بسیار محسوس بهم میخورد .

است که دردرون صدف خودش و بدون تماس با دیگران باقی بماند وشاید این تمایل در هند نیرومندتر از کشورهای دیگر بوده است. خیال میکنم در یك کشور وسیع و پهناور مثل هند طبعاً این تمایل به‌وجود می‌آید. زیرا هند به‌تنهائی برای خودش یك‌دنیا است. ولی یك کشور کوچك ناچار است که‌طرز فکر دیگری‌داشته باشدو بدیگران هم فکر کند.

ازطرف دیگر مقتضیات زندگی جدید هر کس را وادارمیسارد که بدنیای خارج از کشور خود هم توجه داشته باشد و بیندیشد. مسلماً من همواره کوشیده‌ام که حتی در دوران مبارزه‌مان توجه و افکار هندیها را بکشورهای دیگرو بجهان خارج نیز معطوف دارم. خیال میکنم اکنون درهند می‌بینید که یك روستائی متوسط یا یك‌سورچی عادی که با «تانگه»اش [۱] در دهلی کارمیکند درباره سیاست خارجی هم عقیدهٔ خود را اظهار مـی‌دارد. ممکن است کـه چنین شخصی تمام جزئیات مسائل را نفهمد و درك نکند امـا در هر حـال خیلی بیش ازسابق دربارهٔ دنیای خارج از هند وحوادثی که در آن روی میدهد فکرمیکند.

این بنیانها نهاده شده است ومحتملا طرزفکر توده‌های مردم هند یا عکس‌العمل‌توده‌های مردم‌هندرا دربرابرحوادث تغییرمیدهداما آیا این تغییرات تاکجا ادامه‌خواهند یافت وعاقبت‌درموقعی که من وسایر کسانی که‌هم نسل‌من‌هستندنباشیم چه‌وضعی پیش خواهد آمدموضوعی است که هیچ کس نمیتواند حدس بزند...

---

۱ - تانگه یك نوع درشگه است که فقط دوچرخ دارد وبایك اسب کشیده میشود ودرهندیك وسیلهٔ نقلیه عمومیست.

دوران مبارزه بخاطر استقلال میباشیم ودرعین حال با دوران پس از استقلال ودورهٔ ساختمان هند نیزارتباط داریم مربوط میشود.

طبعاً مردمی که ازدوران آن مبارزه باقی مانده‌اند بتدریج کمتر و کمتر میشوند . برای امثال ما یك امتیاز خاص وجود داشت زیرا ازجهتی درجریان مبارزه یکنوع محبوبیت بدست آوردیم ودر مردم نفوذ پیدا کردیم و این نفوذ میتوانست برای ساختمان کشور مورد استفاده قرار گیرد . ولی در یك حکومت پارلمانی عادی آن نوع نفوذ شخصی کـه در دوران مبارزه نقش مهمی اجرا میکنند اهمیت زیاد ندارد .

نه فقط من بلکه گروه کثیری شامل صدها نفر ازمردم دردرجات و مراحل مختلف امتیاز کسب چنین محبوبیتی را داشته‌اند ولی این امتیاز بتدریج کمتر و کمتر میشود زیرا تدریجاً نسل تازه‌ئی رشد پیدا میکند که شخصاً بامبارزهٔ ما آشنائی ندارد. آنها ممکن است دربارهٔ آن مبارزه مطالبی بشنوند یا بخوانند وچه بسا خیال کنند که فقط بـا خواستن وسروصدا راه انداختن دراطراف چیزهائی ممکن است آن چیزها بوجود آید .

این قبیل مشکلات وجود دارد.... معهذا ما میتوانیم ازراه پرورش دادن مردم با طرز فکرهای خاص و با تکامل بخشیدن به قابلیت درك ایشان براین مشکلات فائق آئیم.دردوران کنونی ما اکنون سرگرم پرورش دادن توده‌ها برای این قبیل امورهستیم وخیال میکنم بشکل خوبی پیشرفت میکنیم .

حالا به موضوع نظریهٔ هند دربارهٔ جهـان و در بارهٔ کشور های دیگر بپردازیم .

دراین مورد دو نیرو با هم مقابله میکنند . هند همیشه میل داشته

رفت. گروه بسیارزیادی از مردم هند هستند که طرز فکر روستائی دارند. منظورم اینست مردمی ازطبقهٔ متوسط و شهرنشین هستند که طرزفکرروستائی دارند و در واقع روستائیان بسیاری هستند که از جهات فکری رشد کرده‌اند. باین قرارهرتغییری هم که پیش آید این جهت خاص کارما باقی ومحفوظ خواهند ماند.

هند: آیا ممکن است که دربارهٔ این موضوع حساس یك سؤال دیگر هم مطرح سازیم؟

بسیاری ازمردم هند و بعضی از ناظران خارجی عقیده دارند که حزب کنگره که اینقدرتوسعه‌دارد ودر نتیجه عناصر نامتجانس رادر بر میگیرد ممکن است درموقعیتهای خاص ومثلا موقعیکه ازرهبری شما محروم گردد بدوقسمت منشعب گردد و بطور خلاصه به یك حزب بـا هدفهای اجتماعی‌مترقی‌ترو باصطلاح«جناح چپ»ویك «جناح راست» مرکب ازعناصرارتجاعی‌تر نفسیم‌شود.

بعضیها فکرمیکنند که دراینصورت آنچه باصطلاح «جناح راست» نامیده میشود ممکن است با عناصر متعصب و کهنه فکرمتحد شود و جناح باصطلاح «چپ» هم محتملا به احزاب دیگرچپ ملحق گردد به طوریکه یکروزهند تحت حکومت یك اکثریت محافظه‌کار ومتعصب قرارگیرد؟ کسانی که بدبین هستند پیش بینی میکنند که دراینصورت هند بـه راه « کومین تانگ » [1] خواهد رفت . . . . البته من تعمداً

۱ــ کومین‌تانک حزب بزرگ و وسیعی بود که درچین برهبری دکتر سن‌یاتسن تشکیل گردیدوپس‌ازمدتی بدوقسمت منشعب گردید. عناصرمترقی آن برهبری مائوتسه‌تونگ حزب کمونیست چین‌را بوجودآوردند وعناصردست‌راستی آن برهبری «چیانک کانچک» همان نام کومین‌تانگ راحفظ کردند.

بقیه حاشیه درصفحه بعد

هر کس، برای رسیدن بهدفهائی کار میکندو باحدا کثر امکان وقدرتش برای تحقق آنها میکوشد و پیش میرود .... و بعد دیگران خواهند آمد و کاررا بعهده خواهند گرفت.

برای این سؤال هیچ یاسخی وجود ندارد . اما میخواهم برایتان بگویم که من بهیچوجه از آینده ترسی ندارم. شایداین امر تا اندازهئی از آنجهت است که اصولا ترس داشتن خوب نیست . بعلاوه عقیده دارم که بالاخره هر کس باید کار خودش را به بهترین شکلی کـه میتواند انجام دهد ....

هند : بلی . . . اما هرسیاستی هم احتیاج باشخاصی دارد که آنرا اجرا کنند یا بعبارت صحیح‌تر دنبال کنند من از بکار بردن «ایسم»ها خوشم نمی‌آید اما جنابعالی در هند سیاستی اتخاذ کردهاید کـه اغلب آنرا «نهروایسم» مینامند و یك نوع سیاست مشخص سوسیالیستی واجتماعی است . آیا در میان اطرافیان شما کسانی هستند که یك چنین سیاسی را ادامه دهند؟ یعنی آیا اشخاصی که بتوانند تعادل تمایلاتشان را در چنین طرفی متمایل سازند هستند ؟

نهرو: من خیال میکنم کاملا اشتباه است که از یك «سیاست نهرو» یا «نهروایسم» صحبت شود. سیاست ما همان سیاست مشخصی است که درتحت تأثیر گاندی جی بوجود آمد.

نقش من بیشتر درمورد امور خارجی بوده است . از نظر داخلی این سیاست مترقی یعنی توجه بدهکدهها و پل زدن بر روی فاصلهئی که میان دهکده وطبقات متوسط وجود داشت، سیاست اصلی کنگره از زمانیکه گاندی جی وارد صحنهٔ آن گردید بوده است . او صدها هزار نفرمردم را ازنظرطرزفکروطرزکار در این جهت تربیت کرد. من تردیدی ندارم که این جهت و این هدف هرگز از میان نخواهد

یکپارچه‌تر گردید. همیشه‌جریان بهمین قرار بوده است.

وقتی هم که استقلال بدست آمدسازمان ما با بحرانی مواجه گشت. زیرا مبارزه بخاطراستقلال که همچون رشتهٔ پیوند وارتباطی همهٔمارا با هم پیوسته نگاه میداشت بثمر و هدف رسیده بود و ما ازجهات مختلف با بحران مواجه شدیم. عناصرمحافظه‌کارتروعناصرمترقی‌تر هر کدام کنگره را بیك سو میکشاندند. بعضیها هم از کنگره جدا شدند. اما رویهمرفته ما بهم پیوسته باقی ماندیم.

شایددرآینده نیز بارهاو بارها چنین‌وقایعی اتفاق بیفتد. درحدود یکسال پیش کنگره توانست خودرا از یك‌چنین‌بحرانی بیرون بکشد.

این همان موضوعیست که شما به‌آن اشاره کردید. ما در کنگره ایدآل سوسیالیستی وچیزهای مختلفی را کـه به‌آن مربوط میشود پذیرفتیم ونتیجه‌اش این شد که از زمان استقلال ببعد امروز کنگره ازهمیشه نیرومندتر است.

در کنگره عدهٔ بسیار زیادی‌هستند که برای رسیدن به‌این‌هدف‌ها کار میکنند و اینها اغلب نه‌فقط درایالات خودشان بلکه درسراسر هند شهرت دارند وممتاز میباشند.

تاریخ گذشته بما نشان‌میدهد که‌وقتی چنین بحرانهائی پیش‌می‌آید سازمان ما قدرت مقابله باآنها را دارد. ممکن است دراین‌بحرانها بعضی یا عده‌ئی ازاعضای خود را ازدست بدهد امـا درپایان‌کار و رویهمرفته عدهٔ بیشتری‌را بخودجلب میکند. بدیهیست من‌نمیتوانم دربارهٔ آینده صحبت کنم امـا خیال میکنم کـه تمایل عمومی حزب کنگره بطور کلی‌و بشکلی‌نیرومند مترقیانه‌است‌و بسوی سوسیالیسم میرویم وخیال نمیکنم هیچ امری اتفاق بیفتد که جهت‌مارا تغییردهد. درواقع کنگره هرروز بیشتر باین‌جهت متمایل میگردد نه کمتر.

تیره‌ترین صورت امررا بشکل حاد وشدیدی مطرح ساختم‌تاموضوع برای خودم روشن‌ترشود ....

نهرو: بعضیهاهم برعکس‌این‌وضع‌پیش بینی‌میکنند ومیگویند اگرچنین انشعابی پیش آیدهند براه «کومین تانگ» نخواهد رفت بلکه‌براه کمونیستها خواهدگرائید . بنابراین هردوراه وهردو نوع پیش‌بینی وجود دارد ....

اگر بتاریخ نهضت کنگره نگاه کنید وتوجه داشته باشید که‌تقریباً هفتاد سال ازعمرآن میگذرد ملاحظه خواهیدکرد که این مسئله هر چندگاه یکبارمطرح شده است‌وآنچه اتفاق افتاد آن بودکه هربار مقداری عناصرمحافظه‌کارازآن جدا شده‌اند .

این قبیل عناصر گاه بگاه کنگره را ترك گفته‌اند اماگروه عمده و اصلی کنگره با هم باقی مانده‌اند و بسوی تمایلات مترقی‌تر پیش رفته‌اند . این جریان بشکل روزافزونی ادامه داشته است . حتی‌وقتی که‌گاندی جی وارد جریان‌کار کنگره گشت بعضی ازرهبران ممتاز و مشهورما ازجمله اگر بتوانم‌گفت خود آقای جیناه[1] کنگره راترك گفتند.او کنگره را بخاطرعقاید مذهبی یا ملاحظات فرقوی‌وتمایلات اسلامیش ترك نگفت بلکه از آنجهت ازکنگره جدا شدکه کنگره ازنظرسیاسی وطرزتفکراجتماعی برای اوخیلی تند ومترقی شده‌بود معهذا با جدا شدن اووامثال او کنگره مقتدرتر گشت زیرا متحدترو

حزب کومین‌تانگ مدت‌چندسال برچین حکومت‌میکرد وعناصردست‌چپ رابشدت‌در فشارمیگذاشت تااینکه درسال ۱۹٤۹حزب کمونیست دریك جنگ داخلی پیروز شد و برچین مسلط گردید و حکومت حزب کومین تانك به‌جزیرهٔ فورموز پناه برد .

۱ ـ به‌حاشیه صفحهٔ۳۹ رجوع شود .

تفاوت دارد ؟

بعبارت دیگر آیا کشورهای کمونیستی مایل هستند که کمکهای اقتصادیشان‌را بیشتر بصورت تعلیم دادن صنایع‌سنگین وماشین‌سازی به‌هند تقدیم دارند تا بصورت کالاهای مصرفی که مورد نظر کشورهای غربیست ؟

نهرو : مسئله‌ئی که گفتید در برابر ما قراردارد. اما تا آنجا که بمامربوط میشود ما با کمال روشن بینی عقیده داریم که باید برروی صنایع سنگین تأکید کنیم و پس از تحکیم این بنیان به‌سایر‌صنایع بپردازیم.

درهند بعضی‌ها عقیده‌شان خلاف این نظر است امـا تعداد آنها زیاد نیست . کمیسیون برنامهٔ ما وحکومت ما کاملا بـا این عقیده همراه هستند درواقع بطوریکه میدانید اکنون‌ما مشغول ساختمان سه مرکز عمدهٔ ذوب آهن وفولاد هستیم که هرسه باهم ساخته‌میشوند و تردید نداریم که در دوران برنامهٔ پنجسالهٔ آینده[1] صنایع سنگین وعظیم ماشین‌سازی‌را بنیان خواهیم نهاد . اینها اساس صنایع‌هستند. بدیهیست پس ازآن ماشین ها تولید خواهند شد و مـا بوسیلهٔ آنها هم فولاد وهم چیزهای دیگررا خواهیم ساخت .

همچنین رویهمرفته شاید ما برای این منظور از تمام کشور های آسیائی ، باستثنای‌ژاپن ، اشخاص پرورش یافته و کارشناس بیشتر داشته باشیم . درهرحال اکنون تعدادکارشناسان متخصص ما ازچین بیشتراست . بنابراین قدمهای بعدی آنقدر که ممکن است بـرای دیگران دشوار باشد برای ما مشکل نیست .

درمورد نظر بعضی کشورهای غربی طبعاً همانطور که شما گفتید

---

۱ ـ بحاشیه صفحهٔ ۱۰۲ رجوع شود

هند : ازاینکه باین سؤال من باچنین دقت پاسخ دادید بسیارمتشکرم... شاید بتوانیم در بارهٔ سیاست خارجی هند نیز بهمین ترتیب یك مرور سریع بعمل آوریم... اما پیش ازشروع این مطلب میخواهم سؤالی را مطرح سازم که برای تمامی آسیا اهمیت دارد.

درغرب یك عقیدهٔ عمومی که بگمان من عقیدهٔ نادرستی است وجود دارد مبنی براینکه کشورهای آسیائی در توسعهٔ اقتصادی خود همان آزمایشهای کشورهای غربی را تکرار خواهند کرد. بعبارت دیگر در کشورهای آسیا نیز ازصنایع سبك شروع خواهند کرد و بعد به صنایع سنگین خواهند پرداخت. ابتدا زیرسیگاری و کفش و پارچه خواهند ساخت و بعد باصرفه جوئیهائی که ازاین صنایع سبك بدست می آورند کم کم به صنایع ذوب آهن وفولادسازی هم خواهند رسید.

بنظرمن چنین مینماید که روح واقعی انقلاب آسیا این نظریه را نفی میکند ومردم آسیا بدلایل احساساتی و بدلایل دیگر میخواهند صنعتی شدن را باذوب آهن شروع کنند و بعداً بساختن زیرسیگاری و کفش وپارچه بپردازند.

البته آموختن طرز کار در کارخانه‌های بافندگی و تولید پارچه خیلی آسانتر ازذوب آهن وفولاداست. اما تصور میکنم که در کشورهای غربی این تمایل شدید وجود دارد که بمردم آسیا باید ریسندگی و بافندگی پارچه‌را آموخت و نباید گذاشت که ذوب کردن آهن و فولاد را هم بیاموزند.

من خیال میکنم کشوری مانند هند نیز با چنین مسئله‌ئی مواجه میباشد. و باین جهت میخواهم این سؤال را که بیشترجنبهٔ خصوصی دارد مطرح سازم که آیا روش کشورهای کمونیست وطرز رفتارایشان با هند دراین مورد بخصوص با روش وطرز رفتار کشورهای غربی

جریانات معینی درکار تولید برمیخوریم. این نوع حقوق وامتیازات انحصاری درکشورهای‌غربی متعلق به‌مؤسسات خصوصی وغیردولتی است اما در کشورهای کمونیستی بدولتها تعلق دارد. باین‌ترتیب آیا تصور میکنید که این کشورهای کمونیستی میل داشته باشد که در زمینهٔ این قبیل مواردخاص وحقوق انحصاری امتیازاکتشافات‌ورموز جریانهای صنعتی بیشتر از کشورهای غربی بدیگران کمك کنند ؟

نهرو : کشورهای کمونیستی درواقع بمعنی اتحاد شوروی و ... بعضی کشورهای اروپای شرقیست ... دراین کشورهاهیچ نوع مسئلهٔ‌امتیاز وحقوق انحصاری مانع کار نیست . یعنی ... همانطور که شما گفتید کشورهای کمونیستی بسیار مایل وآماده هستند که تمام‌فنون ورموز کارهای تولیدی‌را بدیگران بیاموزند درحالیکه‌درکشورهای دیگر بسیاری ازفنون ورموز موردحمایت قانونهای انحصار وامتیاز قرار میگیرد . مثلا به صنایع داروسازی بپردازیم ...

منه : شاید صنایع شیمیائی میتواند مثال بهتری باشد ...

نهرو : بلی ، صنایع شیمیائی‌را درنظر بگیریم . کشورهای کمونیستی میل دارند فنون این صنایع‌را بدیگران بیاموزند در حالیکه ممکن است دیگران چنین میلی نداشته باشند . اما عملا اکنون اینها هم باندازهٔ سابق اکراه ندارند زیرا می‌بینند که ما درهرحال میتوانیم این چیز ها را بیاموزیم . بنظر من اکنون دیگر آنها نمیتوانند این قبیل فنون را در انحصار خود نگاه دارند و بدینقرار در واقع

حق استفاده ازاختراعش‌را به‌یك مؤسسه یا کمپانی‌یا یك سرمایه‌دار میفروشد و واگذار میکنند اما درکشورهای کمونیستی چون اصولا چنین کمپانیها و سرمایه دارانی نیستند اختراعات‌بدولت‌هاواگذارمیشود وبرای استفاده عمومی مورد بهره‌برداری قرارمیگیرد .

صحیح است که آنها بیشتر میل دارند تولیدکالا های مصرفی درهند افزایش یابد تاکالاهای‌اساسی و نظر کشورهای کمونیستی در کشور های‌خودشان ودر راهنمائیها وتوصیه‌هائی که بدیگران میدهنداینست که‌ابتدا به‌صنایع سنگین وماشین‌سازی پرداخته شود .

اما ما صرفنظر از توصیهٔ آنها خودمان هم عقیده داریم که باید به‌توسعهٔ صنایع‌سنگین‌خویش بپردازیم . درواقع برای مااین‌موضوع ازجهتی با منابع‌ما وازجهت دیگر باعدم ایجادتورم‌پولی(انفلاسیون) بستگی پیدا میکند .

کشورهای کمونیستی نسبت به‌ما این امتیاز بزرگ‌را دارند که درکشورهای«اتوریتر»اقتصاد ازجهات متعدد تحت‌کنترل ونظارت قرار دارد بطوریکه میتوانند باقدامات مختلف بپردازند و قدمهای پشت‌سرهم بردارند بدون‌آنکه با خطر «انفلاسیون» و تورم پولی مواجه شوند . البته این امر ممکن است بـا ناگواریها ورنجهائی برای مردم همراه باشد اما درهرحال آنها چنین‌کاری میکنند. مسلماً مـا نیز میتوانیم کنترل‌هائی داشته باشیم و عملا هم اقتصاد خود را کنترل میکنیم . حتی ممکن است بر میزان این کنترل ونظارت هم بیفزائیم . ولی بطور کلی ما نمیتوانیم مانند کشور های کمونیست اقتصادخود رادقیقاً تحت نظارت قراردهیم ...

هند : معذرت میخواهم... منظور سؤال من درواقع در زمینهٔ کمک‌های اقتصادی‌بود .

اگراین‌موضوع‌را بخواهیم از نظر منطقی دنبال کنیم درحقیقت به‌موضوع حق امتیاز و حقوق انحصار بهره‌برداری[1] وحق پذیرفتن

---

۱ ـ منظور حق‌ثبت اختراعات‌واکتشافات است. درکشورهای‌سرمایه‌داری یك‌مخترع

با هم وحدت نظر وموافقت دارند زیرا احساس عمومی مردم درهمه جای آسیا چنین است .

بدینقرار ما نه‌فقط به از میان رفتن و نابود شدن استعمار در آن کشورهای آسیائی که هنوز زیر تسلط استعمار قرار دارند علاقمند هستیم بلکه میخواهیم‌در آفریقا نیز استعمار نابود شود.[۱]

ثانیاً یك دلیل دیگرهم برای این موضوع وجود دارد . مامیترسیم که اگراین کارصورت نگیرد آشفتگی‌ها و ناراحتی‌های بزرگ نژادی درافریقا پیش آید که مسلماً بسیار بدخواهد بود .

ثالثاً ما ازیکنوع تازه‌استعمار درآفریقا بیمناکیم که نسبتاً تازگی دارد . این نوع استعمار تازه براساس روی‌کارآوردن یك حکومت نظامی مقتدر محلی در سرزمین های مستعمره میباشد که خودشانرا حکومت مستقل وخودمختار مینامند. یعنی این‌استعمار تازه ، استعمار یك کشور وحکومت خارجی نیست ، بلکه استعمار یك گروه محدود است که زمام امور کشوررا دردست خود میگیرند و خودرا حکومت مستقل وخودمختارهم معرفی میکنند ....

هند : منظورتان اینست که ازنظراقتصادی کشوررا زیر کنترل‌واختیار خود میگیرند ؟

نهرو : نه ، نه ... ازنظر سیاسی کشور را در اختیار خود میگیرند و

۱ - درموقعی که این کتاب چاپ میشود نهضت‌های افریقائی اوج بیشتر گرفته‌است. روز اول دسامبرروز ملل افریقائی اعلام شده و شعار «ازآفریقا بیرون بروید» برضد استعمارگران این‌قاره انتخاب گشته است .

درآکره‌پایتخت دولت‌جدیدالتاسیس گانا درآفریقا نیزدرروز ۸ دسامبریك کنفرانس‌ملل آفریقا تشکیل گردید که بیش از ۷۰۰ نماینده درآن شرکت‌داشتند .

کشورهای‌اتحاد شوروی ، چین وهند نیزنمایندگانی باین کنفرانس فرستادند .

نمیتوانند مانع آن گردند که ما نیز این رموز و فنون رابیاموزیم .

هند : پس از این سؤال که در واقع مختصر انحرافی از جریان مذاکراتمان بود ممکن است دوباره به موضوع سیاست خارجی باز گردیم .

هند بشکل روز افزونی به امور آفریقائی اظهار علاقه میکند و مخصوصاً از زمان کنفرانس باندونگ[۱] این علاقه شدیدتر و بیشتر شده است . میتوان گفت که از جهتی این قارهٔ عظیم میدان مرحلهٔ آینده تکامل و پیشرفت بشری شده است.

آقای نخست وزیر آیا بنظر جنابعالی استقلال آسیا تا چه اندازه در اوضاع آفریقا اثر داشته است ؟

نهرو: من نمیدانم چگونه میتوان این نفوذرا اندازه گیری کرد اما مسلماً تأثیر آن بشکل نمایانی قابل ملاحظه بوده است .

باین مناسبت باید بگویم که نمیدانم کشورهای غربی با امریکا تا چه اندازه درك میکنند که ما با چه شدتی مخالف استعمار هستیم . این مخالفت درخون ما جایگزین شده است . ما از استعمار رنج کشیده‌ایم . ما هیچ خوشمان نمی آید که کسی بما بگوید ، بلی شما حق دارید اما صبر کنید فعلا مسائل دشوار و مهمتری در پیش است .

برای ما این مسئله اهمیت حیاتی دارد . استعمار و برتری نژادی (راسیالیسم) برای کشورهای آسیائی مسائل حیاتی هستند وهرقدرهم که با یکدیگر اختلاف داشته باشیم هروقت که ما درجائی مانند «باندونگ» با هم ملاقات کنیم درمورد این موضوعها با یکدیگر اتفاق نظر پیدا میکنیم . درچنین ملاقاتی ممکن است بعضی کشورها کمونیست و بعضی دیگر ضد کمونیست باشند اماهمهٔ آنها دراین مورد

۱— بصفحهٔ ۹۱ رجوع شود .

از آنها دست بردار نخواهد بود وادامه خواهد یافت ودر نتیجه کار به تصادم و آشفتگی خواهد کشید .

در آفریقای شرقی و شمال آفریقا آشفتگیها و تصادمات فراوانی را دیده‌ایم. برای هر کس باید روشن باشد که این مسائل را نمیتوان با وسایل نظامی حل کرد [۱] . میتوان قبول داشت که در بعضی موارد میتوان نیروی نظامی را بکار برد . اما این بکار بردن قدرت نظامی درطی سالیان دراز برای از میان بردن یك نهضت ملی ظاهراً هیچ نتیجه‌ئی ببار نمی‌آورد بلکه وضع را وخیم و بدتر میسازد.

هند : آیا تصور میکنید که روشهای نسبتاً خردمندانه‌تر بعضی قدرتهای اروپائی درمستملکات آسیائیشان ممکن است بعنوان سرمشق مفیدی برای آیندهٔ آسیا بکاررود ؟ [۲]

نهرو: بدیهیست. این سرمشقها میتواند مفید باشد . اما ازسرمشق باید پیروی کرد و آنهم با سرعت .

هند : تصور میکنم که اظهارعلاقهٔ روزافزون هند به خاورمیانه نیز بهمین جهت است. مسلماً وجود اقلیت عظیم مسلمانان هند هم موجب میشود که روابط نزدیکتری با کشورهای مسلمان خاورمیانه برقرار گردد.

نهرو: طبعا ما بخاورمیانه علاقمندهستیم زیرا عدهٔ بسیارزیادی ازمردم کشورمامسلمان هستند بعلاوه‌ازنظرتاریخی نیزمامدتهای زیاد با کشورهای خاورمیانه تماسهای بسیارنزدیك داشته‌ایم .

درطی چند صد سال زبان رسمی کشورما فارسی بوده است.تاریخ

۱ – تجارب حبشه ، مصر، مراکش ، تونس والجزیره این‌حقیقت‌را تایید میکند .

۲ – ظاهراً اشاره به‌خود مختاری واستقلالیست که انگلیسها به‌بعضی از مستعمرات آسیائیشان داده‌اند .

بدیهیست از نظر اقتصادی نیز بر آن تسلط می‌یابند. این کشورها بظاهر مستقل یا خودمختار نامیده میشوند امادر واقع تحت تسلط یك گروه اقلیت معدود هستند که بطور نامرئی از اروپا یا ازامریکا بر آنجا تسلط دارند.

هند: این همان جریانی خواهد بود که درمورد آسیای جنوب‌شرقی ما آنرا «آمریکای لاتینی شدن» نامیدیم[1] ؟

نهرو : اما درواقع درافریقا بعلت مسائل برتری نژادی و پراکندگی و جدائی مردم و عوامل دیگر این وضع خیلی بدتر است .

راست است که دراینجا کشورهای باصطلاح خود مختار یا مستقلی بوجود می‌آید اما کسانیکه دررأس این کشورها قرار میگیرند و بر آنها حکومت میکنند حتی ازمحافظه‌کارترین و مرتجع‌ترین عناصر انگلستان وفرانسه هم مرتجع‌تر هستند . ملاحظه میشود که این قبیل اشخاص از تمام نهضتهای لیبرال که حتی درخود کشورهای اصلی در غرب وجود دارد دور و بر کنار هستند . همیشه در یك حالت ترس و وحشت ازاکثریت مردمی که تحت حکومتشان هستند بسر میبرند و فقط دربارهٔ مرعوب کردن وخفه ساختن مردم می اندیشند .

یك مشکل دیگرهم اینست که درقسمتهای وسیعی از آفریقا منابع ومعادن اورانیوم وسایرموادمعدنی‌وجود دارد که برای بدست آوردن نیروی اتمی مهم هستند و در نتیجه این سرزمینها اهمیت خاصی پیدا میکنند . این وضع برای آفریقا تأسف‌آوراست زیرا بدست آوردن استقلال را برای این قبیل کشورهای آفریقائی دشوار تر می‌سازد . چونکه بخاطرهمین معادن ومنابع زیر زمینی که دارند تسلط خارجی

---

۱ –بصفحه۱۲۸رجوع شود .

هند یعنی سنگاپور ، سیلان ، عدن و آفریقای شرقـی را زیر تسلط خود درآورد .

اکنون در آفریقا این واهمه وجود دارد که هند میکوشد باصطلاح افزایش جمعیتش را به بعضی نواحـی آفریقائی بریزد . بعضی از آفریقائیها حتی نگرانی خودرا تا بجائی میرسانند که ازخطر استعمار بعضی نواحی آفریقا بوسیلهٔ مهاجران هندی سخن میگویند .

آیا جنابعالی خیال میکنید که در آینده بنا برمقتضیاتی که اکنون نمـی‌توانیم پیش بینی کنیم هند در صدد تسلط بـر این کلید هـای اقیانوس هند برآید و صورت یك دولت توسعه جوی استعمارگر را پیدا کند ؟

نهرو: امیدوارم نه ، و خیال میکنم نه . منظورم اینست که نه با چنین مفهومی که شما میگوئید. تا آنجا که به سیاست مربوط استماروش خود را صریحاً چه درمورد آفریقا وچه درمورد سایر کشورها طرح کرده‌ایم. ما نمیخواهیم که هندیها درهیچ کشوری حقوق وامتیازات مخصوص وفوق‌العاده‌ئی داشته باشند و بهیچ ترتیب درهیچ جا درسر راه پیشرفت مردم آنکشورقرار گیرند . هندیها در هر جا که باشند خودشان را همچون میهمان میشمارند . اگردرجائی ازایشان استقبال نشود آنها درآنجا کاری نخواهند داشت.

درطول یکصد سال اخیر تا بیشتر هندیها به آفریقا رفته‌اند . اما آیا چقدرهندی در آنجا هست ؟ نسبتاً خیلی کم . کسانی که در آنجا هستند بیشتر بازرگان هستند جز درآفریقای جنوبی که ازمدتهاپیش عده‌ئی ازهندیان برای کار کردن و طبق قرارداد های معین به آنجا اعزام گشته‌اند. اما کسانی که به نواحی دیگررفته‌اند اغلب بازرگان یا دکانداران کوچك یا از این قبیل بوده‌اند . . . که گاهی ثروتمند

از تماسهای ما با ایران و سایر کشورهای خاورمیانه در زمینه های فرهنگی و زمینه‌های دیگر پر است... اکنون که ما دوباره آزاد هستیم طبعاً آن تماسها را توسعه میدهیم. ما رشته‌های پیوندهای قدیمی را که بوسیلهٔ تسلط انگلستان بر هند قطع شده بود پیدا میکنیم و از نو گره میزنیم. همچنین ما بعلت تکامل و توسعهٔ وسایل ارتباطی بیکدیگر نزدیکتر میشویم. این وضع بسیار طبیعی است. اما صرفنظر از تمام اینها ما بر اثر جریانهای سیاست بین المللی نیز بهم نزدیک تر خواهیم شد.

ما به خاورمیانه بسیار علاقمند هستیم. چه بکشورهای آن وچه به مردم آن که میل داریم با ایشان روابط دوستانه داشته باشیم و آنها را نیز آزاد وسرفراز به بینیم.

همچنین ما از آن نظر بخاورمیانه علاقمند هستیم که در موقعیت این ناحیه خطراتی وجود دارد که ممکن است به آشفتگیهای بزرگ منتهی شود.

هند: از این سؤالات مربوط به آفریقا وخاورمیانه ممکن است دوباره بمسئلهٔ جمعیت وازدیاد نفوس باز گردیم.

چنین بنظر میرسد که هر قدرتی که میخواسته است بر هند مسلط گردد همواره میکوشیده است نقاطی را که کلیدهای اقیانوس هند بشمار میرود نیز در دست داشته باشد. امپراطوری بریتانیا وقتی کاملا در هند استقرار یافت که باصطلاح تمام «جبل الطارقها»[1]ی اقیانوس

۱- تنگه جبل الطارق میان دریای مدیترانه واقیانوس اطلس است و کسی که این تنگه مهم را زیر کنترل خود داشته باشد بر تمامی دریای مدیترانه نظارت میکند. در واقع این تنگه کلید کنترل دریای مدیترانه میباشد وبهمین جهت نقاطی که چنین اهمیتی دارند در متن کتاب «جبل الطارقها» نامیده شده اند.

شود اما این تغییرات بزرگ ومهم نخواهد بود.

از نظر صنعتی آسیا پیشرفت و تکامل خواهد یافت ممکن است بعضی نواحی بیشتر از سایر نواحی پیشرفت حاصل کنند اما درهر حال براثر این پیشرفتها سطح زندگی مردم آسیا بالاتر خواهد رفت .

من خیال میکنم که آسیا اصولا بیشتر متمایل به صلح است تا جنگ. بدلایل متعدد من چنین فکر میکنم و این از آنجهت نیست که ما آسیائیها بیش از دیگران صلحجو هستیم . منظور من این نیست. بلکه اصولا سوابق فکری و فلسفی ما و مقتضیات و اوضاع کنونی و طرز فکر کنونی طبعاً مردم را بسوی زندگی مسالمت آمیز و بسوی مقتضیات صلح آمیز سوق میدهد .

بدینقرار آسیا باید در جهان یك نیروی مؤثر برای صلح و برای همکاری باشد. وحتی با تمام احترامی که برای اروپا دارم باید بگویم که آسیا باید بیش از آنچه اروپا در گذشته برای صلح کرده است عامل صلح باشد . رویهمرفته بطوری که میدانید اروپا بیش از آسیا جنگجو بوده است .

بدیهی است نگریستن بـه آینده و پیش بینی کردن آینده برای مـن کاری دشوار است امـا مخصوصاً دو موضوع هست کـه بـاید متذکر شوم :

نخست آنکه آسیا سرزمین بسیار عظیم و پهناوریست و اگر بخواهیم آنرا بصورت یك واحد بهم پیوسته در نظر آوریم دچار ابهام خواهیم شد. درواقع در آسیا قسمتهای عظیم و متفاوتی از جامعهٔ بشری زندگی میکنند که سوابق و زمینه‌های متفاوتی دارند .

ثانیاً خیال میکنم کـه صحبت کردن از اروپا و آسیا و آمریکا بصورت واحدهای مجزا وجدا ازهم نیز، لااقل برای آینده ، موجب

شده‌اند وزندگی مرفهی بدست آوردند و گاهی هم وضعشان تعریفی نداشته است .... اما هرگز کوشش بعمل نیامده است که عدهٔ زیادی از هندیان به خارج اعزام گردند . حتی عملا کوششهائی هم برای جلوگیری از مهاجرت هندیان و محدود ساختن خروج ایشان از هند صورت گرفته است .

من نمی‌فهمم اصولاچرا باید بفکر کوشش برای فرستادن عده‌ئی زیاد بخارج یا بدست آوردن مستعمره درخارج بیفتیم ؟ درهرحال ما عملا روش خودرامخالفت با هراقدامی که مخالف منافع مردم آفریقا باشد اعلان کرده‌ایم.

هند : خوب ، حالا خیال میکنم وقت آن رسیده است که باین چهار جلسه گفت‌وشنود پایان دهیم و پیش ازپایان این گفتگو میخواهم یك سؤال بسیار کلی را مطرح سازم .

میخواهم بپرسم ازآنجاکه شما آقای نخست‌وزیر یکی از معماران آسیای نوهستید آیا نظرشما دربارهٔ تحولات وتغییرات این قاره در طی بیست‌یا بیست‌وپنج‌سال آینده چیست؟منظورم، هم‌دربارهٔ‌تحولات داخلی آسیا وهم ازنظرموقعیت‌آیندهٔ آسیا درجهان در طی آخرین ربع قرن ما میباشد ؟ آیا فرزندان ونوادگان ما چه نوع آسیائی‌را درروی نقشه‌هاشان خواهند دید ؟

نهرو: آیا منظورشما ازلحاظ سیاسی است ؟

هند : نه فقط ازلحاظ سیاسی .... بلکه همچنین ازلحاظ تحولات داخلی خود آسیا .... وازنظرموقعیت آسیا درجهان .

نهرو: من تصور میکنم که از نظر سیاسی وضع آسیا تغییرزیاد پیدا نخواهدکرد وکما بیش بهمین صورت کنونی باقی خواهد ماند . ممکن است دربعضی جاها تغییرات مختصری درمرزهای سیاسی پیدا

قریب نیم قرن وجود گاندی قرار گرفته است .

ما نه فقط بخاطر شخصیت گاندی تحت تأثیر او واقع شدیم بلکه مخصوصاً از جهت این واقعیت زیر نفوذ او قرار گرفتیم که او مردی بود که تعلیماتش فقط حرف و هوا نبود بلکه مرد مثبتی بود که یک نهضت عظیم و بزرگ را رهبری میکرد . یعنی عملا نظریاتش را بصورت عمل در می آورد . این قبیل چیزها در توده های مردم اثر میگذارد .

درمدت نیم‌قرن گاندی گروه بسیاری ازمردم را تعلیم میداد. آنها را بهمکاری وامیداشت و در پیروزیها و شکستها همراه آنها بود و بتدریج آنها را بسوی موفقیت راهنمائی میکرد. این یك عامل بسیار نیرومند ومؤثر است .

یك نفوذ دیگر این بود که بگمان من گاندی یك نیروی عظیم انقلابی در هند بود . او انقلاب را بصورتی مداوم و بشکل ادامهٔ گذشته‌ها درك میکرد و نه بصورت گسستن وقطع ارتباط با گذشته . سخن او همواره دربارهٔ مداومت بود . اودرذهن مردم همچون رشتهٔ نیرومندیست که گذشتهٔ هند را با تمام انقلابات و تحولات آیندهٔ هند پیوند میدهد. میان گذشته‌و آیندهٔ‌هند گسستگی وجود ندارد و بدیهیست که این موضوع یك عامل مهم و بزرگ است .

نهضتهای دیگرو انقلابات دیگر همیشه بصورت گسستن از گذشته فکر کرده‌اند . در هند این تضاد گذشته و آینده ، این رقابت و مقابلهٔ گذشته و آینده بوجود نیامد وتا اندازهٔ زیادی‌این وضع بخاطر وجود گاندی بود .

درواقع من تصورمیکنم که گاندی از بسیاری از مردم که همیشه دربارهٔ انقلاب حرف میزنند انقلابی‌تر بود . و این موضوع یك عامل

گمراهی وابهام خواهد شد.

راست است که از نظر جغرافیائی این قاره‌ها از هم جدا هستند ، اما اوضاع واحوال جدیدومقتضیات تازه این حدود و تفاوتهای جغرافیائی را ازمیان میبرد . طبعاً این قاره‌ها بیکدیگر نزدیکتر خواهد شد . البته بشرط آنکه ازجنگهای آینده مصون بمانیم وسالم بیرون آئیم.. بدبنظراراصولا این طرزفکروابن احساس که آسیا وآسیائی بعنوان یك چیزمشخص وجداگانه‌یا بصورت چیزی‌درمقابل اروپا یا آمریکا جلوه کند وفرار گیرد بتدریج ازمیان خواهد رفت.همچنانکه امیدوارم این طرزفکردراروپا وآمریکا نیزازمیان برود.

وبعد وقتی که نخستین ضروریات زندگی درآسیا تأمین گشت مردم برای آینده خواهند کوشید که بیشتر درزمینه‌های مسالمت آمیزوامور فرهنگی وغیره بمش بروند. بخاطر بیاورید که غرب هم فقط وقتی که ضروریات اولیه‌اش را تأمین کرد توانست به مسائل دیگر بپردازد و نقش مؤثرتری دراین زمینه‌ها داشته باشد .

اما اینکه وقتی ما این وظیفهٔ اولیه را در آسیا انجام دادیم چه وضعی پیش خواهد آمد موضوعیست که گفتنش دشوار است. ولی اگر همه چیزوازجمله بمب اتمی را درنظر بگیریم ـ بشرط آنکه ازجنگ آن سالم بگریزیم ـ ما به یك راه تازه و مسالمت آمیز ترو بسوی همکاری عمومی تر خواهیم رفت که برای تمام جهان خوب و مفید خواهد بود .

میخواهم مخصوصاً موضوعی را دربارهٔ هند بخاطرداشته باشید . دراین کشوربا وجود تنوع فوق العادهٔ مردم واختلافات فراوان درطرز زندگی وطرزفکر، همه کس بدون استثناء شدیداً تحت نفوذ و تأثیر

باید همواره محتاط باشد . اما روحیهٔ جنگ سرد را نمیتوانم بفهمم. زیرا این نوع مبارزه که بنام جنگ سرد نامیده میشود و در واقع تحریك کینه و نفرت است با تمام تربیت و پرورشی که در طی نیم قرن از گاندی دریافت داشته‌ام و با سوابق مبارزهٔ ملی ما بکلی بیگانه است .

ما انواع چیزها را میدیدیم که ما را بسیار بخشم می‌آورد . افراد ملت ما با گلوله‌های انگلیسی از پا در می‌آمدند اما در عین حال یك انگلیسی می‌توانست در همه جا رفت و آمد کند بدون آنکه مورد حمله واقع شود و آسیبی به بیند . این وضع نتیجهٔ تعلیمات گاندی بود...

بدینقرارما فکرمیکنیم که وقتی تصادم وتضادی پیش می‌آید باید به اصول مورد اعتقاد خود چسبید. اگراین اصول را حیاتی‌میشماریم نباید از آن‌ها دست کشید و صرفنظر کرد اما باید همواره راهی هم برای حریف باز گذاشت . یعنی همیشه درفکرسازش هم‌بود. البته نه سازش دربارهٔ اصول بلکه دربارهٔ امور جزئی برای رسیدن به هدفهای اصولی .

بعبارت دیگرنباید بجزئیات چسبید . بلکه باید به اصول اساسی چسبید وحاضر بود که درجزئیات‌با دیگران سازش کرد وباید همواره حتی‌نسبت به‌مخالفین خودروشی دوستانه داشت.

اصول گاندی از این واقعیت قدرت پیدا میکرد که وقتی او با حریفان خود روشی دوستانه داشت و بشکلی مسالمت آمیزو مؤدبانه رفتارمیکرد مخالفانش را از پا در می‌آورد ـ البته منظورم از نظر روحیست ـ زیرا روش خشونت‌آمیزحریف درمقابل او بلا اثرمیشد . اوهمیشه‌میکوشید که‌ازاین‌راه برحریف خودچیره شود.

ثبات بخش در تحولات بوده است که در هند روی داده است و همه کس تحت تأثیر این عامل قرار گرفته است.

حتی مرتجع ترین مردم هند - منظورم مرتجعین اجتماعیست - در ارتجاع فکری خودشان باندازه‌ئی که محتملامرتجعین اروپا یا آمریکا خشك و جامد هستند جمود و خشکی ندارند. همچنین مترقی ترین مردم ما - کمونیستها یا دیگران هر که باشند - نیز تا اندازه‌ئی و بشکلی تحت تأثیر گاندی قرار گرفته‌اند. گاندی میان عناصر متضادی که با هم تصادم پیدا میکردند رشته های ارتباطی به وجود آورد.

نمیخواهم بگویم که باین ترتیب تضادها و تصادمات ازمیان رفت اما دراینجا درها همیشه بازاست. و باید بخاطرداشت که گاندی، وقتی که پای اصول و «پرنسیپ» درمیان بود هرگز تسلیم نمیشد وهرجا که یك موقعیت حیاتی پیش می آمد هرگز سازش نمیکرد. اما هرگزدرها را بروی حریف نمی بست و همواره راه آمدن و صحبت کردن و گفتگو دربارهٔ مسائل مورد اختلاف را بازمی گذاشت. او باانگلیسیها مبارزه میکرد ومی جنگید اما درعین حال همواره نسبت بایشان روشی دوستانه داشت.

این دوخصوصیت واین دوجنبهٔ بظاهرمتضاد به آسانی قابل درك نیست. اما بخاطر همین نفوذگاندیست که ما روحیهٔ جنگ سرد را نمیتوانیم بفهمیم وقبول کنیم.

من میتوانم بفهمم که یك کشور برای خود قدرتی بوجود آورد و حتی آنرا تقویت کند وافزایش دهد تا بتواند از مخاطرات احتمالی آینده مصون بماند یا این نیروو قدرت را برای جنگ یا هرمنظور دیگربکاربرد. یك سیاستمدار نمیتواند خود را بمخاطره بیندازد و

مسئول انتظار ندارم که هیچ کس پاسیفیست [۱] بشود بلکه هر کس اگر میل دارد برای خودش هر قدر نیرو که میخواهد تهیه و نگاهداری کند . اماچرا باید قدرت خود را برخ دیگران کشید ؟ و در اطراف آن هیاهوراه انداخت ؟ و چرا باید همیشه با این قدرت دیگران را تهدید کرد ؟

هند : خوب ، آقای نخست وزیر ، با توجه باینکـه هند میکوشد راه انقلابی خود را با نفوذ تعلیمات آقـای گاندی ادامه دهد و با توجه باینکه بیشتر افکار بزرگ معنوی ومذهبی که سازش ودوستی راتوصیه میکنند از آسیا بوده است آیا جنابعالی تصور میکنید که این افکار احتمالا در آسیای نـو اثری بگذارد کـه این قاره در این دوران قدرتهای سیاسی ونظامی دریك راه مسالمت آمیز پیش برودو تکامل پذیرد .

نهرو: تا اندازه‌ئی امیدمن چنین است. بدون شك آن افکارچنین تأثیری خواهند داشت .

اما میل دارم که مردم میان افکار آرامش طلبانه و ضعف تفاوت بگذارند . با نرمی و آرامش سخن گفتن دلیل ضعف نیست. متأسفانه اکنون کلمات نرمی و آرامش بصورت یك ناسزا درآمده وتقریباً هم معنی ومعادل تسلیم گشتن شده است .

ولی آیا در نرمش وملایمت بشرط آنکه از اصول اعتقادات و نظریات خود دست برنداریم چه عیبی هست؟ مسئلهٔ اصلی اینست که ما از اصول مورد نظرخویش دست بردار نباشیم .

بعلاوه ازقدیم الایام بما گفته شده است که باید با دشمنان نیز بشکلی انسانی و مؤدبـانه رفتار کرد . بدین قرار مـن هم تصور مـی کنم

---

۱ ـ به حاشیه صفحهٔ ۱۱۶ رجوع شود .

دراوایل کاروقتی که گاندی‌جی به‌سازمان کنگره پیوست ما اینطور فکر نمیکردیم.ما هم‌مانند تمام نهضتهای ناسیونالیستی فکرمیکردیم وبا زبان تند وخشنی برضد مخالفان خود سخن میگفتیم. بعدناگهان گاندی آمد وزبان نرم و ملایمی را بکار برد . نخستین عکس‌العمل ما این بود که می گفتیم این مرد شخص ضعیفی است و میخواهد بدشمن تسلیم شود اما تدریجاً دیدیم که این مرد از فولاد ساخته شده است.

ما اغلب گزاف میگفتیم و از اقدام میگریختیم در حالی که او حتی در موقعی که به نرمی سخن میگفت از هیچ چیز دست نمیکشید وصرفنظر نمیکرد . درواقع همان زبان ملایم، اورانیرومندتروحریف را ناتوان‌ترمیساخت.

من جداً عقیده دارم که طرز برخورد و روشی که من آنرا روش جنگ سرد مینامم‌یعنی اینکه حریف خودرا شریر وبدخواه بشماریم وحریف نیزما را بد خواه وشریر بداند،خواه ناخواه به جنگ‌واقعی منتهی می‌شود واگرهم بجنگ منتهی نگردد به چیزی بدتر ازجنگ خواهد کشید یعنی همواره جنگ را درروح و قلب ما بوجود خواهد آورد وهمیشه با نفرت و کینه وخشونت و بیزاری به حریف مینگریم والبته تمام این چیزها بسیارزشت و بد است .

اگر بتوانیم براین قبیل احساسات یعنی برجنگ سرد چیره شویم مسائل جهانی خیلی ساده‌تر خواهد شد . طرز برخورد و روشهای روحی خیلی بیش ازروشهای سیاسی ومسلماً بیش ازروشهای نظامی اهمیت دارد .

اشکال کار در نظر من اینست که متأسفانه امروز بیشتر روشها و برخوردها نظامیست.امابازهم تکرارمیکنم که بعنوان یك‌سیاستمدار

از آنچه نادرست میباشد پرهیز واجتناب کرد و باین ترتیب ازمقداری عواقب و نتایج بد و ناگوارمصون ماند .

ما بهمین قرار.... درهندکار کرده‌ایم و تا وقتیکه جان و نیرودرما هست نیز کارخواهیم کرد.

آیا منظور از آینده چیست ؟ آیا وقتی که این همه حوادث روی میدهد و سرعت تغییرات دائماً افزایش می‌یابد چگونه میتوان آینده را بدرستی شکل بخشید؟

من یك مرد مذهبی نیستم . آیات وقالبهای خشك مذهبی در من تأثیر زیاد ندارد . بزندگی پس از مرگ و این قبیل چیزها هم علاقمند نیستم . پس چرا باید خود را برای آیندهٔ نامعلوم نگران سازم ؟

پرداختن بمسائل زندگی روزانه برای من کافیست واهمیتی نمیدهم که پس ازمرگم چه اتفاقی‌روی خواهد داد یا دربارهٔ من چه‌خواهند گفت ؟ وقتی که من مرده‌ام این چیزها دیگرچه اهمیتی دارد.

آنچه برای من اهمیت دارد اینست که تا زنده‌ام درست‌کار بکنم و آنچه بخاطر آن کار میکنم به نتیجه برسد و کشورم راهی را که پیش گرفته ادامه دهد یا در راههای بهتری که بعدها پیدا شود پیش برود .

بدینقراردرتحلیل وتجزیهٔ نهائی هر کس باید بکوشدکار خود را بدرستی انجام بدهد . «گیتا» [1] میگویدکه ما باید برای رسیدن به نتایجی کار کنیم ، اما نباید خیلی به این نتایج اهمیت بدهیم. منظور اینست که باید کارکرد اما نباید به نتایج آن دلبستگی شدید داشت بطوریکه موجب نگرانی‌واضطراب خاطرشود.

---

۱ - کتاب مقدس هندوان .

که باید بـا روش تمدن آمیز و شایسته عمل کرد و نباید به ابتذال سخن گفت ...

صرفنظر ازهمه چیز انسان نمیتواند وقتی که درحال یك تحریك و خشم دائمی است ودل وجانش از کینه و نفرت لبریز است با روشنی فکر کند . وقتی که شهوات بر ما غلبه دارند نمیتوان با روشن بینی اندیشید . واگر هردوحریف که درمقابل یکدیگر قرارمیگیرند دریك چنین محیطی زندگی میکنند و چنین روحیاتی دارند هیچ یـك از آنها نخواهند توانست با آرامش بتفکر بپردازند و نتیجهٔ چنین وضعی خیلی بد خواهد بود .

شما این گفت و شنود و این مذاکرات را با اشاره بفلسفه و این قبیل چیزها شروع کردید.... همانطور که بشما گفتم من یك فیلسوف نیستم مگر درمعنی محدود کلمه و با آن معنی که هر کس تا اندازه‌ئی باید فیلسوف باشد ودربارهٔ آیندهٔ زندگی خود فکر کند .

من درمحیطی زندگی خود را گذرانده‌ام که ازیکسو همواره باکار وفعالیت بلاانقطاع سرگرم بوده‌ام وازسوی دیگر دوران‌های محدودیت وزندانی داشته‌ام که هیچ کاردیگری ازمن ساخته نبوده است جزاینکه دربارهٔ گذشته وآیندهٔ مبهم فکر کنم. باین معنی وتا این حد میتوان گفت که هر کس یك فیلسوف است.

اما مسائل جهان آنقدر غامض وپیچیده است که من درمقابل آنها خود را بسیارحقیراحساس میکنم . من هیچ علاجی برای آنها ندارم جزآنکه فکرمیکنم هر کس باید در راهی که خودش درست میداند وبدرستی آن اعتقاد داردکار بکند . البته همیشه نمیتوان گفت چه چیز درست است.اما اگر بدانیم که‌چه چیز نادرست است شاید بتوان‌لااقل



بعبارت دیگر باید حتی در بحبوحهٔ کار و فعالیت هم یکنوع آزادگی و وارستگی داشت . امـا این امر تـا چه اندازه مقدور هست ؟ من نمیدانم .

من شخصاً خیلی این وارستگی را ندارم . اغلب اتفاق می افتد که بهیجان می آیم و تحریك میشوم . اما ازین هیجانات و تحریکات آنی وموقتی که بگذریم میتوانم وارستگی خود را داشته باشم. این وارستگی حتی اگر فقط از نظر روحی و جسمی هم که باشد بسیار خوبست زیرا موجب حفظ تعادل و سلامتی روح وجسم میشود .

میخواهم بعنوان نتیجهٔ حرفهایم بگویم من تا آنجا کـه میتوانم قضاوت کنم هیچ نوع احساس کینه و نفرت نسبت به هیچ کشور و هیچ ملت و هیچ فـردی ندارم . طبعاً ممکـن است از اشخاصی بخاطر بعضی جهات یا بخاطر بعضی کارها که میکنند یا بعضی حرفها که میگویند خوشم نیاید. اما این احساس هم گذران است ودرواقع هیچ کس نیست که من ازاوخوشم نیایدو با اودشمن باشم وخود این امر درحفظ ثبات و استقامت روحی برایم کمك بزرگیست ....

پایان

Conversations With Mr. Nehru

By

Tibor MENDE

With a Foreword
(Exclusively for Persian Translation
By

T . N . Kaul

Ambassador of India in Iran

Translated from English into Persian
By

Mahmoud TAFAZZOLI

Published by :

Amir-Kabir .

PRINTED IN IRAN

Tehran, 1958 .